



HABLULLAH

حبل الله

(واعتصموا بحبل الله جيئاً ولا تفرقوا)

شماره ( ۲۴ )



كفتگو با سنگو نشینان اسلام

قاری احمد عای

# امام و سلطان

## جهانی

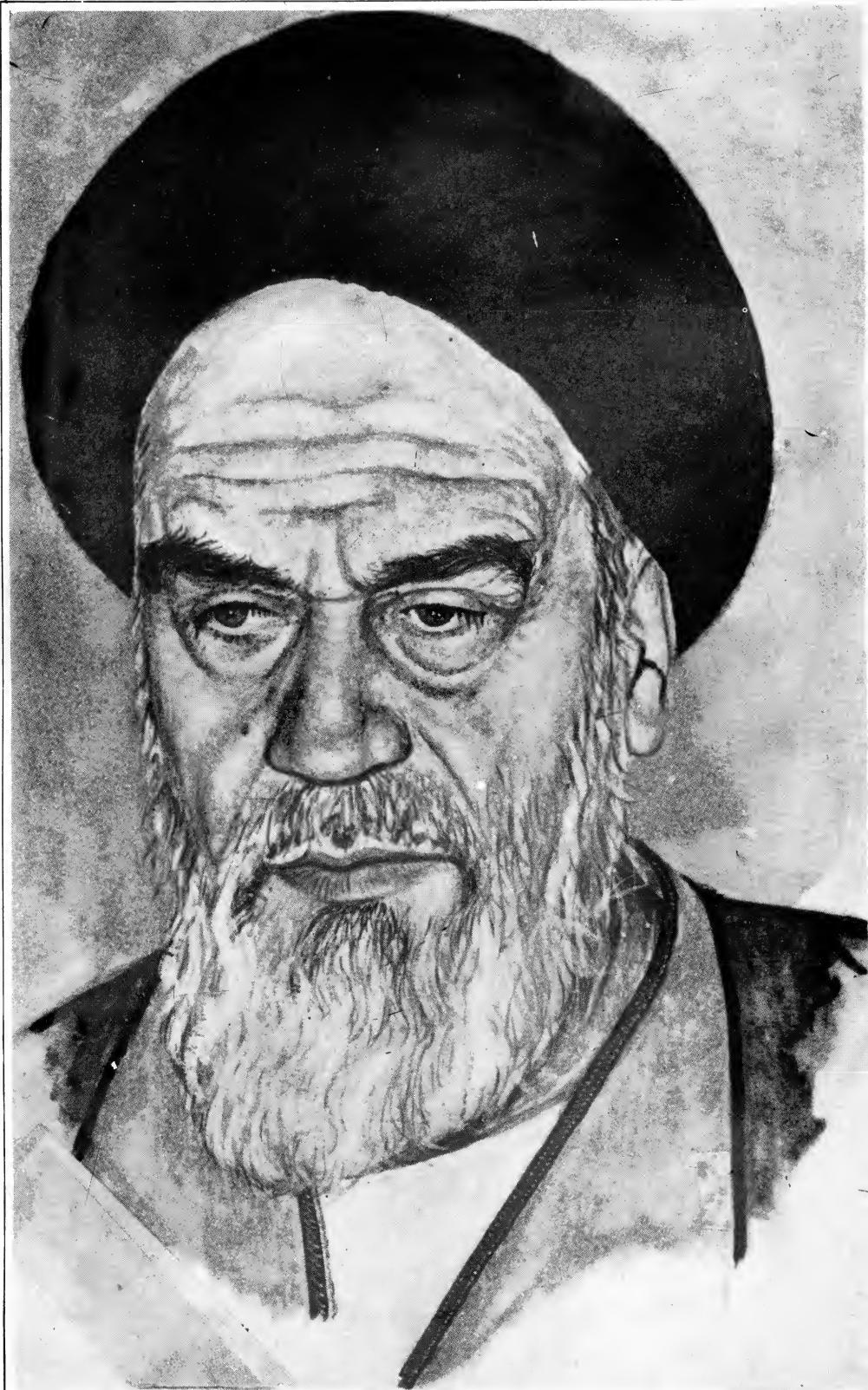


آب باسرائیل میریختند او را سیل میبرد و معدلک در مقابل او زبون هستند.

روز قدس یک روز جهانی است، روزی نیست که فقط اخلاصاً بقدس داشته باشد، روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است، روز مقابله ملت‌هایی که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیر آمریکا بودند در مقابل ابرقدرتها است.

روز قدس روزی است که باید بهمه ابرقدرتها هشدار داد که باید دست خود را از روی مستضعفین بردارید و سرجای خود بنشینید. اسرائیل دشمن بشریت و دشمن انسان است که هر روز غائله‌ای ایجاد میکند و برادرهای ما را در جنوب لبنان باتش میکشد.

روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام



عرب در مقابل اسرائیل اینطور زبون باشند.

اگر مسلمین مجتمع بودند و هر کدام یک سلطان

اگر مسلمانان از حدود گفتار خارج میشدند،  
انسان نمیتوانست باور کند که بیشتر از صد میلیون

همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول تزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده ام. باید همه پا خیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم.

آیا کفایت میکند که در مسجد جمع شویم فقه و اصول بخوانیم و از همه جهات مسلمین غافل باشیم؟! غافل از این باشیم که یهود میخواهد کشورهای اسلامی را تصرف کند؟! آیا آن کسی نفت باین دولت تجاوزکار میدهد مسلمان است؟!

سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته اند، تنها برای سرکوبی ملت عرب نمیباشد، بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است.

امروز قبله اول مسلمین بدست اسرائیل این غده سلطانی خاورمیانه افتد است. اسرائیل امروز برادران فلسطینی و لبنانی عزیز ما را با تمام قدرت میکوبد و بخاک و خون میکشد، امروز اسرائیل با تمام وسایل شیطانی تفرقه افکنی میکند، بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهر کند.

اگر اتحاد و یکپارچگی وجود داشت چطور میتوانستند فلسطین را از دست ما بگیرند و مسلمین نتوانند کاری بکنند.

این ماده فساد (اسرائیل) که در قلب کشورهای اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه های فسادش هر روز کشورهای اسلامی را تهدید میکند باید با همت کشورهای اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود.

روز قدس روزی است که باید سرنوشت ملت های مستضعف معلوم شود. باید ملت های مستضعف اعلام وجود بکنند در مقابل مستکبرین. باید همانطور که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را بخاک مالید، تمام ملت های قیام کنند و این جرثومه فساد را بزباله دانها بریزند.

کشورهای اسلامی باید در برابر اسرائیل اشغالگر که اکثر گرفتاریهای کشورها بدست آن است، موضع خصمته داشته باشند و با تمام نیرو از آرمان فلسطین و لبنان عزیز دفاع کنند.

فلسطینی بازیهای سیاسی مدعيان مبارزه با اسرائیل را شدیداً محکوم نموده و با سلاح گرم، سینه اسرائیل، دشمن سرخست اسلام و مسلمین را بشکافند؟

مسلمانان ننشینند که حکومتها یشان برایشان عمل بکنند و اسلام را از دست صهیونیسم نجات بدهند، ننشینند که سازمانهای بین المللی برای آنها کاری بکنند، ملتها خودشان قیام کنند و حکومتها خودشان را ودار کنند که در مقابل اسرائیل بایستند و اکتفا نکنند بمحکوم کردن. همانهایی که با اسرائیل عقد اخوت هم دارند، آنها هم محکوم میکنند اسرائیل را، لکن یک محکومیتی که با صورت جدی و بحسب واقع شوختی است. اگر مسلمین نشینند که آمریکا برای آنها کار بکنند یا دست نشانده های آمریکا برای آن کار بکنند این قافله تا باید لنگ خواهد بود.

تکلیف ملت ها در آستان روز قدس و آستان سالروز شهادت بزرگ انسان تاریخ بشریت آن است که در اجتماعات راهپیمانی های خود از دولتها خود بطور جدی بخواهند که با قدرت نظامی و سلاح نفت در مقابل امریکا و اسرائیل بمقابله برخیزند و اگر گوش نکرند و اسرائیل جنایتکار را که تمام منطقه حتی حرمین شریفین را تهدید میکند و هم اکنون عمق خواسته او واضح شده است را تایید کردن با فشار و اعتصابات و تهدید، آنها را مجبور بعمل کنند، در حالیکه اسلام و اماکن مقدسه آن مورد تهدید بتجاوز قرار گرفته، هیچ فرد مسلمانی نمیتواند در مقابل آن بی تفاوت باشد و آنچه در این موقع که اسرائیل تجاوز گسترده به بلاد مسلمین نموده و مسلمانان بیگناه و بی پناه را بخاک و خون کشیده است دولتها منطقه انجام میدهند جزیک کلام بی محظوا و سازشکارانه نیست. و مصیبت بارتر آنکه از دست اسرائیل بامریکا، جنایتکار اصلی پناه میبرند و در حقیقت از خوف مار بازدرا رومیا و زند و با داشتن ابزار مقابله با آستان حاضر بیک کلمه خشن یا یک تهدید نیستند و با این وضع باید همه حاضر برای محو و نابودی شوند و در طول زندگی خود به هر ذلتی تن دردهند.

ما از مردم بی پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع میکنیم. اسرائیل این جرثومه فساد،

است، روز حکومت اسلامی است روزی است که باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها بیرق آن بر افرادش شود. روزی است که باید با برقرارتها فهماند که دیگر آنها نمیتوانند در مالک اسلامی پیش روی کنند. من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم میدانم و روزی است که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم و مسلمین از آن انزواهی که آنها را کشانده بودند خارج شوند و با تمام قدرت وقت در مقابل اجانب بایستند و ما در مقابل اجانب با تمام قوا استاده ایم و نخواهیم اجازه داد کسان دیگر در مملکت ما دخالت کنند و مسلمین نباید اجازه بدهند که کسان دیگر در مملکت ما دخالت کنند.

تا به اسلام رسول الله برنگردیم مشکلات ما سرجای خودش هست. نه میتوانیم قضیه فلسطین را حل کنیم و نه افغانستان را و نه سایر جاهای را. ملتها باید برگردند بصدر اسلام، اگر حکومتها هم برگشتهند که اشکالی نیست و اگر برگشتهند، ملتها باید حساب خودشان را از حکومتها جدا کنند و با حکومتها آن کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد تا مشکلات جل بشود والا هی ما روز قدس بگیریم، فریاد بزنیم، هی اقایان اجتماع کنند و حرف بزنند، فریاد و چرف جلوی آنها را نمیگیرد، بله گاهی میگیرد متنهی تا حرف هم نمیزیم.

جمعیت مسلمین قریب یک میلیارد است و چرا باید با اینکه یک میلیارد ما جمعیت داریم قدس ما را صهیونیستها ببرند و حکومتها دیگر را هم در تحت سلطه قرار بدهند، در صورتیکه اینها اگر با هم مجتمع باشند حکومت بزرگی خواهند بود، هر کدام در محل خودشان و حکومت بر محل خودشان و همه با هم زیر برق اسلام باشند.

آیا سران قوم نمیدانند و ندیده اند که مذاکرات سیاسی با سیاستمداران قدرتمند و جنایتکاران تاریخ، قدس و فلسطین و لبنان را نجات نخواهد داد و هر روز برجنایات و ستمگریها افزوده خواهد شد؟ باید برای آزادی قدس از مسلسلهای متکی بر ایمان و قدرت اسلام استفاده شود و بازیهای سیاسی را که از آن بوی سازشکاری و راضی نگهداشتن ابرقدرتها بمشم میرسد کنار گذاشت.

آیا وقت آن نرسیده که ملت مبارز و غیر

# قصه عالیه راهنمایی



لازم بودم و مسئولین.

درین شرایط حساس که بودت کلمه و تفاهم و ایثار بیش از گذشته نیاز داریم لغة محترم جمهه در خطبه های کارهای تندی که در گوش و کنار از بعضی افراد سر میزند جلوگیری کنند و با فراد توصیه نمایند اما این شنگ نظریها نمیشود کشور را حفظ کرد، بالاخره هر فرد یا چنایی که به اسلام و مقام رهبری معتقد است بپرجال ممکن است سلیقه و نظر خاصی داشته باشد، مثلاً یکی بقدیمه خودش لیبرال است و معمدل دیگری تندرو و ناید تنگ نظری نمود و دست بکارهای ناساییسته و خلاف مصلحت انقلاب و کشور زد، بقول فرموده امام امت میزان حال علی افراد است بگذشته افراد ناید زیاد تقشیش شود اگر فرضًا چنایی فکر من و شما را بقول ندارند ولی به اسلام و انقلاب اعتقاد دارند بگذارید حرفشان را بگویند و در روزنامه بنویسند مراحمت برایشان درست نکنید اگر شتابهای میگویند شما حرف آنها را عمل نکنید و اگر فرضًا مطالب خلاف انقلاب و کشور گفتند بگذارید قوه قضائیه و مقامات مربوطه از طریق قانونی اقدام کنند، اینکه عده ای بریزند و افراد را بنزنند کار درستی نیست و ممکن است به هرج و هرج کشیده شود.

نهادها متوجه موقعیت معنوی نماز جمعه و ائمه محترم جمعه باشند خود آقایان ائمه جمعه هم باید مقابلاً بدیگران اعم از مسئولین دولتی و نهادها و یا علمای محترم و روحانیون محترم شهرستانها احترام بگذارند اینطور نباشد که آقایان پخواهند تمام کارها و جریانات در اختیار آنان باشد بالآخر سایر اعلیانی بلاد هم زحمت کشیدند و درس خوانده اند و باید از وجود آنان در امور تدریس حوزه ها و تبلیغات شهرستانها و احیانآ نیابت از ائمه جمعه و ائمه سخنرانی قبل از نماز جمعه استفاده بشود در مورد مسئولین استانها و شهرها هم باید توجه شود که اگر احیاناً در بعضی امور اجرایی با آنها اختلاف نظر و سلیمان بوجود آمد با تفاهم و تشکیل جلسات هفتگی که من روی آن اصرار داشته ام مسائل اختلافی حل شود و به خطبه های نماز جمعه کشیده نشود، آقایان ائمه جمعه سعی کنند خطبه ها از نظر مطالب استقادي و تفسیری و تاریخ اسلام و مسائل سیاسی روز غنی و زیاج باشد تا مردم واقعاً استفاده کنند و ساخته شوند و در حصنۀ انقلاب برای همیشه بمانند و مناسب همان است که در خطبه اول بعد از دعوت به تقوی و ارشاد و مواعظه، مسائل عقیدتی و تفسیر و حدیث و تاریخ اسلام و پیامبر و ائمه اهل‌بخار مطلع شود و در خطبة دوم مسائل سیاسی روز و نذکرات همانگونه که باید مردم و مسئولین ارگانها و

مدیر مسئول «سمیع»

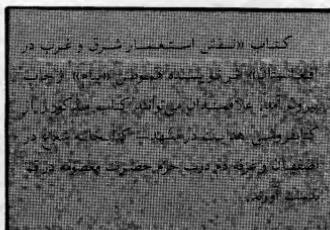
صاحب امتیاز «شہاب»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ماهناه جلیل الله ارگان نشراتی سید جمال الدین «حسینی»

سال دوم شماره (۲۴) جوزا (خرداد) ۱۳۶۵ مطابق می - جون ۱۹۸۶

فهرست



قیمت:	
ایران—(۵۰)	ریال معادل (۱۰) افغانی
پاکستان—(۵)	روپیہ
ہند—(۵)	روپیہ
سایر کشورها:	معادل قیمت
اشتراک سالانہ در ایران	(۷۵۰) ریال

شماره بانکی: بانک صادرات قم—میدان مظہری—  
شعبہ ۳۸۷ شماره حساب ۶۰۳۰۷

آدرس—تهران—منطقه پستی ۱۹ صدوق پستی شماره ۱۹۳۹۵/۳۴۵۱

پاکستان پشاور—خیر بازار—نشیل بنک شماره بانکی ۲۳۸

۱- امام و مسائل جهانی .....	۲
۲- فقیه عالیقدر آیت الله العظمی منتظری .....	۴
۳- فہرست .....	۵
۴- افغانستان در ماہی کہ گذشت .....	۶
۵- کاریکاتور .....	۱۰
۶- فتاوی تاریخی فقیه عالیقدر .....	۱۱
۷- شعر .....	۱۴
۸- پیشگامان نہضت جهانی اسلام «دکتر چمران» .....	۱۶
۹- به مناسبت شہادت بزرگ مردم تاریخ حضرت امام علی (ع) .....	۲۱
۱۰- به بہانہ روز جهانی قدس .....	۲۲
۱۱- یادوارہ شہید «حاج معلم» .....	۲۴
۱۲- شہدائی انقلاب اسلامی .....	۲۶
۱۳- گفتگو با سنگرئیشینان اسلام (برادر قاری) .....	۲۸
۱۴- مسئول قانونی صبرا و شیلا (قسمت هفتم) .....	۳۳
۱۵- اخبار نہضت جهانی اسلام .....	۳۶
۱۶- با ترکستان اسلامی آشنا شوید (قسمت دوم) .....	۳۸
۱۷- ارزش یا بی ابدولوی، اسلام نمرده است .....	۴۲
۱۸- شوگون یہ میعادگاه عاشقان اللہ (قسمت سوم) .....	۴۶
۱۹- پاسخ به نامہ ها .....	۴۹
۲۰- گلگون کفنان میهن و عاشقان اللہ .....	۵۱

NATIONAL BANK OF PAKISTAN  
KHYBER BAZAR PESHAWAR 238

ADRESS IN PAKISTAN  
P.O. BOX\_ 340 . P. UNIVESTIY PESHAWAR  
PAKISTAN

# افغانستان در ماهی که گذشت

بپایان رسید، چنین مطرح شده بود که دولت دست نشانده روسی کابل جهت خروج نیروهای روسی از کشور مدت ۱۸ماه را پیشنهاد کرده ولی دولت پاکستان که ادعای قیمومیت ملت مارا دارد مدت ۶ماه راتعین نمودند که هیچکدام بتصویب نرسید. وچون گذشته ها ایندور (هفتمنی دور توطئه) نیز بشکست مفتضحانه روبرو گردید، اما باز هم عده دادند که بزودی دور دیگری از اینگونه توطئه ها را برگزار کنند. در آخرین روز ماه (۳۱ جوزا) از رادیو صدای استکبار بی بی سی شنیده شد که دولت کابل ۴سال راجه خروج مرحله نیروهای روسی از کشور اعلام داشته که این اقدام ازسوی دولت پاکستان تایید نشده است این گزارش که از قول صاحبزاده یعقوب خان استناد میشود، دولت اسلام آباد گفته است برای خروج نیروهای روسی از افغانستان زمان چندماهه را درنظر دارد.

میگیرند بیخبر از اینکه افغانستان شرایطش کاملا باشرابط فلسطین و لبنان متفاوت است. بهر حال چه خواسته باشیم وجه نخواسته باشیم، برخی سیاستکاران ما، بپیروی از خط تسلیم طلبی و سازش پذیری مانند عرفات ویاران، همان خط را دنبال میکنند و برای رسیدن بقدرت و مقام و در ظاهر آزادی کشور و ملت از چنگال کمونیسم روسی بپابوسی جنایتکاران غارتگران آمریکائی میپردازند و بقول معروف میخواهند از زیر چکک زیرناودان قرار گیرند.

خوب از حاشیه پردازی صرف نظر کرده جریان آبستن یک سازش خیانت آمیز در انقلاب اسلامی افغانستان راه راه با پایمردی مجاهدان راه حق و آزادی و موضع گیریهای سرسختانه برخی از پیشقاولان، کمی بتجزیه و تحلیل مینشیم. تاخوانندگان عزیز بعمق قضایا آشناشی یابند.

## رویدادهای خارجی:

چنانچه در شماره قبل در آخرین وقایع خارجی با ظهارات آناتولی دو برینین مشاور سیاسی گورباچف راجع بخروج نیروهای روسی از افغانستان اشاره کردیم و کمی بعدتر از رسانه ها شنیده شد که بقول دو برینین روسها سرخروج مرحله ای ارتش متジョاوش با دولت دست نشانده کابل بتوافق رسیده اند. اما همین مطلب در کنفرانس کذاشی تو که در اوائل ماه بدون کدام نتیجه قطعی

بقول خیلی از تحلیلگران و ناظران آگاه سرنوشت جهان، در پشت میزهای مذاکره و باسas طرحهای سیاسی و گزارشات اطلاعاتی سازمانهای جاسوسی دوراز چشم مردم تدوین و تعیین میگردد، چه بخواهیم و چه نخواهیم، این پروسه تاریخ همواره پیش میتابد. درقاموس سیاست و سیاست بازی، فریب دادن مردم و توهه های مظلوم از راه کذب و دسیسه، وسیله ای است مباح و تاکتیکی است عوام تحسین کن. زیرا بیک چشم به مزدن، تمامی گفته ها و گیردها مبدل بنگفته ها و نکردها میشود. دراین میان فقط ملت ها اند که قربانی خیمه شب بازیها و عروسک سازیها میگرددند و در هر عصر و زمان تمامی بد بختیها و نامردمیها رابر پشت و گرده خود حمل میکنند و بد بختی هم دراینست که همواره بنام طرفداری از توهه و ملت ازسوی تشنجان قدرت و سیاست چیهای حیله گر بمسلح کشیده میشوند.

شرایط امروزین انقلاب اسلامی میهن سراسر خونبار افغانستان، همان راهی را دنبال میکند که انقلاب فلسطین چندی قبل دراین گرگاب کشنده گرفتار شده بود. تماشچیها از هر طرف با هلهله و شادی لحظه بلحظه فرورفتند با صلح سیاهکار چیها رادر غرقاب، استعمار واستحمار، تشویق و ترغیب مینمایند. و هر کدام بخفا و اشکار نابودی تدریجی انقلاب اسلامی را ازناحیه بدام انداختن با صلح رهبران و پیشقاولان جشن

مقارن با فعل و افعالات پشت پرده در زنون، سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور (تهران) طی بیانیه ای این نشست و گفتگو را در مورد افغانستان ازسوی رژیمهای کابل و اسلام آباد محکم نمود و خواهان خروج بدون قید و شرط نیروهای روسی از از کشور گردید. خوب همگی بخوبی دریافته ایم که رژیمهای کابل و اسلام آباد به چوچه قادر بحل معصله افغانستان نبوده و جز سرگرمی برای بنگاههای تبلیغاتی چیزی از دستشان ساخته نیست، زیرا نه

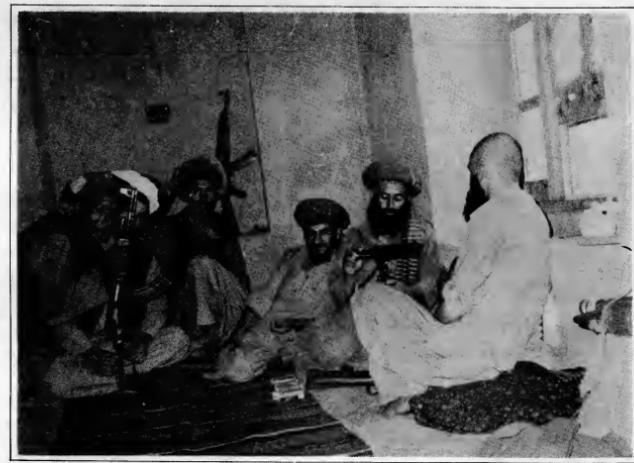
آن کارکرده بودند ولی مخفی نگهداشتند کمی بر ملا ساختند و حتی روزنامه و رسانه های رسمی جهان آنرا انتشار دادند. اگر بگوئیم حتی برخی از گروههای که هم خرما و هم صواب را درآشنازی کسب کرده اند خیلی حیرت آور خواهد بود زیرا تعدادی در ظاهر بگروه خود انشعاب صوت داده، هم باشركت در دولت موقت وبا محکوم کردن نقش کسی را بازی میکنند که شیشان نوروز روزشان برات است! پارلمان اروپا که اوضاع را چنین درهم و پرهم مشاهده میکرد، وبا دردست داشتن گزارشات اطلاعاتی و درک خصنهای ناهمگونی در اصل تجمع، خیال گردند پاسانی میتواند موقعیت خود را در افغانستان پس از پیروزی تحکیم بخشد. لذا بیدرنگ بظرفداری از مجاہدهن افغانستان کم برستند و رومها را محکوم گردند. راز ساختنگی این قصایا زمانی بیشتر بر ملا و آشکار میگردد که دولت روسی کابل با طرح حسابشده کاچی بی بطرور گسترش از اقدامات اتفاقی پارلمان اروپا استفاده میکند و این اقدام را مداخله در امور افغانستان بحساب میاورد.

درین گرودار و زدویندهای سیاسی در پشور گروههای سیاسی تهران نشین هم بینحو دیگری دست بکار شدند تا زیفاطله سیاست بازی عقب نمانند و آنچه راکه میخواستند بگویند بطور ناهمگونی در مصونه تبلیغات گذاشتند. تفاوت فاشی در شیوه های سیاسی کاری دولت (پشاوریها و تهرانیها) بهشم میخورد که اوی بدبیان کسب امتیازات باصطلاح بین المللی و دموی بدبیان تبیره ساختن دفع خود درین مهاجرین و آوارگان خارج از کشور با استفاده از فضای در آسود آوارگی، برآمدند. جهاد و ملت، فراموش هردو طرف گردیده بود و تعدادی هم بسیار ملت و وجهاد رفتند که باز هر خندها و تبلیغات مسو استقبال شدند. وضعیت بدین حالت سرسسته باقی نماند وبا عزیمت گروههای پشاور نشین سوی امریکا چهت ملاقات باریگان چنایتکار یکباره منفجر شد. این انفجار وقتی بیشتر توجه جهانیان را بخود جلب کرد که ریگان چنایتکار با عودهای خود بگروههای پشاور نشین عکس العملهای موافق و مخالف راحتی درخود پارلمان امریکا بجود آورد.

تعدادی از امریکانیها بظاهر از مجاہدهن افغانستان جانبداری نمودند و مانند ستاور همفری،



مجاهدهن مسلمان بغلان



مجاهدهن مسلمان فاریاب

ساخت که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

به رحال آشتفتگی اوضاع سیاسی افغانستان بحدی گستره وسیع بود که تعدادی ناچار دولت اثلاطفی مقت راکه مدت‌ها بلکه ماهاها و سالها روی سازش برخی باصطلاح رهبران و پیشراولان رامساعد

دولت کابل از خود دارای اراده و اختیار است ونه هم رژیم جلال ضیاء قیمومیت ملت مارا بمعهده دارد.

با آنهم نیتیون کاملا از ازاده است این ترقندها چشم پوشید چه اینکه همین تلاشها بود که زمینه های



مجاهدین مسلمان ولایت بادغیس

میکنند چه تلویزیون در اختیار روسها باشد وجه نباشد، منظره های ریگر و افلاطون از تلویزیون را در پارکها و سینماها تماشا میکنند، پس کنترول تلویزیون ازسوی روسیه خبری نبود که باید بیش از این درباره آن بچشم.

نجیب «گاؤ» در یکی از سخنرانی خود شدیداً از پرسک و دیگران نسبت انتقاد نمود و خود طرح «مادر وطن» سرکوبی ملت انتقاد نمود و خود طرح «مادر وطن» که مشکل ازدو شورا یکی از بياضلاخ مخالفین دولت که همان چهره های فروخته شده در ظاهر ممل وقبائی است و دیگری طوفاندار دولت که همان هارکیسته ها اند را بعمرحله اجرا گذاشت. ولی ایجاد در گیری های مکرر درون کاخی وزخمی شدن نجیب «گاؤ»، این طلب را روشن ساخت که نجیب «گاؤ» توافق است آنچه را رسها میخواهد جامه عمل بیواند. گرچه نجیب چهت تحکیم بخشیدن پایه های قدرت پوشان خود طرح عسکر گیری را در کلیه ادارات از جمله مکاتب و مدارس افغانستان بتصویب رسانید. که بدلی آن کلیه جوانان و زوجوانان چه در پوشون کابل و چه در مسکات و لایات در صورتی که سنشان ۱۸۰ رسیده باشد بخدمت عسکری فراخوانده میشوند.

اما این طرفاها باندازه سخره است که حتی خودشان هم بتحقیق رساندن آن اعتقاد ندازند، زیرا تجارت چندساله درامر عسکر گیری وتلاش های خانه بخانه بخوبی افلاطون این اقدامات را روشن ساخته است. ولی هدفی که رسها ازین طرح در نظر دارند غیر اینست که آنها بخواهند کمود عساکر افغانستان را بپرسند بلکه آنها میخواهند شهرها را از وجود جوانان و افراد سالم تخلیه کنند. بار و نظرداشت شرایط دشوار آوارگی و عدم زمام ریزی در اسرار سواد و تخصص های علمی و فنی، روآوردن جوانان بخراج از کشور دراز مدت بنفع رسه و حشی است. چون اینها که در خارج فرار میکنند در دور زمان باش شرایط نامساعد خارج برای تحصیل، از شر و شوق مانده با شخصاً رسها بسواد میدل میگذرد، با این حساب در طرح توافق شرقی و غربی سرمسله افغانستان بخیال روس، کمونیستها برند خواهد شد.

درینجا البته جای شک باقی نیست که درامر

پاکستان تا خرخه در منجلاب امریکا غرق بود ولی ایجاد چنین پایگاهها تهدید اسکاری است برکل مسلمانان منطقه و برخی رایعنوان عکس العملی بروزیه نزدیک میسازد. لذار شرایط کنونی حفظ جمهوری اسلامی ایران یکی از ضروریات مسلمین جهان است، امّا در نظرداشت اوضاع احوال اطراف، بهتر است مسئولین جمهوری اسلامی پیشتر بمسئله افغانستان توجه داشته باشد تا افغانستان و پاکستان عراق دیگری در آنده نگردد. و امارا ویدادخانی:

درواقع اول ماه (جوزو) توجه مایاين خبر جلب گردید که تلویزیون افغانستان کاملاً تحت کنترول روسیه قرار گرفت، البته قبل از هم تلویزیون در اختیار رسه بود تا هرچه دشمن بخواست پیش نمایند و لی بالین گسترش که فعلاً میخواهند فالیت نمایند، نبود. شاید خوانندگان بخاطر داشته باشد که دریکی از حلیلهای گذشته راجع بعدم کاربرد تلویزیون در افغانستان چیزهایی گفتیم و آن اینکه مردم افغانستان علاوه بر اینکه سرمیشان آزاد و از کنترول رسه ای و عدم امکانات، تلویزیون دسترسی ضعف اقتصادی و عدم امکانات، تلویزیون دسترسی نهایی ایجاد نماید که از جمله درغرب پاکستان و مرز ایران، هر چند این خبر غیرمنتظره نبود چون قبل از

مطابق که میتوان در پایانی رویدادهای خارجی ذکر کرد اینست که چندی قبل از راپورتها شیده شد که امریکا میخواهد در پاکستان چند پایگاههای - نظامی ایجاد نماید که از جمله درغرب پاکستان و مرز ایران، هر چند این خبر غیرمنتظره نبود چون قبل از

# گداخت دایاشاخت



طلاب مدرسه امام صادق(ع) نگار حمه دوم بهسود

بحساب می‌آمد، بشخصیت منفوری مبدل ساخت که در اصطلاحات مرrog روزازاوبعنوان کیک در پوستین فلسطین یاد می‌کنند، ماباینها که خودشان رایعنوان رهبر و راهنمای ملت ماموری می‌کنند، میخواهند مبارزات و قهرمانیهای ملت مظلوم و مسلمان را برای کسب حیثیت و قدری کذانی خود برایگان پفرداشت و خون خودها هزار شهید را زیر پا می‌گذارند و پرخسار اشک آسود و درد کشیده می‌لپوانند آواره در بدر و بیخانمان لب خند میزند و همه شرافت و کرامت اسلامی و انسانی را تاییده می‌گیرند، اختصار می‌کنند، که هرگز بازرس و ایمان نخواهد رسید، زیرا ملت مامروز باین حد شعور رسیده که خانشین را از خندمگذاران تشخیص دهند. پس تادریز نشده بدامن ملت گرایید و زنه فردای امروز برایتان دریخواهد بود. اینها باین خیال بودند که با کسب پشتیبانی غرب، بروخت روپها افزوده باشند درحالیکه تنها چیزی که روپها را درتیگاوش بخاک اسلامی افغانستان شویق و ترغیب کرده و حالا هم در سرکوبی ملت یاری میرسانند، طرحهای استعماری غرب است. و نمونه آنرا کسی بعدتر از این ملاقات نمایشی سران گروههای پشاورشین برایگان مساهده کردیم زیرا روههای وحشی قراریکه در بالا اشاره کردیم مدت زمان خرچ نهادهای از افغانستان را زیاده به ۴ سال مکوک نمودند درحالیکه هیچیکی از گفته‌هایشان قابل باور نیست ولی برای کسانیکه فقط مسائل سیاسی را دنبال می‌کنند همین امرهم یک عبرت آشکار است.

در پایان یاد آور شویم که مشکل افغانستان حل نخواهد شد مگر اینکه ملت ماسرسنوش خود را بست. گزیند و خود حکومت موردنظر که همان جمهوری اسلامی است، برقرار نمایند و اینکار هم میسر نیست مگر اینکه روههای وحشی را لرخاک خود بپرسن کنیم، لذا از این سازشکاریها و نشستهای هرگز کاری ساخته نیست. اگر ملت برگرهای سازشکار فشار نیاورند و سردمداران آنرا از خود طرد نکنند شرسنوش درآور ملت مسلمان فلسطین انتظارها را می‌کشد، امیدواریم دست اندکاران و مسئولین گروههای اصل اسلامی بیشتر بظایف انسانی و اسلامیانش توجه نمایند و با موضوع‌گیری قاطعه از پایه شدن طرحهای خطرناک جلوگیری نمایند. انشاء الله

کشور هم شاهد زدن خودردهای خونین مجاهدین و قیروهای روسی بود که از آتحمله فقط بدهم کوییده شدن میان هوانی ولاط بلطف وکته شدن یک مقام بلندپایه روسی که در فریزدیکی کابل باز سقوط هلکوپترش ازسوی جاهدین بهلاک رسد اشاره می‌کنیم.

تخریب آثار باستانی و تاریخی شهرهای وحملات روسها در نواحی غرب هرات و در سرحدات خود مسلله دیگر بود که با آزادشدن شهرهای ازسوی مجاهدین کاملا تحت الشاعع قرار گرفت. شهر شهپرور و قهرمان هرات اولین بار نبود که بدست مجاهدین مسلمان آزاد می‌گردید بلکه بارها و بارها آزاد گردیده بود ولی بنیت عدم سلاهای مردن و پیشرفت ضدها را بدست مجاهدین و حملات پی در پی طبایه های که از خاک روسیه پرواز می‌کند باشغال روپها درآمده است.

**نتیجه:** سیاست چیزی ما گمان می‌کنند بایپروسی ریگان و مطهر کردن خود در محاقی باصطلاح بین المللی میتواند قدرت را دردشت گیرند ولی از این واقعیت بکلی چشم پوشیده اند که این خط سازش و آشتنی پنبدی بر استعمار غرب، عرفات راکه روزگاری بعنوان پیشتر مبارزة آزادیبخش درجهان

تخصصهای علمی و فنی و تخصصی فقط مسلمانان ضعیف اند و روز بروز ضعیفتر می‌گردند چون هم روپها و هم غربیهای درایزنیمه فرق العاده سرمایه گذاری کرده و عنوز آنرا توسعه می‌دهند که این حالت زنگ خطیری است برای مسلمانان. خوب از این کشاکش مسائل سیاسی داخل که بگذرید نمی‌شوند جنگ میرسیم که مجاہدان را حق و آزادی بدون اینکه اینگونه برخورد رها و رویدادها را در نظر داشته باشند طور خستگی نانبدیر بشکار روپها مشغولند.

جنگهای خونین در طول ماه دی نواحی حاجی بشدت ادامه داشت که تا حالا هم ادامه دارد، گلوله باران مزهای پاکستان همچنان ازسوی نیروهای روسی و دوستی جریان داشت که در اوخر ماه دولت پاکستان بازهم مثل ماه گاشته جرئت نمود یک فروند طبایه جنگی روسی راه‌هدف قرار داده ولی از سقوط آن خبری مؤقی انتشار نداشت. تجاوز پخاک پاکستان ازسوی طبایه های روسی و کشtar پیگاهان پناهنده در آتسوی مرزی بعدی گسترده است که کمک از حساسیتیهای جهانی درآمده است که می‌شود و دیگر کسی برآن بخت برگشتگان افغان افسوس نمی‌خوند که چونکه زیرآوارها جان سپرده اند و دریار غربیت شهید شدند. نه تنها جنوب شرقی افغانستان در آتش و خون می‌پید که نواحی مرکز، غرب و شمال

جبل اللہ



# فتاویٰ تاریخی حضرت آیت‌الله العظمیٰ منتظری نائب رهبری

## جهان اسلام در رابطه با استفتای تعدادی از گروههای

### اسلامی افغانستان و جمعی از افراد غیر گروهی.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمیٰ منتظری دامت برکاته

با سلام و احترام :

نظر به اینکه با ابتکار حضرت عالی موج خونریزی و درگیریهای گروهی در مناطق شیعه نشین افغانستان مهار گشته است ، اکنون به منظور تحکیم ملح و آتش بس در مناطق مزبور مستدعی است ضمن اعلام حکم شرعی نسبت به زد و خورد های گروهی و جنگ های داخلی آن سامان تکلیف علماء و روحانیون و احزاب را تعیین فرمائید . طول عمر مقام معظم رهبری انقلاب حضرت امام خمینی و سرکار عالی و پیروزی رزمندگان اسلام را در ایران و افغانستان و ۰۰۰ را از خداوند متعال خواستاریم .

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت شاهزاده ارام و فضلا و کرام در برادران مسلمان اذن نداشت ترقیت کنم بحق کشور اسلام و قدر اسلام و عدالت اسلام و مصلحت اسلام مصغرا و مقدسا  
د این راز را مطلع نمایم که استعمار بران اسلام و غرب علیه اسلام و لاستیت بعدها نمایند این تهدید نمایند مثبت بگویی مسلمان افغانستان  
بر خود را توپخانه بگردید و سابلهم سالی می باشند بر همین گروه های اسلام و ایران و افغانستان اسلامی افغانستان دلخیب دلار نهست  
گزار انتقام را فرمایست گردند و مدیریت های دولتی پیر هنر ندوه اند این می هست افغانی را محروم نمایند و از هر علیکم که بخوبی

در پیش از دیدار نزدیکی مجدد بین مسلمین میگردد هنرداری نایمید و هر فرد یا گرد همی که عالمًا عادمًا بوده است کلمه اسلامی داشت بس خواسته اند معرفت نایمید تا تکلیف شرعی ملت مسلمان افغانستان و مسئولان مردمه نسبت با آنان تعیین گردد .

سپس راست عالم اسلام دوستانه و برادران مسلمان اعلم از شیعه و سنی بجهاتی مقطع فعلی اکبر رفاقت تردد راه را در آن داشت اگر دادن عزم اسلام  
 در استمارگران مسخر عالم سیاسی روسی کسر را که باشد مسامحه و لذت آهی و مند نظری و دو حضوار طبل مژده برای همه هدیه  
 نوسط دستان اسلام دلخواه در افق افغانستان شکست خورد و دارای علیه خواهد بود این میزبانه باشد هم از هزار افراد مسلمان  
 بدوز از بزرگان گروهی و فرقه ای و مذهبی بر جمله محور اسلام و قرآن بدر تسلیم سیاسی از افراد متین متعهد عامل  
 برآورده آورند و نهاده اند تلاش مسلمان و مظلوم افغانستان گرفته اند که استمارگران و بازیگران سیاسی بتوانند  
 دهونهای پاک را کنند این بهدر رود و تاریخ دشنه استینه کم را محکوم نمایند و نزد خدا و نزد همار داویه اند هذا شرمندگیه .  
 از همین این بزرگ نصرت دشنهای اسلام دلخواه شکست نشست که استمارگران را هدایت اسلام و اسلام مسلمان



گروهی و فرقه ای و مذهبی بر حوال محور اسلام و  
 قرآن یک تشکل سیاسی از افراد متین متعهد عاقل  
 بوجود آورند و نگذارند ملت مسلمان و مظلوم  
 افغانستان گرفتار توشه استمارگران و بازیگران  
 سیاسی شوند و خونهای پاک شهیدان بهدر رود و  
 تاریخ و نسل آینده شما را محکوم نمایند و نزد خدا وند  
 قهراء و اولیاء خدا شرسار باشید از خدای بزرگ  
 نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و شکست  
 نقشه های استمارگران را خواستارم .  
 والسلام عليکم و رحمه الله و برکاته ۲۴ شعبان ۱۴۰۶  
 حسینعلی منتظری

مجدد بین مسلمین میگردد خودداری نمایند و هر فرد  
 یا گروهی که عالمًا عادمًا بودت کلمه اسلامی و  
 آتش بس فعلی بی اعتمانی کند معرفی نمایند تا  
 تکلیف شرعی ملت مسلمان افغانستان و مسئولان  
 مربوطه نسبت با آنان تعیین گردد .

حضرات علماء اسلام و فضلاء گرام و برادران  
 از شیعه و سنی بحساست مقطع فعلی کشورشان  
 توجه دارند اگر در این مرحله که استمارگران مشغول  
 معامله سیاسی روی کشور شما میباشند گرفتار  
 مسامحه و کوتاهی و تنگ نظری و انحصار طلبی  
 شوید برای همیشه توسط دشمنان اسلام و مسلمین در  
 افغانستان شکست خورده و از صحنه خارج میشوند  
 باید همه احزاب و گروهها بدوز از گرایشها خاص

«بسم الله الرحمن الرحيم»

حضرات علماء اسلام و فضلاء گرام و برادران  
 مسلمان افغانی دامت توفیقاتکم بحق محمد و آله  
 و خذل الله عدوکم وعدو الاسلام والمسلمین بنصره  
 وعزّة

در این شرایط حساس که استمارگران شرق و  
 غرب علیه اسلام و نهضت جهانی مسلمین متحد  
 شده اند و نسبت بکشور مسلمان افغانستان درصد  
 توشه جدید و معامله سیاسی میباشد بر همه گروهها  
 و احزاب و سازمانهای اسلامی افغانستان واجب و  
 لازم است که از اختلاف گروهی و درگیریهای  
 داخلی پرهیزند و آتش بس هیئت اعزامی را محترم  
 شمارند و از هر حرکتی که منجر بدرگیری و خونریزی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی مدظله تعالی و دعا ، طول عمر برای حضرت -  
 عالی که امید مستضعفین جهان هستید . با اینکه فتوای جنابعالی در باره گروهها و احزاب نافذ و مطاع است، مسائلی

مورد ابتلاء وجود دارد که از محضر مبارک استفتا، می‌نماییم :

با توجه به رهنمود های معظم له مبنی بر طرد عوامل نفوذی و جلوگیری از هرگونه شایعه پراکنی و اختلاف - افکنی ، متسافانه باز هم دیده می‌شود عده ای به نفاق افکنی و شایعه سازی علیه نیروهای مسلمان و مومن دست زده که منجر به گشته شدن افرادی بی‌گناه گردیده و عمل آتش بس را نقض کرده اند آیا تکلیف مسلمین در برابر اینکونه عناصر مخرب چیست ؟

## بسم الله الرحمن الرحيم

همان طور که در هر اسپرتو افواه و گروههای اسلامی برادران افغانستان نوشتم : در شرائطی که دشمنان اسلام  
مع رفع اختلاف و تضادش ن در قبال اسلام و حرکت‌های اسلامی باهم تفاهم می‌کنند و همه شرعی و وقاراً  
هم کروهای افغانی بخصوص علماء اسلام افغانستان است که باهم تفاهم نکنند و با وسعت صدر پذیرایی بلطف  
گردنده و علماء اسلام را درست بر کامن نهضتی اسلامی را و همیز نکند تا این راه ته با وقعت کله افسوس  
و ایمان و فداکاری ملت مسلمان افغانستان بر قوای استعماری شرق و غرب پیروز گردند و کشور آزادگان را  
و بجا هست هم آقایان دقت کنند ببار از اراد ناب و یا کج اندیش در تشکیلات شان نفوذ کند . ای  
عصینا اللہ تعالیٰ و لیا کم من الخطأ والزلل و فقنا جميعاً للنصر الاسلام والمسلمين و السلام علیکم و رحمۃ اللہ علیکم  
۲۵ رمضان المبارک ۱۴۰۶ هجری ۱۳۵۰ مطابق ۱۴ می ۱۹۷۵

## باسم الله تعالى

همانطور که در جواب سوال احزاب و کروهای برادران افغانی نوشتم : در شرائطی که دشمنان اسلام علی رغم اختلاف و تضاد شان در قبال اسلام و حرکت‌های اسلامی با هم تفاهم می‌کنند وظیفه شرعی و وجودی همه کروهای افغانی بخصوص علماء اسلام افغانستان است که با هم تفاهم کنند و با وسعت صدر پذیرای یکدیگر گردند ، و علماء اسلام دامت برکاتهم ، نهضت‌های اسلامی را رهبری کنند تا انشاء الله با وحدت کلمه، همه، اقسام، اشار و ایمان و فداکاری ملت مسلمان افغانستان بر قوای استعماری شرق و غرب پیروز گردند و کشور آزادگان دقت کنند  
مبادا افراد ناباب و یا کج اندیش در تشکیلات شان نفوذ کند .

عصینا اللہ تعالیٰ و لیا کم من الخطأ والزلل و فقنا جميعاً للنصر الاسلام والمسلمين و السلام علیکم و رحمۃ اللہ علیکم  
برکاته . ۲۵ رمضان المبارک ۱۴۰۶ مطابق ۱۴ می ۱۹۷۵ حسین علی منتظری

# سهروردی

۶۰

زموج خون چه شراری به دارفانی زد  
زجام سخ شهادت، فی معانی، زد

حمسه ات به جهان نقش ارغوانی زد  
به عمق حادثه پیغام جانفشانی زد

کنون شکفتنه گل لاله، در مزارانت  
بسی نشانه زان عشوی بهارانت

میان انجمن آری تؤی و فارسخن  
زتبت قصه هزاران بیکوی و هربرزن

حبات سرد و سیه باشد از تویس روشن  
تؤی نمونه ای یکتا به بزم هرگاشن

زمانه رسپری رزم و عزم خونبارت  
بنای آن تف متفرقه رشار بیکارت

منای عشق گزشتی و کعبه در زدی تو!  
ندانمت زکدامین قبیله سرزدی تو؟!

به یک جهش زمین و زمانه پرزدی تو  
جهان غرقه به ظلمت بسی شر زدی تو

بروی نازت و باز است جنت و رضوان  
هلاشهید، تو خود جنتی وهم غفران

زغیب آمده بهرتوابن پیام و سروش  
که رفتنه از سرد و نان تفکر و هم هوش

وضوه گرفنی زخون در نماز خشم و خروش  
به غرش آمده دریای خون چنان زده جوش

به بازویان سبیرت شکفتنه رایت عشق  
تو هستی، معینی ناب، آیت و روایت عشق

شهید، اسوه، به دوران و روزگارانت  
تلایت شرف و عشق سبزی زدانت

شهید، اسوه، به دوران و روزگارانت  
شکفتنه چون گل سرخین بbag ایمانست

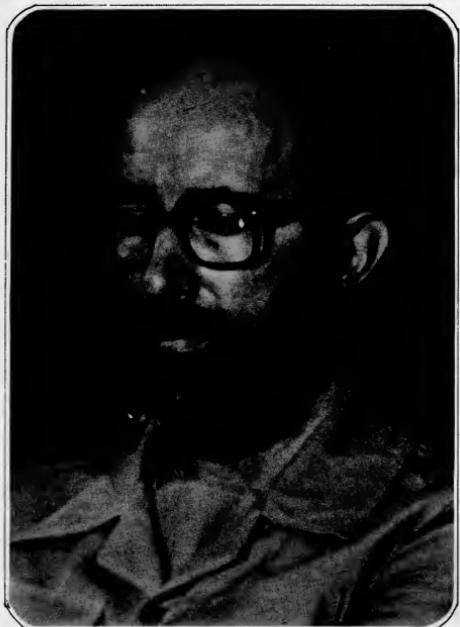
رواق دیده هستی مسخری نگه اش  
عدم بوجود بود. از کلاله سیه اش

# بِنَامِ آنکه تو نام است بِرآشُو پا مان تو نام

علاجش ارچه دشوار است مگر آسان نخواهد شد  
تفکرهای پنهانی همه یکسان نخواهد شد  
مگر از اتحاد ماعدو حیران نخواهد شد  
مگر سیمای معصومان چوگان خندان نخواهد شد  
چه سرد است آب دل مارامگر جوشان نخواهد شد  
عجب گند است تیغ ما مگر بران نخواهد شد  
دوشیطان خانه ایست این دومگرویران نخواهد شد  
چه آرامند این شیران مگر غران نخواهد شد  
که یکدم پاک روی من زاین روسان نخواهد شد  
همه افغان صفت گشتندیکی افغان نخواهد شد  
مگر این پیکر روسان بخون غلتان نخواهد شد  
چه نرم است این زمین ما مگرسندان نخواهد شد  
گلستان وطن خشکیده گریستان نخواهد شد  
نه عیب است ای عزیزانم مگر اینسان نخواهد شد  
مگر این کینه ها بر سر خط بطلان نخواهد شد  
چود رسربسی دیدیم مگرسا مان نخواهد شد  
چو شرط است دام تزویرم دگر... نخواهد شد

مرا در دیست بس جانکاه مگر درمان نخواهد شد  
زمین نالد زمان نالد زمین غم آسمان نالد  
عدویں شاد میگردد چو میبینند نفاق ما  
یتیمان وطن چشم امیدش بر شمایان است  
زآسمان کر ملین بس... فتنه میبارد  
زیاران جمله بگستیم زدشمن راز دون جوئیم  
سخن چینان شرق و غرب تم سخرمیکنند مارا  
چمن زار دیار مال گدمال جهان خواران  
زمین غازیان امروز ندارم میدهد این چون  
به ما افغانستان گوید که ای شیران نام آور  
برادر فرق آمریکا شکستند ز اتحاد خویشن  
ملا یم دیده اند مارا که چون کوبیده اند مارا  
نفاق است مظہر رنج و شقاوت های دیرینه  
خران است گلشن هستی بهاری ز اتحاد خویشن  
چه عیب است متعدد بودن که آن را عارمیدانیم  
بیا ای هموطن دیگر رها کن کینه های پوج  
بیاور ساقیا می ده که اینک جمله دریز میم

# پیشگامان نهضت اسلام



شهید دکتر مصطفی چمران

حال عام و شامل از نظرگاه دیگر که شامل منطقه و گستره خاصی از زمین و زمان نه می‌شود، فی المثل، گاهی از مصر و شنخیت‌های راستین و پیشگام اسلامی آن و گهگاهی از عراق و پیشراولان اسلامی و ضد استعماری آن، و گاهی از ایران و نمونه‌های برجسته تفکر و عمل اسلامی آن و گاهی از افغانستان و پیشگامان اقلال اسلامی آن و... به سخن میربداریم؟ و درین راه از یک نظر تویی مددویت و از نظرگاه دیگر، تویی شمولیت و عمومیت را قائلیم؟ پاسخ کلی و اساسی ما این است که مانع هدفمندی راستین و علاقه‌های اسلامی - اقلالی، را در کل کارها، و پیکارهای اسلامی، و از آنها به سخن پردازی و احیاناً میدانند، و از آنها به سخن پردازی و احیاناً ستایش‌های اغراق آیین، می‌پردازنند، شامل نه می‌شود؟ و چرا درین راه و مسیر، و گر اندیشی‌های اقلال اسلامی و اقلالی و عصیت‌های قومی و قبیله حرکتهای فکری - فرهنگی - سیاسی - هنری - تبلیغاتی خود، فراتر از مزه‌های ملی و استنتاجات احساسی کاذب خود بزرگ بینی و خود محروم و «ملیت محوری»، «دانگریگرما نه می‌شود؟ بلکه روی ضوابط معین و خاص به معرفی و تجلیل از اشخاص معین و محدودی از حیث تعداد و در عین

عظمت تاریخی و مجسم اسلام اقلالی معاصر، بداند، بجز باره از ابراز احساسات و ستایش‌های سطحی و سبک و احیاناً شاعرانه و زود گذرو تکراری چیزی دیگری نیست، و ما درین باره بد نمیدانیم که مسئله را، در ابعاد وسیع، و متوات بالاتر، مطرح کنیم: اصولاً چرا درباره پیشگامان، سخن می‌گوییم؟ و مظقر اسلامی مان از طرح و وارثی مقولة پیشگامان چیست؟ و چرا پیشگامان ما آنگونه که برخی محاذل همه بزرگان و شخصیت‌های تاریخی و اجتماعی را، پس از عصر بیعت نوبن اسلامی در عرصه بحث و تقدیس و تأیید همه جانبه میدانند، و از آنها به سخن پردازی و احیاناً ستایش‌های اغراق آیین، می‌پردازنند، شامل نه اجتماعی و تاریخی نگذاشت که در ابعاد عظیم و واقعی کل پیکره این شخصیت، تغرسی واقع بینانه و درخواست، مطابق با پیشرفتاریها کاروان تکاملی اقلال و اجتماع، صورت پذیرد، و نهی تأسف... شهید چمران، در تاریخ نوبن اقلال اسلامی و در همه پیچ و خم‌های آن، یک سردار گمنام و ناشناخته است. و اگر کسی هم چیزی درباره این

... و اینبار، سخن از «مقوله‌ای» پیشگامان را در ابعاد سرنوشت ساز و شنگرف و تاریخسان، شخصیتی ظالم دیگری از خانواده بزرگ اسلامی، که خود هم اقربانده و هم درحقیقت اقربانده گوشش‌های همی از این خسیش مسترگ و نوبن اسلامی - اقلالی، در دوران نوزادی اسلامی معاصر است، می‌کنایم، شخصیتی که حافظ پس از مرگش، بسان اسطوره‌ای در جنگ و جهاد و افسانه در عرفان و تقاو و نمونه در خسدوشکنی و خداجویی و سعیلی در پیشگامی مبارزاتی، و مستضعف گرایی فرائت از خد و مرزهای منطبقی، لسانی، و حتی فرهنگی، مطرح گشت، ولی نه تا بدان حد که شایسته و بایسته بود. و تصادمات گروهی و تشنجات اجتماعی و تاریخی نگذاشت که در ابعاد عظیم و

رویدادها و تفکرات، هیچ عامل و مانعی را راهگشا یا دیگتاری خود نیز، نمیدانیم.

ما، از طرح و سبط «مفهوم پیشگامان اسلامی» مشخصاً اهداف ذیل را دنبال میکنیم:

یک: از آنجاییکه اعتقاد راستین داریم براینکه هر مکتب و مسلک اجتماعی قطع نظر از ثبوت غنا و معنویت و رُزفا و قدرت طرح مسائل و تفسیر از هستی و رویدادهای فلسفی، اجتماعی، منطقی در راه دفاع ارائه استدلالات صحیح و متین، منطقی در راه دفاع از مبانی و استنتاجات خود راه دیگری نیز برای معرفی چهره راستین و رخساره حقیقی کل اندام خود دارد، و آنرا دیدن رخساره مکتب در آئینه دست بورده گان و آفریدگان آن مکتب است، معتقدیم که شخصیت پیشگام، باید ویژگی ها و برجستگی های نمایشی راستین و صحیح و در عین حال عمومی آنرا داشته باشد.

دو: از آنجاییکه دین ما، اسلام، بمثابة جامع ترین و نخبه ترین ادیان توحیدی و تاریخی است و به عنوان خاتم الادیان مکاتب توحیدی معرفی شده است و از اصول ثابت و مبانی تغییر ناپذیر و مسلکی آن، یکتاگری و یکتاپرستی و دفع شرک ورزیها و شرارتیها فکری و بت پرستیها فرقه ای، قومی، ملی و منطقی است، شخصیت پیشگام اسلامی ما باید چنین بینش و منش الهی و توحیدی را در رُزفای وجودی خود و در راستای صحیح تفکر و عمل به تبیین و توضیح نشته باشد و رگه های ضد الهی و توحیدی به نحو از انجاء در شخصیت او رسوخ نکرده باشد.

سه: و از آنجاییکه بینش توحیدی و اسلامی ما، جهاد را در ابعاد و آنحاء مختلفش همیشگی و الزامی و تاریخی و ضروری میداند و اصولاً مکتب ما یک آئین انقلابی و مسلکی است و هیچگاه سکوت و انحطاط و قله در دعوتها و رسالتها آن دیده نه می شود و جهاد و انقلاب را یک امر تعطیل ناپذیر میداند، علیهذا، پیشگام راستین اسلامی ما نیز باید چنین حتمیت و ضرورتی را در طول زندگی خود، به اثبات رسانیده باشد، و به نحوی از انجاء، در کل جهاد رهائی بخش و اسلامی، حیات را سر کرده باشد و شرک و تبعیض در زندگی قبل و بعد از پیروزی ظاهری و محدود، در زندگی او چهره ننموده باشد. و به تعبیر دیگر هماره انقلابی و مجاهد باشد و

آنهم در چوکات وسیعی که مکتب برای او معرفی کرده است...

چهار: از آنجاییکه، اسلام، مکتب راستین انسانها و نافی همه دعوتها و رسالتها دروغین و غیر الهی، یک کل تجزیه ناپذیر و غیرقابل دستبرد، و در عین حال کامل و مکمل و غیرقابل خدشه است و از اصول و فروع و مجموعه معارف انسانی و اخلاقی و فردی و جمعی، دستورات و قوانین نیک زیستن جوامع بشری و سعادتشان، کاملاً در آن بوضوح بیان و ابلاغ شده است، پیشکسوت انقلاب اسلامی، می باید از همه انتلاطهای فکری و شیوه های شرک آسود و الحادی و ارتجاعی منزه و میرا باشد. و اسلام را به اصطلاح با دریافت های ناقص و تحلیلهای غیر منطقی و غیر اصولی خود، به تحریر و ناپاکی نکشاند بلکه در همان محدوده که خود اسلام درون کاوی و تحقیق و اجتهادهای نوین و راستین را در آن مطابق قانونمندیهای زمانه و حوادث واقعه، تجویز کرده است، به تفحص و تحقیق پردازد و نه بیشتر از آن.

پنج: و از آنجاییکه مکتب ما، به غیر از اصول و مبانی اعتقادی و عبادی و خودسازی، مجموعه ای گرانسینگ و پربهائی بنام «اخلاقیات» و روش های نیک زیستی در بهنه حیات فردی و جمعی بشر، نیز دارد، و حقانیت کل دست آوردها، و معارف فکری-فلسفی - انسانی خود را با پشتونه عملی و اجتماعی، اینگونه معارف توجیه و عینی، و انسانی، و ضروری میگردداند، شخصیتی مورد بحث و پیشگام ما، نیز باید، قدم بقدم، این مجموعه معارف سلوکی و عینی را، همپای همه معارف عقیدتی و عبادی دیگر، به سیر و سلوک نشته باشد، و گرنه باز نوعی شرک و کجراهی در حیات او، دخیل خواهد بود و بنوعی تعصبات کور منطقی- مذهبی وغیره، گرفتار خواهد آمد، پراسنگی ها و وارستگی ها، از ردائل و ضد ارزشها الهی، و تجرید از عنعنات بومی و فرهنگهای طاغوتی و شاهنشاهی، در راه مسلمانی و حیثیت، پیشگامی، یک ضرورت تمام و اجتناب ناپذیر است، نفی استکبار و خود محوریها و داعیه های دروغین تاریخی از اولیت های تحقق راستین یک انت اسلامی و تولد صحیح یک انقلاب بین الملل اسلامی است. باری، این دیدگاه و روش،

صحیح و راستین ما، در کل کارهای فرهنگی - تبلیغاتی، اجتماعی - سیاسی، بالاخص در طرح و توضیح مقوله «پیشگامان نهضت اسلامی» معاصر است و ما معتقدیم که این روش و منش یک دیدگاه و نظرگاه صدرصد اسلامی و دور از کثریها و تحجر اندیشی ها و در عین حال مطابق، با مناسبات و معادلات و شرائط خاص حاکم بر انقلاب پرداخته انقلاب اسلامی افغانستان، وطن اسلامی ماست. و از سوی دیگر نزدیکترین راه و کوتاه ترین آن برای عیار کردن زر وجودی شخصیتها و پیشگامان و داعیه داران و صحت و سقم عملکردها و تفکرات آنان در سیر تاریخی و مشی اجتماعی، بدور از کلی بایهها و وسعت نگرهای پوچ و درون تنهی، بحساب می آید.

**چمران در نقش پیشگامی:**  
و اینک با همین دید و دیدگاه، به بررسی و شناخت شخصیت راستین، شهید دکتر چمران می پردازیم. و چه خوب در پرتو این روش و منش وجود تابان و شخصیتها در خشان پیشگامان سرسپرده توحید را، بوضوح و عیان، میتوان دید! و با وجود این روش و دیدگاه هیچ گاه، لازم نیست که تکلفات شاق را بر خود، هموار کنیم و آسمان و ریسمان را یکی به هم بباشیم و آنگاه نتیجه هم نگریم!

با این روش شخصیت شناسی در چهره و رخساره پیشگامی، می توان گفت که، چمران از آن روزیکه در صحنه گرم حیات اجتماعی و در کوران پرتلاطم و توفانی داغ مبارزه اسلامی، خود را شناخت و قدم گذاشت، تنها کوشش و جهاد پرداخته و اساسی اوتا آخر عمر، در راستای، پیشگامی عمل و تفکر و روش و منش اسلامی، خلاصه، می گشت او از همان آوان شناخت مکتبی، انسانی، فردی و اجتماعی، تمامی تلاشها و کوششهای پیگیر و اجتماعی، نمیتوان گشتن، و نمونه واقعی در این راه چوکات مسلمان گشتن، در زمینه ای مشی و مشق بینش توحیدی گشت، و بحق موفق نیز گشت. در زمینه ای مشی و مشق بینش توحیدی و نفی



شهید چمران قهرمان خستگی ناپذیر جبهات با جمعی از همزمانش

رگ زندگانی او میکارید و میبرآکندید. تا وقتکه زمینه و مناسیات اجتماعی در راستای مبارزه اصولی و اسلامی، در ایران را مساعد میبیند، با تمامی وجود در کار تحصیل و تعلیم و تعلُّم، به میارزه

بی امان بر پرده دستبر و عندهات شاهنشاهی و ستم سالاری، میپردازد و در نهضت مقاومت ملت مردم ایران شرکت فعال میجوید و بمحض اینکه درین راه کم و بیش احساس بنست و خفهگی میکند، در

پوشش ادامه تحصیل و بورس خارج، خود را به بیرون از مرزهای ساختگی و ملیت شواهی، فرامیکشد و از

راه دیگری وبا شرط دیگری به رزم مکتبی، انتقامابی خود، ادامه میدهد، و اینبار در پوشش

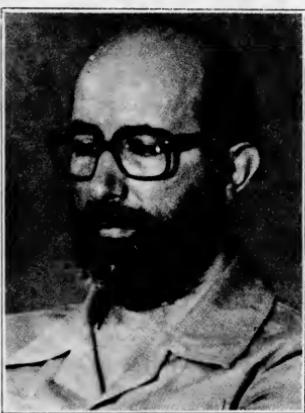
گربایی» و درون مرزی، بالا برد، و هیچگاه اسلام و انقلاب را دریک برداشت عفن ملی مخصوص و منحصر نکرد تا خود نیز با دیگری اوضاع و شرایط از کار و پیشکار، بازماند. و به خودسازی و فردگرگی!! واستنتاجات ضده اقلابی پردازد! اوبا

درک اصولی و راستین بینش رهایی بخش توییدی، همواره فعال و پرتحرک بود و هیچگاه وقنه و سکوت در زندگی مسلکی و توحیدی اوراه نیافته است. و

حیات سیاسی و اجتماعی او نیز هیچگاه چندین فصل و برهه را شامل نه میشود. با همه تحولات و رویدادها و شرایط ناپیهمگون تاریخی، همواره اولاً انتقامابی و پرتحرک، وستزیگر و پرخروش مینماییم و آنهم با یک دید و دیدگاه که شمام پرفرغ و حیات بخش آنرا خوشید تابان اسلام در وجود و رگ

روشها و مشهای شرک آسود و اخراجی که نخستین معیارهای در شخصیت شناسی «پیشگامی» است، باید بگوییم که شهید چمران در میدانهای مختلف فکری و عملی و عرصه های گوناگون اجتماعی- سیاسی، شود تجسم راستین و بالای تفکر و عمل اسلامی- انقلابی گشت. و به محض اینکه در کوران داغ مبارزه وستزی انقلابی- مکتبی وارد گشت نخستین اصل راهنمای تفکر و عمل اور اقلاب اجتماعی- سیاسی، اصول بیادی و تحرک زایی اسلام بود ولاغر... .

او مبارزه انقلابی- اسلامی و انجام وظیفه درین زمینه را، از همان آوان ورود، در رزم اجتماعی- سیاسی، فراتر از دیدگاه پست و غیراسلامی «ملی



«خدایا! تو مرا به سوی خود خواندی - من هم با همه وجود به سوی تو آمدم - از هر چه داشتم، گذشتمن، زندگی مرفه مادری با تمام امیازاتش، ترک گفتمن و از دنیای غرب و همه مظاہر زیبا و جذابش هجرت نمودم، و رهپار جنوب لبنان شدم، و در کنار آوارگان فلسطینی که بزرگترین مركز حظر است، سکونت کردم و زندگی خود را وقف پیمان شیوه نمودم، که زیر بیماران های وحشیانه اسرائیل کسان خود را ازدست داده بودند...»

«خدایا! ترا شکر می‌کنم که مرا، از میان مستکبرین و متوفین غرب، نجات داد و با محروم ترین و متصدی‌ترین شرکت‌ها در شکران دنیا، محسور کردی، تا اگر نتوان در دشان را مداوا کنم، لاقل در غم و در دشان شریک باشم...» (یادنامه شهید چمران صفحه ۱۰۰)

فالیتهای دانشجویی وزیر چتر انجمن های اسلامی دانشجویان که خود در آفرید گاههای بعضی از آنها، در آمریکا رأساً شرکت کرده و سرمایه‌گذاری می‌کند، به مبارزة خوش ادامه میدهد درین راه آن قدر پیش می‌رود که بوسی تحقیقی او از سوی رژیم ارتجاعی شاه قطع می‌گردد و خود او نیز غیاباً محکوم به اعدام می‌شود. فعالیتها و تحركات شهید چمران بالاهم از اصول تعالی عالیهای اسلامی و در چوکات یکانگری و یکپاره‌سی توحیدی پس از بوجود آمدن چنین تضییقات و شاذیاها، نیز همچنان «ادامه می‌باشد. در عین حال که در دانشگاه آمریکائی «کالیفرنیا» به تحصیل پرداخته علمی هم می‌پردازد و آن هم در دقیق ترین و علمی ترین رشته های تخصصی و مسلکی، تا بالآخر در رشته فیزیک «پالاسما» دکتر و متخصص می‌گردد و با برگردن اسناد و چههای علمی جهان آشناشی کسب می‌کند و عنوان و حیثیت بالای اجتماعی و علمی را کسب می‌کند. و حالا او است و مدرک بالای علمی و زمینه های مناسب خود فروشی و قیمت های الای، و بهای گراف چه در غرب و چه در ایران تا اواز یک چهره کذایی تسلیم پذیر و جنتل مآب پسازند!!

باری نتیجه حتمی پذیرش حق و توحید، چنین بیش و منشی را، ضروری و حتمی می‌گرداند و از انسان معتمد و وابسته به خود چنین موجودی را می‌مازد. سخنان شهداد را هم چنان یی می‌گیرم: «... عظمت روح را بر فرق ماده کویدم، و از جان خود گذشتمن، تا از قید و بندنهای مادی، آزاد گردم، و بتوانم با عظمت روح سخن بگویم، با سخن‌گی مشق روشنی بخشم، با زندگی حقیقت به پیش بنتام، با غرش عز، کلمه حق را بر فرق مانقبن و ملحدین بکویم، با تازیانه برق، ظلمت این شب پلاد را بدینم و شب پرهای شب را برای همیشه کو کنم، با سلحة شهادت به میدان بیام تا با ابدیت و اولیت به درجه وحدت برسم، جز خدا چیزی نبیسم و جز خدا چیزی نجومی و جز خدا، چیزی نگویم. و جز خدا تسلیم چیزی نشم...» (همان مدرک ص ۸۶)

در زمینه دیگر اصول راهنما، و ارزشها که اسلامی خود ادامه داد و هیچگاه سر در آستانه شیطان بیرونی (استکبار) و درونی (نفس و امیال آن) نکرد و به شدت در هر شراطن با شرک و شیطنت و آلودگی و استکبار، مبارزة قاطع کرد. او هیچگاه در یک موقعیت ویک مقام، وجود پویا و

اما اونه تنها تسلیم نمی‌گردد که تماعی حیثیت بالای علمی و تخصصی خود را نیز یکسره در پای هدف باند خود، خاک می‌گرداند و باز از نشوروع می‌کند و به «صریر» می‌رود و دوسال تمام را در تعلیم و آشناشی دقیق ترین کارها و پیکارهای «چریکی» می‌گذراند، تا همیای چهاد سیاسی و اجتماعی به تحركات «پارتبیانی» و نظامی نیز بپردازد. و بلا خاصه به لبنان می‌رود و در کنار مبارزان فلسطینی و لبنانی بر ضد کیسه و رزین دشمن کیان اسلامی صهیونیزم جایت کار به مبارزه می‌پردازد و لحظه‌ای درین راه آرام نمی‌ساید و به حکم اینکه یک «ایرانی» است دست از پیکار نمی‌شود! و یکنچه سرفرازاندهی و پیشنازی عده‌ای از مبارزان را به عهده می‌گیرد و همچنان خوشان و می‌بارزند، با گمنامی تمام به اجام و ظائف توحیدی و شخصیتهای پشگام است نیز شهید چمران برآنده‌گی و پرچستگی خاص دارد او بعلاوه اینکه یک موظی مجاهد است، یک مؤمن عاشق و دلباخته بکل

ارزشها و مبانی و بینادهای فکری-فلسفی - اخلاقی و مجموعه معارف انسانی اسلام نیز هست. در صداقت، ایثار، تقوی انتسابی، خودشکنی، روح سنتزه‌جویی و مبارزه، و شجاعت و قاطعیت، و یکسکونی، وحدت در شخصیت، و نفعی استکبار و خودمحوری، و فرامزگنگی، و صلابت و استحکام در شخصیت، و عشق و عرفان و پرسش و سایش خداوند و بطور کلی در همه عرصه های فکری، فلسفی - اخلاقی - انسانی و عملی، نعمه محسم و سمبول اخلاقی طرز فنکر و متش اسلامی، در رخسارهای توحیدی آنست. شهید چمران برآمده سمبولیک یک انسان مسلمان است که در عصر حاکمیت های جایرانه و وحشی و سلطه های رسای عوامل پلید مثلث شوم زر و زور و تزییر آسوده به هیچ پشتی و پلیدی تگردید و همراه چون نیلوفری و تینه در لجن، طراوت و شادابی و بی‌آلایشی خود را حفظ کرد. در هر موقعیت و هرجا همچنان سربلند و مغرور و مجده و مجاهد به تکالیف رهایی طبلانه و اسلامی خود ادامه داد و هیچگاه سر در آستانه شیطان بیرونی (استکبار) و درونی (نفس و امیال آن) نکرد و به شدت در هر شراطن با شرک و شیطنت و آلودگی و استکبار، مبارزة قاطع کرد. او هیچگاه در یک موقعیت ویک مقام، وجود پویا و

دلخاخته اهداف بلند توحیدی و انسانی را. گفته های که برای همه ما درس و تجربه است جمله های که با خون و شهادت او تأیید نیز گشت، دقت کنید: «در کشمکش زندگی، به سوی پیروزی چشم ندودخته ام، و به هیچکس و هیچ چیزی، امیدی نداشتم، و هیچگاه سعی نکرده ام که پاکی و نظافت قلبی خود را فدای پیروزی و نجات کنم!»

منی که، از همه چیز گذشتام و حتی امید خود را از پیروزی قطع کرده ام، دیگر دلیلی ندارد که در برابر نظام ها و قدرتها و فشارها و تهدیدها و تطمیع ها، بزانود رایم! من از همه چیز آزاد شده ام و پاکی و خلوص خود را به هیچ چیز، حتی به نجات و پیروزی نمی فروشم...» (همان منبع صفحه ۹۰) سخن درباره این سردار نامی اسلام بیش از آنست که این مقالت گنجایش هضم آنرا داشته باشد و ما نه نمی توانیم به لحاظ محدودیت کار و پیکارمان همه جوانب و خصوصیات زندگی عرفانی - عشقی - جهادی سیاسی - اخلاقی انسانی - این شهید را به تبیین و توضیح بشیئم، و درین باره خوانندگان عزیز مجله راحواله میدهیم که خود با مطالعات و تفحصات دقیق و پرداخته خود، گوشه های نشانخته و زوایای مبهم زندگانی این مرد بزرگ و حمامی را کشف کرده و بشناسند بخصوص تاکتیکهای جنگی و چریکی و ویژه های عرفانی و عشقی این شهید جاوید را.

دکتر مصطفی<sup>۱</sup> چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد، و تحصیلات خود را ابتدا در مدرسه «انصاریه» و بعدها در «دارالفنون» و در لیسه «البرز» وسپس در دانشکده «فی» ادامه داده و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومکانیک فارغ التحصیل شد، در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا رفت و پس از تحقیقات و تحصیلات عالیه در جمع بزرگترین دانشمندان دنیا، موفق به اخذ دکترای الکترومکانیک و فیزیک پلاسمای گردید، و مجموعاً ۲۳ سال در عالم غربت و هجرت، زندگی را با جهاد و اجتهاد صرف کرد و سپس پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران برگشت و بعد از چند سال مبارزه پیگیر سرانجام به تاریخ ۳۱ جوزاء ۱۳۶۰ در جبهه دهلویه به شهادت رسید. خداش پیامزد. (والسلام)

استعماری و شرارتی های ضد انسانی جیوه خوار امپریالیسم در منطقه و برصد انقلاب اسلامی ایران شروع گشت و موقعیت جدید و خطرناکی کل منطقه و دست آورد های انقلاب ۲۲ دلوار در معرض خطر قرار داد. بسیاری تسلیم و ضعیت موجود گشتند! ولی چمران پرخوش تراز قبل به تهیه و تدارکات و شرکت عملی در دفع شرارتی های استعماری جنگ صدام، همت گماشت، تمامی تجربیات و دست آورده ای جنگ های چریکی خود در لبنان و مصر را، بیدریغ در اختیار جنگ تحمیلی گذاشت و گروههای نامنظم جنگ های چریکی را سر پرستی و هدایت کرد و چه حمامه های عظیم دیگری خلق کرد و بیادگار گذاشت، چنان حمامه «سوسنگرد» وغیره...»

ومهمتر از همه، اینکه چمران همه این فعالیت ها و تحرکات توحیدی را فقط برای خدا و انجام رضایت او انجام میداد و راهنمای فکر و عمل او فقط و فقط ضوابط توحیدی و خدا جویانه بود. او برای قهرمان شدن و حتی پیروزی مبارزه نمیکرد. و جنگ و نبرد را کوره ای برای ساخته شدن و انسان زیستن و مسلمان ماندن، انتخاب کرده بود، نه چیز دیگر:

«خدایا! هنگامیکه شیپور جنگ طنین انداز می شود، قلب من شکفته شده به هیجان درمی آید - زیرا جنگ، مرد را، از نامرد مشخص می کند! جنگ بهترین محک امتحان، برای فدائیان از جان گذشته است در جنگ همه شعارهای میان تهی، همه ادعاهای پوج، همه خودنمایی ها، و غرورها و خودخواهی ها فرومی ریزد، در جنگ، مرد حق فرصت دارد که با حرابة شهادت، بر شیاطین کفر و ظلم بتازد، در جنگ حیات با شرف مبارله می شود، در جنگ مرد خدا می تواند، با قربان کردن جان خود، ایمان خویش را به خدا و به هدف اثبات کند...» (ویژه نامه شهید چمران صفحه ۹۸)

خلوص و عرفان و آزادگی و مستانگی و فرزانگی سردار رشید اسلام شهید چمران را از خلال این گفته ها، به خوبی می توان حسد زد و دریافت و چگونگی مشی و مشق توحیدی این انسان مؤمن و

فعال خویش را محصور و منحصر نکرد و به هیچ چیزی جز انجام وظیفه هر چه بیشتر و بهتر در راستای اهداف بلند و توحیدی خویش قانع نگشت. از مصر به لبنان آمد و در کام خطرهای بلاهار رقصان و شتابان پخته گردانید، در کام خطرهای بلاهار رقصان و شتابان پیش رفت. با محرومان و مستضعفان لبنانی و فلسطینی شریک و دمساز شد و با آنها اشک همدردی ریخت و در مبارزه آنها که مبارزه خود او نیز بود، سهم فعال و پویا گرفت، نخستین شالوده های سازمان نظامی «آمل» را پی ریخت و مدتی سر فرماندهی آنرا نیز بعده گرفت و هر آنچه را که در توان داشت برعلیه اسرائیل و عوامل مزدور او از چپ و راست لبنان بکار برد و حمامه ها بر تارک اقلاب خلق فلسطین و لبنان بجا گذاشت. و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با عده از برادران سنی و شیعه اش به مرکز انقلاب جهانی اسلام برگشته، تا با شرایط و مناسبات بهتری به جهاد هماره ای و مکتبیش ادامه دهد، و در ایران نیز که در مجرمی ازتب و تابها و حاکمیت ها و سیاستها به سر می برد، هم چنان موقعیت مستحکم توحیدی و نالوده خود را حفظ کرد و در هیچیک از زدو بندها و سیاست ها شرکت نکرد و فقط به دنبال رهبر بود و بفرمان امامش، و سرسپرده بی چون و چراز بایدها و نبایدها انقلاب. او هر چند در ایران پس از انقلاب مناصبی مهمی را در درده بندی حاکمیت جدید کسب کرد، همانند معاونت صدراعظمی دولت وقت، وزارت دفاع و نمایندگی مجلس و نمایندگی امام در شورای جنگی و بعدها سر پرستی ستاد جنگ های نامنظم ... ولی با همه اینها او در حقیقت یک انسان تنها و فروافتۀ در خود و در آرمانهای بلند و موحدانه اش بود. او با وجود اینهمه مناصب و موقعیت های جدید و توجیه گر، باز وجود خروشان و زلاین خود را به موقعیت جدید نیز آلوده نکرد و در عین مقام بلند به کارهای چریکی و پارتیزانی و شرکت عملی در دفع شرارتی های عوامل ضد انقلاب در کردستان و جاهای دیگر، مباردت ورزید و حمامه های بیاد ماندنی او در پاوه جهان را به اعجاب و حیرت واداشت، حمامه ای که کمتر از حمامه های «درۀ بقاع» و «جبل عامل» وغیره نبود. کردستان را با سر بلندی فتح کرد ولی باز به لانه سکوت و لاک خودپایی بر نگشت. جنگ های

## بمیانیت شهادت بزرگ مردمانیخ حضرت امام علی<sup>(ع)</sup>

دستورات قرآن و سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> در کارهایش قرار میداد. و بجهة بزرگان قوم و واسطه‌ها نگاه نمیکرد، حتی حاضر نمیشود یک دینار بناحق از بیت المال برادران عقیل بدهد. خود را قربانی عدالت کرد، ولی نقض عدالت نکرد. در نصب افراد بوظایف، شایستگی و تقوا را مراعات میکرد و افراد ناشایست

را کنار میگذارد، بهمین خاطر بود که ایشان در زمان خلافش با تیپهای مختلفی درگیر بود، از یکطرف باسیاست بازان مکار و از طرف دیگر با خشکه مقدسان که آله دست سیاست بازان قرار گرفته بودند، درگیر بود. خشکه مقدسان که در نماز و روزه سخت پابند بودند ولی فکر انحرافی پیدا نموده بودند که برای اسلام سخت خطرناک بودند و امام علی<sup>(ع)</sup> آنها را چون مرض ساری، مضر برپیکر اجتماع تشخیص دادند، و از طرف دیگر آنها دست براہزی و کشتار مسلمانان زدند، امام علی<sup>(ع)</sup> آنها را تار و مار کرد باوصف اینکه سیاست بازان فرست طلب، امام<sup>(ع)</sup> را بوجود آورنده تفرقه و عامل جنگهای داخلی خواندند ولی امام<sup>(ع)</sup> با گذشت از حق خویش، نمدت ۲۵ سال سکوت نمودند تا وحدت اسلامی حفظ بماند، در برابر مکروب‌های جامعه (خوارج) که برپیکر اسلام نفوذ کرده بود، میخواست گسترش یابد را چون دکتر حاذق و ماهر دریک عملیات جراحی برچید و جامعه را از خطر آنها نجات بخشید. خطابه‌ها، کلمات و نامه‌های او (نهج البلاعه) بالاتر از آنست که ما بتوانیم آنرا تشریح نمائیم، بلکه کسانی آنرا درک میکنند که آشنائی نزدیک با نهج البلاعه داشته باشند با وصف تمام اینها امام علی<sup>(ع)</sup> در سحرگاه ۱۹ رمضان سال هجری در حال سجده در مسجد کوفه توسط یکی از خوارج بنام عبدالرحمن ابن ملجم بفرق مبارکش زخم برداشت و بتاریخ ۲۱ رمضان بشهادت میرسد.

سخنان زیبا و آموزنده از قلبشان بعد از ضربت خوردن بیان میشود که میرساند ایشان تا چه اندازه شهادت علاقمند بودند «فترت و رب الکعبه» پروردگار کعبه رستگار شدم.

پروردگار امروز که ملت مظلوم افغانستان علم مبارزه وجهاد را بلند کرده و با ملحدان خدشناش درگیراند، یاریشان فرما و گامهایشان را ثابت و استوار فرما، چون آنها بخطاطر حفظ دین و قرآن بپا خاسته‌اند. والسلام

بیهوشی میافتند. و گاهی با دیدن منظره ستارگان و قمر بزمۀ شمردن صفات الهی میافتند، و آنچنان مஜذوب صنع پروردگار میشود که بی اختیار گریه میکند. عظمت و بزرگی ربش را از طریق مخلوقاتش درک میکند و خودش میگوید درخالق فکر نکنید بلکه در مخلوقات اتفاق ننماید، بدین نظر است که در قرآن تاکید بسیر و تفکر به آفاق و انس و طبیعت شده و طبیعت و تاریخ رامنیع شناخت خداوند ذکر میکند.

خلاصه حالات روحی امام علی<sup>(ع)</sup> بسیار عجیب و شگفت انگیز میباشد، از یتیمان باخبری میکرد و آنها را چون پدر مهریان نوازش میداد. از بیچارگان و درماندگان دستگیری مینمود، مروت او در پهلوی شجاعتمند بود، چون دیگران، یک بعدی نبود که تنها رهبانیت و زاهدی را گرفته باشد و دیگر ابعاد زندگی را رها کرده باشد، بلکه در همه ابعاد مساویانه رشد نموده بود هم شیرمرد میادین نبرد بود و هم زاهد نالان شب که مولانا این دو حالات امام را در شعر چنین ترسیم مینماید که:

در شجاعت شیر ربانیست  
در مروت خود که داند کیستی  
بالاتر از این تقوا وعدالت اوست در برقراری و  
حفظ بیت المال مسلمین آنچنان سختگیر است که  
حتی حاضر نیست شمع بیت المال را در موقع  
کارهای شخصی روش بگذارد، بلکه آنرا خاموش  
مینماید و بکارهای شخصی خود میرسد. که تغییر استاد شهید مطهري (امام علی<sup>(ع)</sup>) اولین سخی و جواد بود از مال خودش واولین ممسک بود در مال بیت  
المال).

هرگز کارهایی را که رضای خدا در آن نبود انجام نمیداد، در جهاد و کلیه مسائل هرگز خواسته‌های نفسانی و شخصی را دخیل نمیداد و همه اعمالش خاص برضای خدا بود. و تنها معیارش را

سخن گفتن در مورد شخصیتی که پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در موردش میگوید: تونزد من بمنزلت هارون پیش موسی هستی با یک فرق که بعد از من پیامبری نیست. مشکل است علی<sup>(ع)</sup> شخصیتی است چند بعدی مردیست خداجو و انسان کامل، لذا نمیتوان در چند سطرو چند صفحه حق اورا ادا نمود. ولی بخطاطر رفع عطش، قطه‌ای از بحر بیکران بر میداریم، تا باشد ذکری و بیادی از آن مرد عدالت گستر و عدالتخواه نموده باشیم!

آری! علی<sup>(ع)</sup> یک قهرمان شجاع در میادین نبرد با دشمن است که در سلحشوری و جوانمردی مثلش در عالم چشم روزگار نمیدهد و نخواهد دید، مردیکه پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> در شجاعت و دلاوریش فرمود: ضربتی را که علی در روز خندق بر دشمن وارد نمود، افضل وبالاتر از عبادت انس و جن است. در کلیه جنگهایی که ماموریت داشته پیروزمندانه و سرافرازانه وفاتخانه برگشته و هرگز دیده نشد که او پشت بجنگ نموده باشد، حتی در سختترین حالات جنگ، که رسول الله<sup>(ص)</sup> در خطر دشمن قرار داشتند، تها اوست که چون شمع فروزان بگردش درمیاید، تا رهبر را از صدمه احتمالی حفظ نماید. و خود را پسر سلاح دشمن قرار میداد و همچنانکه در شب هجرت پیامبر گرامی<sup>(ص)</sup>، بخوابگاهش میخوابد و بزرگترین خطر را قبولدار میگردد تا محبوب و عزیزش پیامبر<sup>(ص)</sup> از گزند بدینستان و رشت سرستان قریش سالم بدر آید. شجاع انسان دلیر مردیکه دشمنان اسلام از اسمش بذرزه درمیاید و کوشش میکردن در صحته نبرد با او روبرون گردن! در تاریخ قهرمانان غیراسلامی چنین صفت (شجاعت) کفایت میکند تا از یک فرد، الگو و اسوه بسازند. ولی علی<sup>(ع)</sup> در یک قالب نمیگنجد، با وصف مردانگی و شجاعت، انسانیست حلیم، بردباز، زاهد و عابد که شبهها را بخطاطر خوف از خدای خویش در نخلستانهای مدینه منوره با پروردگاریش خلوت میکند، با خدایش راز و نیازها مینماید، از شدت گریه و ناله گاهی بحال

# به بیانه

## روز جهانی قدس



آوردنده که نتایج شوم این طرحها را در شرایط کنونی راجع به جنگهای خونین داخلی لبنان از رادیوها شنیده و در جرائد مطالعه مینمایم و اسرائیل هم یک قدم با را فراز کشته در لیبان بیش روی پرداخته است و سیاست چیزها از گروههای مبارز لیبانی سپری برای دفع تیر رقیای خود درست کرده اند و هرگاه خواب بد بیند و یا نشسته خونخواری و خونزی بزی دماغشان بزند فوراً اعلان جنگ سر می‌دهند و گروهها هم بجان هم می‌افتدند و دمار از روزگار ملت درمی‌آورند. خوب در لیبان و فلسطین اینگر این متعاق خردیدار دارد و مسئله عربیت مطرح است پس چرا افغانستان ریانی این سیاست بازی میگردد مسئله پیچیده‌تر از آنچه گفتم، میشود! زیرا افغانستان آئینه‌دارتی از لیبان و فلسطین را در پیش دارد چون با دادر اسرائیل یعنی استکبار شرق روپرست و از طرف دیگر عامله گران سر مسئله افغانستان هم با معامله گران لیبان و فلسطین بکل تفاوت دارد.

به رحال این تحلیل هم چون شumar المولت اسرائیل نه یک وجہ خاک فلسطین وقدس عزیز را آزاد می‌کند ونه هم دردی از دردهای ملت مظلوم و آواره فلسطین را کاهش می‌دهند. چون ما مسلمانان همواره حرف زدیم و شumar دادیم، بهودیها طرح ریختند و عمل کردند و امروز هم کل بهودیت جهان بعنوان یک آرمان مقدس از اسرائیل پشتیانی می‌کنند

جهان اهمیت دارد و باتاید و سریلنکی آن عشق میورزند ولی تا هنگامیکه دشمنان واقعی قدس از دوستان جدا نگردند و دوست و دشمن در رژاه برای آزادی قدس شعار دهد و طرحها برینزند قس هرگز آزاد نخواهد شد و ملت آواره فلسطین روز بروز آواره تر و پریشانتر خواهد گشت. زیرا در شرایط کنونی فلسطین — لبنان — افغانستان صلحهای رقابتهای سیاسی کشورهای منطقه گردیده اند. امروز تمامی کشورهای منطقه خاورمیانه از کشورهای عربی مرتضیع گرفته تا باصطلاح مترقبیان عرب هر کدام جهت حفظ منافع خود و باداران غربی و شرقیان بنام فلسطین و فلسطینیان گروه و سازمان درست نموده و تشکلاتی را سروسامان داده اند. تا هر وقت متفاهمان تقاضا کرد نیروهای فلسطینی را بجان هم اندازند و خود از همیگر امیتای بگیرند بدینسان آرمان حفظ منافع سوریه و آزادی قدس را پایامان حفظ منافع سوریه — لبی — الجزایر — عربستان سعودی — مصر — اردون ... تبدیل نمایند.

برای تحقق هرچه تمامتر این طرح بسیار لبنان رفتند و روزگاری بدتر از فلسطین را در لیبان بوجود

فلسطین — لبنان — افغانستان پیکره خوبین جهانی! از این موضعیه تائید و تأثیر می‌باشد بازان

بازندیک شدن جمعه آخر رعسان بار دیگر خاطره غم انگیز و فراموش شده قدس عزیز و فلسطین در بند در اذهان جهانیان زنده شد و تحملهای گوناگونی دریابه این مصلحته جهانی در رادیوها و جرائد جهانی نشر و پخش گردید. لذا باساس مشیلت انسانی و اسلامی خوبیش نسبت بقبيله اولی مسلمین و ملت هر کدام مطلب فلسطین قلم بدست گرفتم تا اوراقی سلامن و مظلوم فلسطین قلم بدست گرفتم تا اوراقی را در این موضع پر نهادم اما ناخود آگاه رئیسه افکار باین مطلب کشیده شد که تجلیلها و شعارها در صورتیکه دعمل پیاده شود چه مشکلات ازمیکلات مردم فلسطین را حل خواهد کرد و یا در چه بعدی از اعادی آزادی قدس شریف مسدمنه واقع خواهد شد! مگر صهیونیستها و مامان استکباریان فلسطین اسلامی را باشار ازما گرفتند که ما هم از آن طریق پس از اشان راه افتاده ایم یا اینکه بزور سریزه و کمکهای هنگفت مالی و جانی کل بهودیت جهان!

اینجاست که مسئله فلسطین و قدس عزیز را از بعدی دیگر مورد تجزیه و تحملی قرار میدهیم تا خوانندگان پیشتر مشکلات جهانی اسلام که اشنا از نوطه ابرقدرتها و ایادی چپ و راستشان است، آشنا و گردند. درست است قدس برای تسامی مسلمانان

وکمکهای سرشمار مالی و تسلیحاتی بهودیت و مسیحیت جهان بسوی اسرائیل سازبیر میگردد ولی ما از لای نمد موچیجینم! درست است امروز سران نهضت فلسطین راه نادرستی را جهت آزادی فلسطین در پیش گرفته‌اند اما مدعیان طرفداری از فلسطین هم راه ناصوبیتری را دنبال میکنند. درین تمامی کشورهایی که دم از آزادی قدس و مبارزة مسلحه ایله عرب اعلیه ایران زمینه فعالیتشان کاملاً محدود است. با آنهم آلاق توائنسه اند مسئله قدس را در قلیها زنده نگهدازند.



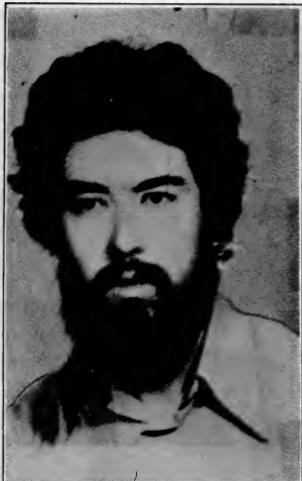
اگر وکیل‌چگی وجود داشت چطور میتوانستند فلسطین را از دست ما بگیرند و مسلمین نتوانند کاری بکنند! مرتع هم همواره تلاش میورزند تا موجودیت اسرائیل نبروهای رزمی ضد اسرائیلی در خاک خود مانعت بعد نیازوند. جهت تحقق این آرمان مقدس بیشتر تبلیغات عقیدتی و مذهبی لازم است تا تبلیغات الهای باداران غربی خود بوجود آورند. کشورهای پیشراول مبارزه ضد صهیونیستی هم نسبت پیشگیران شرق غاریگر فقط به لفاظ و افواهات داشته باشد. ما تا وقتی که جنبه‌های عقیدتی و پیشگیرانی آزادیخواهی قدس را در آذان مسلمانان تلقین نکرده‌ایم هرگز موفق بازآدی قدس عزیز نخواهیم شد.

امیدواریم چندین سال آوارگی و سردرگمی، ملت فلسطین را باین واقعیت آشنا ساخته باشد که دولتها جز حفظ منابع خود هیچگونه کمکی با آنها نکرده و در آینده هم نخواهند کرد، پس بهتر است دنبال دولتها را که خود با آزادی سازی فلسطین اقدام کنند و بدون شک ملتنهای مسلمان جهان هم به پاریشان خواهند رسید. زود خواهد بود آنروزی که تمامی ملل اسلامی از گشوه و کثار جهان جهت آزادی قدس راهی فلسطین گردند که البته این کار مقدور نخواهد بود مگر اینکه ابتدا دولتهای وابسته را از سر راه خود بردارند (اشاعه الله).

براستی اگر امام ابیکار بخراج نداده بود و روز جهانی قدس اعام نمیگردید با وضعیتی که امروز مسلمانان در برابر قدس دارند بیشین مسئله فلسطین تاکنون از تاریخ جهان محو گردیده بود. از لای‌ای تمایی گفته‌ها و تحلیلهای این نکته استیضاط میگردد که اگر ما بخطاب مصلحت و صلح اسلام و مسلمین از سوریه و استه بروس و وقارنا دیوانه بعنوان حامی فلسطین پیشانی مکیم و کشورهای طرفدار روس را بعنوان کشورهای خط قدم جمهه ضد صهیونیستی مینظریم پس جرا این مصه اعزام عرفات مزدورند با اینکه عرفات یک امیاز فلسطینی بودن هم اضافه دارد. اگر ما آزادی ظاهری فلسطین را درنظر داشته باشیم از راه تعقیت عرفات و دار و دسته اش بهتر میتوانیم بیک راه حل نه میخ بسوز و نه کباب مرسمی و اگر خواسته باشیم اسلام را در فلسطین پیاده کنیم و آزادی واقعی قدس شریف و فلسطین اسلامی را بنجات ملت آواره و مظلوم آن خواهیم، نه از راه عرفات ممکن است و نه هم از راه حافظ اسد. اینچاست که شعر شاعر بیان انسان می‌آید که میگفت:

ترسم نرمی به کعبه‌ای اعرابی

این ره که تمویلی و بترکستان است  
پس این حساب پچید گهیهای فراوانی در این زمینه موجود است و آنچه روزگار میگذر بر قدرت اسرائیل غاصب در منطقه افزوده میگردد و اعراب



شَهِيدِ لِكِيْنَاهَه شَهِيدِ

حَاجِ مُعَمَّد

تذکرہ: ناشکر از ساری کم  
لرگیت نامہ، شہید حاجی معلم را با  
لرگیت ارسال نمودند و از ملت شہید  
بروو افغانستان تقاضا میں دستی  
لرگیت نامہ میدا انتیار را مالاں  
دارند

ولا تحسین الذين قاتلوا في سبيل الله امواتا بل  
احياء عند ربهم ربئون.

درسال ۱۳۳۰ هش در شهر کابل بکود کی  
درخواواده مذهبی ایک تم معلم پابرصہ وجود نهاد  
واسم اور اگل آقا نهادند. از اجاییکه وی آخرین

بر جامعه چه از ریشه محدثانی و چه هم از وابستگان آنها و همچنان طبقه که تازه شکم خود را لازگوش و خون ملت با فروختن آبرو و حبیث انسانی برای خدایان قدرت و مقام، پرکرده بودند، اصلاً نماز و عبادات وسائل مذهبی کاری نداشتند و بطور ساده‌تر میتوان گفت در اجتماع آتروز مذهب و خدا بتوده‌های ظلم و دردیده که آهنی در بساط نداشتند و شب روز جان میکنند و لی شکسان بر نیشید، تعلق میگرفت، حیف و میل و تاختن بر زمام ملت و حکمرانی بربوط بطبقة زورمند بود که در قدم اول همان دست پروردۀ های استعمار (محمدزادائیها) در قدم دوم نوکران محمدزادائی که همان خوانین مژدور اور بیان قدرتند، این قشر فاسد را تشکیل میداد. تعجب هم دراین بود که برخی باصطلاح پیشقولان مذاهب که خوشان را شب و روز قرین محبت و درد ملت مسلمان و مظلوم میدانستند و بایینه‌ها در بدبختیها و فلاکت باریها میلویڈند و لی در عرض و نصائح باصطلاح مذهبشان ازتخت و بخت پادشاه ستمگ و افزونی ثروت و سرمایه بازآورده و باطوطه درست ترا گزکرده مملکان خواهان، سخن میرانند و بقای قدرت و خترانی آنها را لازخدا و خواستند.

اینجاست که بیمهات سخن برادر ما که در زندگیانه خود گفته است طبق شرایط و سنت حاکم بر اجتماع و خانواده در اجتماعات مذهبی شرکت میکرده و نیز راسروقت میخوانده است! آگاهی میباشیم چون فرزندان ملت طبق روال همیشگی همان بار بر پشت حمل میکردند که پدرانشان قبل ازاوی در دورانی که هنوز او قادر بحمل آن بار نبود، بر پشت و شانه خود حمل میکردند. که هرگاه محقق آگاه و تحبلیلگر بیدار و متمهد بازمان خدائی اسلام، اوضاع فلاکت بار و کشندۀ دیروز جامعه اسلامی ما را تجزیه و تحلیل کنند و عوامل بدیختیها را درست بدین چشمداشت موقعیت گروهی و خرسی و ازرس از آنده برشمارد، انقلاب دیگری در کنار این انقلاب (بیند مسلحان علیه و من) در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بوجود خواهد آمد و بسیاری از پیشخانان پیشقولان باصطلاح انقلابی، دشمن ملت و دشمن اسلام معرفی خواهد شد، پس بهتر است که گنده را بیاد نداش از این بره زمانی بزودی عبور کنیم و رنه غوغای خواهد شد.

فرزند پسر خانواده بود، بیش از پیش دوستی و محبت اعضای فامیل را بخود جلب نمود. طبق سنت همیشگی خانواده‌های مذهبی، درسین ۷-۶-۵ سالگی جهت فراغیری قرآنکریم این کتاب آسمانی و مقدس نزد ملای محل فرستاده شد و باندک زمانی نظر باستعداد و قریحة ذاتی خوش خواندن قرآنکریم را فراگرفت و درسین ۷ سالگی راهی مکتب (مدرسه) دولتی گردید.

دوره ابتدایی و دوره لیسه را با موقیت پایان رسانید و لی آنچه دراین دوره (دوره تحصیل) قالی ذکر است برخورده این برادر شهید بارویدادهای اجتماعی آنروز است که بقول خوششان در کار مطالعه و درس، دست بکارهای جسمی مروج در خانواده که همان حلیسازی بود و میزدند و باله خود این شهید در زندگانیه خود انگریز اینکار را صراحتاً ذوق و علاقه شخصی بحساب می‌آورند، نه عامل دیگر اما با درنظرداشت وضعیت اجتماعی آنروز و پدر میراثی بودن تمامی مناصب و پستهای دولتی درخواواده محمدزادی، تعیین و تعصبات مذهبی و لسانی و مقطعی حاکم بر دستگاه قدرت و اجتماع در دیده و عذاب کشیده افغانستان، خوب بخود محصل، مسیر زندگی آنده را تعیین نمیمود هر چند که بر پیش انتخاب خود گاهی، آگاهی هم نمیافت.

در اجتماع آنروز فقط و فقط محدثانها بودند که از خود و بزرگ، کوئن وزنگ برای حکومت کردن و کسب قدرت چه در مقامات بالا وچه هم در پستهای حساس اجتماعی زاده میشدند و مردم دیگر از همان ابتدای چشم کشیدن و بگاذاشن در دنیا بر ازفته و فساد، در تقدیر نامه ویا بقول عام در پیشانیان شغل حمالی (جوالیگری) و حرفه هاشی که فقط جان میکندند و لقمه نانی بسدت میآورندند نوشته میشد! پس بیخوده نبود که این برادر باینکه در پایتخت افغانستان زندگی میکند و این خصلت اجتماع در آور آنروز راهگرگار فراموش نمیکند.

مطلوب دیگری که در اجتماع آنروز پیش میخورد و حتى تا امروز هم این حوصلت اجتماعی کم و بیش بر جامعه حاکم است، مسئله پابندی پر توهه های مظالم و محروم بمعنی واعمال سنتی است. و همیش توده ها بودند که در مجالس و محافل مذهبی از جمله مساجد و تکایا حضور میباشند و لی طبقه حاکم

بهر حال برادر شهید ما در سال ۱۳۵۰ کشور تمام مصیبت دیده خود را بقصد زیارت کربلا ترک میگوید بخیال اینکه شاید درد خود را تسکین داده باشد البته نه باین باور بلکه بنام زیارت وصواب که البته کسب صواب از طریق زیارت امام حسین<sup>(۲)</sup> یکی از آرمان و افتخار تشیع افغانستان بشمار میرفت. برادر این سفر که قصد زیارت رفته بود ناخدا آگاه متوجه این مطلب میگردد که چراملمانان بزبان هم نمیفهمند و تبادل افکار در صورت نفهمی زیان مشکلات ایجاد میکند. لذا بقول خودش پس از آنکه دوباره بوطن بر میگردد شامل کورسی انگلیسی میگردد. با پیشان رساندن دوره لیسه بعسکری فراخوانده میشود و پس از یک سال خدمت عسکری، بکار و فعالیت جسمی میپردازد تاچیزی برای خانواده تهیه نماید، گرچه خانواده شان راضی است که با هزاران رنج و محنت و قربانی و فرزندشان شامل پوهنتون گردد ولی وی و جانان وضعیت پیری پدر را تحمل نکرده با آنکه عشق سرشار بکسب علم دارد، از ادامه تحصیل منصرف میشود و مکتب را بسود کارگری بكلی ترک میگوید. در آنروز گار که تازه افغانستان سالهای نکبت باری قحطی راکه بسال بنگلادیش معروف است پشت سرگذاشته بود. مردم فوج فوج بخاطر کسب و کار و یافتن لقمه نانی راهی ایران میشنند بخصوص اینکه باراست گردشی داودشاه بسوی غرب زمینه کاربیشتر در ایران که آنروز شاهرگ حیات غرب در آسیا بود، مساعدتر گردید. سال بنگلادیش بخوبی سخت و دشوار بازهم دندان از پوست و گوش است ملت مسابرنمیدارند و همواره آها رامیچپاند، پس باید هر طوری شده پولی بدست آورد تادرشایط سخت خود را زمرگ نجات داد. سال بنگلادیش لکه ننگی است بر پیشانی زمامداری ظاهرخانی و خوانین مزدور، زیرا در آسال بسیاری مردم فرزندان خود را در بدل چند سیرگدم و یا جو میفرخندند بخصوص مردم مینه و فاریاب بیشتر از دیگران طعم تلخ این روز گار سیاه راچشیدند. باتمامی بدختیها که شامل ملت شد باز هم سودخواران و خوانین آدم نشندند و هنوز جوالشان را فراختر دوختند و جیهای بزرگی ساختند تا هست و بود ملت راغارت نمایند. با اینکه قحطی ساختگی بود باز هم خیلیها از گرسنگی جانسپرندند،

افغانستان تازه میخواست تجارب سیستم سرمایه داری را تجربه کند و محتکرین میخواستند طرح اختصار راکه از کتابهای بروزاها و تراستهای غربی آموخته بودند در جامعه عقب نگهداشته شده مابعد مرحله اجرا گذارند ولی این طرح منجر بخرابهای فاحشی گردید که تا هنوز ویرانیهای آن تعمیر نگردیده، زیرا چه بسیار خانواده های باعفت و باشرفی که برای دریافت چند کیلو گندم تذکره ای عفتشان پایمال گردیدند و سالها در فشار وجودی قرار گرفتند.

خوب با مشاهده این وضع وحشتناک بود که برادر ما در سال ۱۳۵۴ برای یافتن کار راهی ایران میگردد و مدت ۶ماه در نواحی غرب ایران مشغول بکار میشود و در این آوان روزنه تازه ای در زندگی او پیدید میآید و توسعه برخی برادران مبارز ایرانی بمعالمه کتب دکتر شریعتی و محمود حکیمی سرگرم میشود. یکباره طفیان و عصیان سرایی وجود اورا فرامیگیرد و خود را در دنیای دیگر احساس میکند طبق گفته برادر ما پس از اینحالت باسas یک سلسه مشکلات خانوادگی بطن فراخوانده میشود ولی مالزیویه برخورد این روزگارشان اطلاع نداریم چون خودشان بطور روشن در این زمانه اطلاعاتی در اختیار ماقرار نداده بود ولی اینقدر میدانیم چون تجارت خود دیگران با ثبات رسانیده که بعد از این زمان حملات داغ و تند خود را بر بسیاری کسان شروع کرده باشد تا این تندرویها عاملی برای تحریب خودش و اتهامات بعدی گردد.

البته ایشان مدتی زیادی در کشور و خانه نمیپاید و اینبار بالا خذ پاسپورت رسمی راهی جزیره العرب میگرددند و پس از آدای حج تمتع دریکی از شهرهای جزیره العرب بکار مشغول میگردد و هنوز بیشتر از ۳ماه از اقامتشان نمیگذرد که جبرا اخراج و بافغانستان فرستاده میشود. در هنگامیکه ایشان جبرا میخواستند ویزای دخولی کشور را دریافت دارند کوتای روسی آنور بوقوع میپیوندید بین منظور مدت ۱۷ روز معطل میشود و ۱۷ روز بعد از کوتای روسی میرسد. کابل در این زمان رنگ دیگری بخود گرفته بود، تشنگان قدرت که سالها بدستور ارباب بخیانت و خرابکاری علیه اسلام مشغول بودند تازه بقدرت رسیده بودند و همچنان تعدادی از مسلمانان که سالها کوفته شده و زمینه فعالیت نداشتند بخیال اینکه زمینه

فعالیت مساعد شده جلسات درس و منبر برگزار میکنند ولی این تلاشها نوشداری بعد از امروزگ سه راب در آن زمان بحساب میآمد زیرا باندک زمانی اکثریت روحانیون که فرار نکرده بودند، دستگیر شدند. لذا برادر مانیز پس از چندی از طریق پاکستان باز هم رسپار ایران میگرددند و پس از کسب تجارب کافی مبارزاتی و نظامی در سال ۱۳۵۸ در مناطق آزادشده هرات جهت بررسی مناطق گام میگذارند که مشکلات طاقت فرسائی را پشت سرمیگذارند که خود وقتی قصه میکرد مارا گریه میگرفت.

در سال ۱۳۶۰ جهت تربیت افراد روزیه نظامی وارد کشور میشود. پس از مشکلات فراوانی که در امر کتبیرانی در نواحی غرب کشور از جمله فراه روبرو میشود بکابل میرسد خانواده ایشان که سالهای دور و فرقشان را تحمل کرده بخیال اینکه ازدواج میتوانند روح سرگش اورا آرام ساخته اورا در خانه مقیم سازد، وی را تزویج میکنند ولی هنوز بیشتر از چند روزی از عروسی شان نمیگذرد که پیغام یکی از دوستان خود را میشنود و راهی چهارکنن میگردد. بدون معطلي تعليمات نظامی را شروع میکند، شیوه تعلیماتشان خیلیها سختگیرانه بود، جنگ او اخیر تابستان ۱۳۶۰ چهارکنن که کوئی های مزدور در آن شرکت جسته بودند، استعداد رزمی و شجاعت بینظیر این سردار نامی را بنمایش گذاشت. واژه خاص و عوام منطقه گردید که وقتی اسم حاجی معلم شنیده میشد لرزه براندام دشمنان اسلام میافتاد.

در زمستان سال ۱۳۶۰ باتنی چند از یاران راهی ایران میگرددند و پس از سپری شدن چند ماه دوباره در سال ۱۳۶۰ بچهارکنن میشتابد و مدتی در کنار مجاهدین بشکار روسها و روس صفتان مپردازد. بهار ۱۳۶۲ باز با ایران بر میگردد و از آن پس تربیت افراد در خارج مشغول میشود و در طول این مدت برای انجام مأموریتهای انقلابی چند بار راهی پاکستان میگردد و در آخرین باری که طرح راه اندازی مبارزة چریکی در نواحی شهر کابل را در نظر داشت، راهی پاکستان گردید، اما متأسفانه در مسیر کویته کراچی بتاریخ ۲۶ جوزای سال ۱۳۶۴ دریک حادثه ترافیکی جان خود را از دست داد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

# شہداء قلا

وَلَا يُحِسِّنُ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ



برادر شهید ابوذر



برادر شهید اسد الله فرزند سید محمد



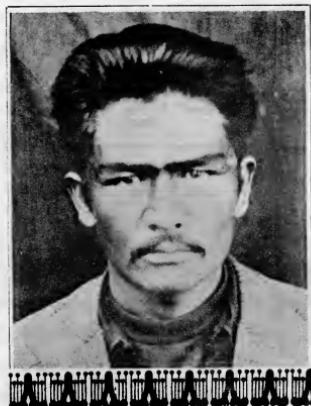
برادر شهید مولانا محمد کمال الوین



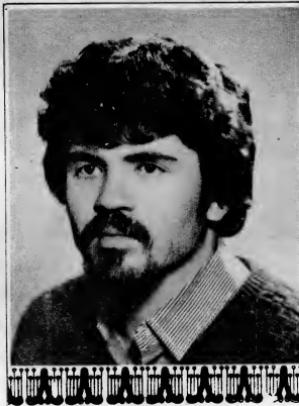
برادر شهید سور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَمُون بِاللّٰهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَرَبِّ الْعٰالَمِينَ



برادر شهید اکبر



برادر شهید انجیر محمد نادر



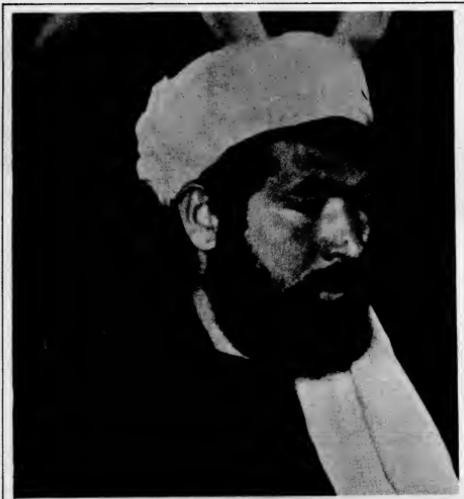
برادر شهید با به فیروز



برادر شهید محمد علی فرزند حاجی تاتار

# لَهُمْ نَسِيْنَا اَسْلَامٌ كَفِيْكُمْ بِاَسْبِكْ نَسِيْنَا اَسْلَامٌ

## (برادر قاری احمد)



فعالیتهای تازه‌ای در مسیر انقلاب اسلامی شدم روی این اصل بر اساس وظیفه محوله عازم هرات شدم و در هرات در بعد دیگر مبارزه که همانا مبارزه مسلحانه بود با تعداد دیگری از برادران مشغول فعالیت شدم و بعد از مدتی دوباره عازم جمهوری اسلامی ایران شدم درین موقع برس حاد شدید

مسائل گروهی، با تعدادی از برادران تصمیم به تغییر شکل فعالیتهای مبارزاتی مان گرفتیم و بر آن اساس

در مسیر حرکت اسلامی و مردمی شروع به فعالیت نمودیم که این حرکت را مردم به عنوان نیروهای

حزب الله شناختند که در طول مدت با در نظر داشت

فعالیتهای چشمگیر، این حرکت به عنوان جریانی

مردمی (اسلامی) و غالباً تحت نام حزب الله فراگیر شد... که تاکنون نیز به پاری خدای توانا و توجه

خاص امام زمان (عج) به حركتش در مسیر مبارزات

ضد الحادی و ضد استکباری به عنوان جریانی

خطی و مکتبی تداوم بخشیده و بین عنوان در صحنه

رویارویی با دشمن متاجوز و در دیگر میدانی علیه

کفر و نفاق با پشتیبانی بی شائبه مردم با فعالیت

هر چه تمامتر حضور داشته است، و بینه فعلاً در

پهلوی برادران متعدد و مجاهد و مسئول در امر خطیر

مدرسه صادقیه با چند تن دیگر از برادران طلب، با احیاء احسان‌های اسلامی و مبارزه اسلامی در خود، سعی در کسب آگاهی هرچه بیشتر درین زمینه مینمودیم که درین اساس از کسب اسلامی و مطالعه آن جهت کسب این آگاهی استفاده مینمودیم..

روی کار آمدن رئیس مارکسیستی در افغانستان ما را در مسیر احساسات و اهداف اسلامی مان بر آن داشت تا درجهت مبارزه فعال گام برداریم و اندوهشتهای اندک خود را در بعد اجرایی بکار بگیریم... بعد از ۲۴ حوت این فعالیت‌های مان داخل فرقه هرات و دیگر ارگان‌های دولتی به شکل پخش کتب و از این گونه اقدامات تداوم یافت که درین رابطه در سال ۵۸ یکی از برادران که درین مورد با هم ممکاری داشتیم مستگیر شد، و بینه آن نیز بازداشت شد و مدت چهار ماه در بازداشت بودم و بعد از آن به علت عدم ارائه هیچ گونه مدرکی که مبین مبارزه باشد آزاد شدم و بعد از رهائی عازم جمهوری اسلامی ایران شدم و در اینجا بر اساس اهداف مبارزاتی با تعدادی دیگر از برادران مشغول

نمذک: خوانندگان گرامی اینبار در بخش گفتگو، توجه شما را به مصاحبه مجاهد نسته و چهره اقلایی کشورکه بردن نام آن لرزه براندام روشهای وحشی می‌اندازد جلسه می‌کنم، ایشان جناب قاری احمد غوره‌وازی معروف به قاری از هنرها و مسئول حزب الله افغانستان میباشند، بر شجاعت و شهامت این مجاهد اسلام همین قدر کفایت می‌کنند که بگوییم هرات را به گوستنی برای روسها مبدل کرده‌اند. ضمن تشكیر از خود ایشان که در خواست ما پاسخ مثبت دادند و ضمن قدردانی از حکم الله در مشهد که تکلیف کشیده زمینه این مصاحبه کتبی را فراهم ساختند، تا خوانندگان گرامی و علاقمند را به خصوصیات انقلاب اسلامی و مبارزات ملت می‌لان و بخصوص مناطق هرات آشنا بازند.

س - ۱- برادر مجاهد جناب آقای قاری خواهشمندیم مختصی از پیوگرافی می‌سازیم، اجتماعی خود را برای خوانندگان مجله حبل الله بیان دارید.

جواب - بندۀ قاری احمد علی غوره‌وازی متولد سال ۱۳۷۷ در شهر هرات.. در سال ۱۳۵۵ ضمن تحصیل علوم دینی در

انقلاب اسلامی، به عنوان مسئول ستاد کل فرماندهی نیروهای مسلح حزب الله و مسئول شورای مرکزی حزب الله ایقا وظیفه مینماید.

س-۲- خواهشمندیم در مورد تشکیل جبهه حزب الله و تاریخ تأسیس آن روشی اندخته دستاوردهای آنرا بیان نموده بگویند این جیهه در کدام نواحی فعالیت دارد؟

جواب سوال ۲-۲- در موقیعه عمال کمونیزم در افغانستان با در دست داشتن قدرت در جهت انحطاط کشور، مردم دین و مذهب بوسیله اعمال میاست های کربلین قصد تسریع در حرکت الحادی و ضد مردمی خود را داشتند، اصول اعتقادی مذهبی ملت در جهت مقابله از شیوع مکروب کفر الحاد، سبب حرکات مبارزاتی و ضد الحادی گردید، که این حرکات مقدسان در تمام فعالانه اش قام عمومی و حق طلبان مردم مسلمان و قهرمان هرات را در ۲۴

حوت ۱۳۵۷ بدینیا داشت، و بعد از آن فعالیتهای مبارزاتی وارد مرحله جیدیدی گردید و بر این مبنای

حرکات مسلحانه با گستردگی کوتاه در کالیه مناطق با پیشیانی ملت آغاز گردید، قابل ذکر است که این حرکات مبارزاتی تا حدودی زیرپوشش برخی

نتظام های اسلامی بود ولی پیش آن به علت خوش انقلابی ملت و زایده اهداف اسلامی و مرام مقس مذهبی مردم بود، در سال ۱۳۵۹- مح� جریان

حزب الله بر این اساس شکل گرفت و تشکیل آن بر اساس اعقادات خطی و مکتبی و به منظور حرکت در جهت عقیصیده بوده است، و اما در مورد

دست آوردهای آن جاید مذکور شد که این جریان (حزب الله) ازو آن مراحل اولیه حرکت در پُعد

نظمی حرکات و فعالیتهای منمری را در صحنه مبارزات مسلحانه علیه مت加وزین به کشور اسلامی و عمال خان آن داشته و در طول مدت در روند اصولی

حرکتش گشتش قابل تذکر یافته و توانسته است تا به یاری خدای متعال بر اساس فعالیتهای اشارگرانه اش در اکثر نواحی و مناطق سراسر ولایت هرات و نیز برخی از مناطق و نواحی ولایت چخچران و بادغیس و هم چنان وجود هسته های

مقامات مخفی در برخی دیگر از شهرها از جمله

کابل شاهد این مدعای است، و نیز در پُعد فرهنگی، در مسیر فرهنگ اصل اسلامی گام های برداشته شده که به تناسب انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی و ایجاد مصالحی که اسلام در رابطه به این میکند باید گفت که این گام ها کوچک و ناقص بوده است باایست فعالیت های گسترد و مشری در جهت این مسیر مقدس انجام گیرد و نیزه های متعدد و متفکر اسلامی برای حفظ و ترویج فرهنگ غنی اسلام در انقلاب اسلامی و برای جامعه اسلامی باید دست بهم داده بدون عنوان کذا نیز دریک مسیر و برای خدمتی بزرگ و جاویدان آماده و روان گردد و جریان حزب... درین زعینه آماده هرگونه همکاری و همراهی با کلیه منابع و ارجانهای و بنگاههای فرهنگی که در جهت فرهنگ اصل اسلامی حرکت می کند می باشد.

س-۳- خوب اینکه شما در نواحی هرات بسر می بردید، خواهشمندیم در مورد جمعیت و موقعیت ولایت هرات روشنی اندخته بگویند عامل اساسی قیام مردم شهر هرات در ۲۴ حوت ۱۳۵۷ چه بود آیا گروهها در آن نقش داشتند یا خود مردم قیام کردند؟

جواب سوال ۳- جمعیت هرات حدوادی بش از ۲۰۰ هزار نفر می باشد<sup>۱</sup> که /۱۵- فی صد آن در

شهر هرات ۱۵ و فی صد در ولسواله زندگی میکنند و /۷۰- فی صد آن در مناطق غیر شهری و قراء و قصبات بزرگ و کوچک ساکن هستند و لیکن اعمال سیاست های ضد مردمی و ملحدانه دولت مزدور و اربابان متجاوزاً ز هم چنانکه در سراسر کشور عزیز اسلامی زندگی مردم را مختلف نموده و ایشان را مجبور به آوارگی و مهاجرت نموده، که این اصل به نسبت تقریبی در کل صدق میکند زیرا عده از مردم مسلمان در خارج از کشور آواره شده اند و عده نیز در داخل.

ولایت هرات نیز بدین تناسب از این ارتفاع کوئنیزم بی نصیب نبوده است و از آن جاییکه ولایت هرات از نظر جغرافیائی در موقعیتی است که با دیگر ولایات بخصوص نقاط مرکزی مغایر می باشد می توان موقعیت آن را در امر مبارزه و مقاومت در مقابل دشمنان اسلام خوب مبتذکر شد، زیرا همچنانکه قیام اسلامی و آزادیخواه مردم مسلمان در ۲۶ حوت ۱۳۵۷ سر آغاز همگانی شدن انقلاب عظیم اسلامی مردم ما بود حفظ و تداوم آن نیز در طول مدت مبارزه در این ولایت در مورد مقاومت دیرانه کاملاً ثابت شده است که دولت نیز این موضوع را سریعاً اعزام میکند، و حرکات نظامی و کارگری



برادر قاری در جمع رزم‌مندگان ولایت هرات (منطقه دیوانچه)

طرجهای متعدد نظامی و سیاسی و اجتماعی دشمن در قبال مردم و مجاہدین این ولایت مین این مدعای است اما در مرود قیام ۲۴ حوت، قیام تاریخی و حمامی ۲۴ حوت که علیت اصلی آن انگیزه‌های اعتقادی و احساسات پاک مذهبی مردم مسلمان هرات بوده، در آوان که این قیام عظیم بوقوع پیوست هشتو مردمی کوتایی از عمر رژیم الحادی تره کی گذشته بود که البته رژیم مزدور در طول این مدت کاملاً ماهیت الحادی خود را بر مردم ثابت نمود و این (ضدیت رژیم با اعتقادات مردم) مسبب وقوع قیام مذکور گردید.

البته شناسانی ماهیت الحادی رژیم و هماهنگی کلیه ایعاد این قیام مستلزم یک سری فعلیات هاست که این فعلیتها پراکنده ولی هماهنگ مردم بود که این فعلیتها پراکنده ولی هماهنگ مردم بود.

س- ۴- تلفات و خسارات جانی و مالی دو طرف را در آن قیام به چه حد میدانید؟

جواب سوال- ۴- از آنجاییکه مردم بر اساس مرام مقدس مذهبی با عشق و علاقه روحیه اسلامی و فداکاری و شناخت از دشمن مبنی بر اینکه با اسلام عزیز ضدیت دارد، خروش نموده بودند در راه مبارزه

با دشمن کافر آماده هرگونه فداکاری و از خود گذشتگی بودن، در اینجا توانستند ضربات مهلهکی بر پیکر دشمن و عمالش بزنند و تلفات جانی فراوانی بر مزدوران غافل ببار آوردن.

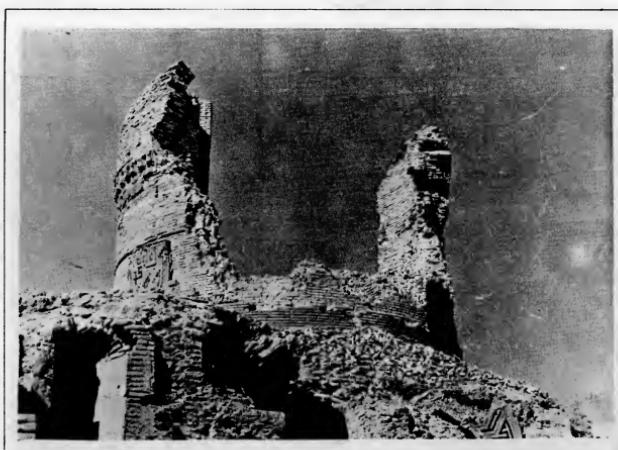
ولی بعلت صفت ددمشانه دشمن، مردم مسلمان هرات درین قیام عظم و خوبین بیش از ۲۰ هزار نفر در کلیه مناطق در طول هشت روز جنگ و مقاومت به عنوان شهید تقدیم اسلام و انقلاب اسلامی نمودند.

س- ۵- ساختار اجتماعی ولایت هرات  
چگونه است و کدام گروهها در این ولایت فعالیت دارند؟

جواب سوال- ۵- مردم هرات مانند بقیه همراهان مسلمان آزادخواه خود در سراسر افغانستان دارای صفاتی اند که رکن عده این صفات همانا تعهد باسلام و پیروی از دستورات الهی است. بافت اجتماعی هرات طوریست که در کل میتوان اسلام را حاکم در تمامی ایعاد زنده‌گی این مردم دانست، ولی از نظر قوی و نژادی تا حدودی متعدد و از نظر مذهبی در دو موقف که همانا تشیع و اکراه داشته باشد.

س- ۶- چرا هماره شهر هرات بیشتر از سائر شهرها مورد حملات هوانی روسها قرار میگیرد؟

جواب سوال- ۶- بطوریکه قبل از تذکر داده شد، هرات یکی از نقاط مهم کشور اسلامی افغانستان است که در امر مبارزه و مقاومت در طول هفت سال در مقابل دشمن متجاوز و عمال خود فروخته اش با اقتضی رسای ایجاده است و از آنجاییکه مردم و مجاہدین آن در مسیر حرکت جهادی و مبارزاتی خود اسلام را کل‌می‌غار گرفته‌اند و بر اساس آن بیشتر طرحهای مرموزانه سیاسی و اجتماعی و نظامی دشمن در قبال متفاوت این منطقه به حول وقوه الهی و به هوشیاری و آگاهی ملت و مجاہدین و کلیه هسته‌ها و پایگاه‌های مقاومت اسلام زیر پوشش هر سازمان و تنظیم که بوده اند خنثی شده است، و دشمن را بدان وا داشته با عدم نتیجه گیری از اهداف شوم و طرجهای



آثار باستانی هرات که بدست روسها تخریب شده است

خانانه ضد مردمی اش از موضع قدرت نظامی برخورد کند و نیز از آنجاییکه حرکت اکثر مجاهدین این منطقه براساس مکتب و خط اسلام است، عدم احرافات مبارزاتی، جهاد و مبارزه مسلحانه شان را ثابت نگهداشته است، که این خود یعنی (خط اسلام اصیل و اعتقدات راست و جهاد خالصانه و هماهنگی ملت و مجاهدین) دشمن را نگران داشته و دارد و از نظر سیاسی نیز این خطر بزرگست بر دشمن چنایت پیشه.

درین رابطه باید مذکور شد که این واضح است که امروز ایران قدرتهاشی شرق و غرب فقط از اسلام و خط اصولی آن، بیسم دارند که موضوع گیریهای خصمانه قدرتهاشی شرقی و غربی و عمال و دست نشانده گان در دیگر کشورها در مقابل جمهوری اسلامی ایران مصادق این مدعاست.

در شهر هرات تها حملات هوانی دشمن بیشتر از دیگر نقاط نبوده بلکه حملات زیبی بدان موزانه میباشد: و دشمن بر اساس همان اهداف پلیدش هر روز نقشه های متعدد نظامی را بهت نابودی رزمدگان و مدفوعان اسلام طراحی نموده و بکار میگیرد ولی بفضل رحمت الهی و به همت والای فرزندان رشید این ملت در مقابله رویارویی همیشه ناموفق بوده و شکست های فاختی را متقبل شده است، اینجا هست که ناچار جهت ارضی غرایض پست نظامی خود متصل به بمب باران های هوانی و آتش مداوم سلاحهای سنجگین بر روی پایگاه های مقاومت رزمدگان اسلام میکنند تا بعواند به خیال خام خود مقاومت دلیرانه و جهاد رهانی بخش رزمدگان را در ردم بشکند غافل از این است که ملتی که برای خدا اقام کرده و برای رضای خدا بجهت رهانی و وصول آزادی و استقلال میهن خود و برقراری حاکمیت دین مقیویش می چنگد از هیچ چیز ندارند.

س- - تلفات و خسارات رومها را چه از نگاه ظلامی و چه از نگاه اقتصادی بطری آماری در کل افغانستان بیان دارند و نیز بگویند مردم مسلمان هرات تا حال چقدر شهید داده اند و خسارات مالی ملت چقدر است؟



نمونه دیگر از آثار باستانی که بدست روسها...

افغانستانی بوده و با اینکه در تعرض به پایگاه های مقاوم رزمدگان اسلام در چنگ و سیز و در اخیر مواجه به شکست بوده (که در اکثریت قریب با تقاضا چنگها، نیروهای دشمن متهم شکنیهای سنگین بوده است) میتوان در هر سال رقم خسارات دشمن مستجاوز و عمال خانشنا در قسمت وسائل نظامی حدود ۹۰۰۰/ تانک و فنربر وغیره امکانات نظامی اعم از کامپیون نفربرهای زرهی، انواع ماشینهای چنگی که در حمل و نقل توبیها استفاده میشود برآورد کرد. البته این آمار فقط در مورد خسارات و امکاناتی نظامی است که در بهلوی آن تلفات جانی دشمن نظر نظر به موقعیت آن که بطور مدام در مقابل حملات و کمینهای رزمدگان اسلام است به حدی است که امروز خبرگزاری های جهان فقط ۴۵ درصد آنرا آمار دارند بطور مشاه در طول مدت چنگ و پیکار در افغانستان در اکثر نقاط ولايات هرات همیشه (یعنی در هر چند مدت در یک منطقه)

چنگ های عده و مهمی در مدت ۷-۸ شباهنجه روز جریان داشته که اصلی هیچ گونه انکسار در

جواب سوال- ۷- از آنجاییکه شرایط انقلاب و موقعیت ملت و مجاهدین و در ارتباط بدان چنگونگی طرز العمل در مسائل انقلاب طوری است که آمار دقیق و کلی از تلفات و خسارات دشمن ممکن نیست زیرا عدم انسجام نیروهای رزمدنه در سراسر افغانستان بعلت اینکه در (اصل نفس چنگ چریکی و نامتنام آنرا ایجاد میکند) باعث عدم دست یابی کلیه نیروهای دست اندک کار مسائل چنگ و جهاد از کل جمع تلفات و خسارات دشمن در طول مدت تجاوزش میباشد، اگرچه با در نظر داشت استقرار پایگاه های هر تنظیم در هر کدام ازمناطق، آمار دقیق از چنگونگی تلفات دشمن در اختیار پایگاه ها و توظیه های مربوطه میباشد.

ولی در کل میتوان آمار تقریبی و نسبتاً درستی را، از بررسی موقعیت نیروهای دشمن در طول مدت تجاوزش به افغانستان، بدست آورده، که بر آن اساس با در نظر داشت حدود بیش از هفت سال حضور نظامی روسیه در افغانستان و اینکه در طول این مدت در ۹۲ فیصد از سراسر کشور این نبردها بطور مدام مورد هدف و حملات نیروهای رزمدنه و مسلمان

خارج از کشور نداشت و خبرگزاریهای جهان تاکنون از آن بی اطلاع‌اند، در این جنگ‌ها که بفضل مرحمت الهی دلیر مردان صحنه پیکار همیشه موفق بوده‌اند، دشمن چنان ضربات و خسارات جانی و مالی را متحمل شده که ذکر آن مبالغه‌آمیز بمنظور می‌رسد، ولی این واقعیت‌های عینی بوده که در میادین جنگ در سرتاسر کشور اسلامی برای زمینه‌گان و مدافعان اسلام تازگی ندارد.

امتداد جاده هاشمی تا مقابل شاروالی و ساختمان ولایت) افتاده بود، برای مردم مسلمان هرات شکست و زبونی دشمن را یکبار دیگر علناً در جلو چشمان‌شان ثابت کرد. در این محاصره و جنگ ۵ روزه تنها در درگیری این منطقه (نواحی دیوانچه) بیش از ۴۰ دستگاه تانک مزدوران روسی با آتش دلیر مردان اسلام منهدم و بیش از ۲۵۰ تن از مزدوران زنده زنده در آتش سوختند.

که اینگونه درگیریها همه روزه در چند نقطه از هر ولایت افغانستان ادامه داشته و زمینه‌گان مسلمان در هر یک از این درگیری‌ها تلفات و خسارات زیادی به دشمن وارد می‌سازند که خبرگزاریهای جهان از آن اصلاً اطلاعی حاصل نمی‌نمایند. بر این اساس آمار خبرگزاریها در مورد تلفات و خسارات روسیه نمی‌تواند آمار درستی باشد.

و اما در مورد تلفات اقتصادی دشمن باید مذکور شد که، از آنجائیکه کلیه نیروهای مسلح روسی و دولتی که امروز در افغانستان وجود دارند فقط بخاطر حفظ موقعیت روسها توسط پول و امکانات مالی، دولت توانسته آنها را در موقعیت خائنانه‌شان نگهادارد.

با در نظر داشت اینکه امروز تقریباً ۸۷ درصد خاک افغانستان آزاد و در تسلط مجاهدین است، وجود این نیروها برای روپیه خیلی سنگین تمام می‌شود. فله‌ها حقوق و امکاناتیکه در اختیار این مزدوران قرار می‌گیرد جزء تلفات و خسارات مالی دشمن بشمار می‌رود و این تلفات با در نظر داشت کل نیروهایکه مسلح اند در هر روز به نسبت تقریبی حدود یک صد و بیست میلیون افغانی می‌شود که این آمار را در طول مدت بیش از ۷ سال مورد بررسی و بازآورد قرار دهد ببینید چه آمار سراسر آوری بدست می‌آید.

و اما در مورد شهدای ولایت هرات باید یادآور شد که مردم مسلمان هرات تنها در قیام ۲۴ حوت ۵۷ بیش از ۲۰ هزار نفر شهید تقدیم اسلام کردند و بعد از آن در طول مدت هفت سال نظر به اینکه

بطور مثال در همین اواسط سال ۶۴ دشمن روی یک سلسه طرحهای گسترده نظامی اقدام به محاصره مناطق غربی و جنوب غربی شهر هرات نمود که در این زمینه ابتدا حملات گسترده و خشیانه زمینی و هوایی را از چهار طرف بالای پایگاه‌های مقاومت زمینه‌گان حزب الله در مناطق دیوانچه و نواحی آن آغاز نمود و توأم با آن از طریق رادیو و دیگر رسانه‌های گروهی در هرات اقدام به پخش تبلیغات مسموم کننده در قسمت چگونگی نتایج این باصطلاح پاکسازی شهر هرات نمود. ولی بیاری خدای توانا (ج) و با توجه خاص امام زمان (عج) فرمانده اصلی جبهات حق علیه باطل، در همان مراحل اولیه حمله، دشمن با بر جای گذاشتن خسارات و تلفات سنگین مجبور به عدم پیشروی در نقاط مورد هدف خود گردید....

این جنگ که مدت ۵ شب‌انه روز بشدت هرچه تمامتر ادامه داشت، با آنکه دشمن متواتر در طول این مدت در هر ساعت یکبار شدیداً این مناطق توسط هوایپماهای بمب افکن و آتش شدید توپخانه و چلچله شدیداً کوپیده می‌شد با آنهم دلیر مردان صحنه پیکار بدون آنکه کوچکترین خلی در اراده آهنین و مصمم شان ایجاد شود و یا اینکه اینگونه اقدامات دشمن کوچکترین تأثیری در روحیه ایشان بگذارد به نبرد و مقاومت مقدس خود مشتاقانه ادامه دادند، تا اینکه بعد از ۵ روز موفق شدن دشمن را به متن شهر هرات رانده و در همانجا ایشانرا سرکوب نمایند چنانچه لشه‌های تانکهای آتش گرفته و اجساد کنیف مزدوران روسی، که از منطقه (خواجه) کله در

دشمن در قبال میردم که حامیان فرزندان رزمnde خود بودند وحشیگریهای ددمنشانه ایرا مرتکب شد و مناطق مسکونی این ملت محروم را در طول مدت توسط حملات وحشیانه زمینی و هوایی مورد هدف قرارداد، تلفات جانی فراوانی را بر این مردم بیدفاع و مسلمان بیار آورد که در بهلوی آن نیز فرزندان رشید این ملت که بخاطر اسلام و دفاع از نوامیس ملی و مذهبی خود به قیام مسلحانه برخواسته بودند در جنگها و نبردهای مقدس در مقابله با دشمنان اسلام و مردم، به شهادت رسیدند قبل ذکر است که کلاً میتوان تلفات جانی مردم مسلمان ولایت هرات را از آوان روی کار آمدن رژیم الحادی و ادامه نهضتهای اسلامی به نسبت تقریبی بیش از ۶۰ هزار نفر برآورد کرد (از مجاهدین و مردم بیدفاع) و اما در مورد خسارات مالی، انهدام و به خاک یکسان شدن بیش از نیمی از روستاها و قریه‌ها در سطح کل ولایت هرات که توسط حملات هوایی دشمن ایجاد شده بیان گر جزئی از خسارات مالی مردم می‌باشد.

البته این جزئی از خسارات می‌باشد زیرا از آنجائیکه اکثریت مردم هرات اشتغال به شغل‌های کشاورزی و مالداری دارند، باید یادآور شد که به تناسب انهدام روستاها اکثر زمینهای زراعی این مردم بی دفاع نیز به علت حملات دشمن غیرقابل زرع گردد. و یا بخاطر وحشی گیریهای روسهای ددمنش بکلی نامن می‌باشد، زیرا برخی از زمین‌هایی که زرع می‌شود اکثراً در موقع جمع آوری حاصل، مورد حملات دشمن قرار می‌گیرند و حاصلات بکلی نابود می‌شود که در این زمینه نیز دشمن بر اساس طرحی عمل می‌کند که طرح مذکور همانا وارد نمودن ضربه بر اقتصاد مردم می‌باشد زیرا وضع اقتصادی مردم بستگی کامل به وضع اقتصادی مجاهدین دارد.

وضعیت مالداری نیز بین تناسب است...

با توجه به این تذکرات آیا می‌شود برای خسارات این ملت محروم که همه چیزشان را برای خدا از دست داده‌اند آماری گذاشت؟

ادامه دارد.

## د قصت هفتم

مجرمیت شارون: —

کسی میگردد متهم به قتل میباشد.

در ماده ۲۶ همین مجمع القوانین تذکر داده شده که شریک و همدمست یک جنایت مستقیماً مسئول همان جنایت دانسته میشود. حتی با توجه و استفاده از همین معیارها و استنادها اسرائیل مستقیماً مسئول قتل عام میباشد. زیرا امکانات فرستادن فلانژیست ها را به کمپ ها فراهم نموده حتی دلیل قوی ائیکه در دست است بعد از وارد شدن فلانژیست ها بداخل کمپ ها حمایت های همه جانبیه توسط ارتش اسرائیل صورت گرفته و تمامی موارد و مهمات طرف ضرورت شان تدارک و در اختیارشان قرار داده شده که خود مسئولیت مستقیم و همدمست بودن آنرا نشان میدهد. در حالیکه کمیسیون کاهان در صفحه ۵۶ گزارش خویش اشاره نموده که امریکا در مسئولیت قتل عام سهیم میباشد زیرا امریکا نیروهای ارتش لبنان را به کمپ ها نفرستاده که ادعای محض و بدون اساس قضائی و حقوقی میباشد. زیرا اسرائیل نیروهای اشغالگر بوده. نه امریکا، شواهد و یادداشتها واضح میسازد که موریش در امر فرستاده و ویژه امریکا ابراز نموده بود، اسرائیل نباید به غرب بیرون تجاوز نموده و هیچگاه نیروهای فلانژیست را به کمپ ها نفرستد، و با اطلاع یافتن از قتل عام در بامداد ۱۸ سپتامبر در اپر با یک تماس تلفنی با شارون اظهار نمود «قتل عام راقطع و توقف دهید این عمل تان خیلی زشت و ویچانه است من یک صاحب منصب را در کمپها توقیف نموده ام که اجساد را بشمرد باید خجالت بکشید وضع و حالت خیلی هولناکی را ایجاد نموده اند آنها اطفال را میکشند. و شما اداره و تسلط مطلق در منطقه دارید. بنا «مسئول هرگونه واقعه در آن منطقه می باشید.»

است. قانون بین المللی مقرر داشته و لازم میداند که شارون باید یک تحقیق فوری از شرایط داخل کمپ ها نموده و قتل عام و کشتار را متوقف و مسئولین را دستگیر و توقيف می نمود. در حالیکه کمیسیون کاهان در صفحه ۷۱ گزارش خود اظهار داشته که شارون «وظیفه و مکلفیت نداشت دستور اقدامات بیشتر را میداد تا ملیشاها روتلس را از آنجا دور میساختدند امکانات و عملی بودن یک همچو اقدامی مشکوک بنظر می رسید.» اما بیشتر توضیح نداده که چرا اقدام شارون ضروری نبوده و یا ناممکن و غیر عملی بوده، نظر به مدارک و یادداشتها حقیقتاً کدام مانع وجود نداشته که شارون را از مسئولیت تحقیق فوری و دستور توقف و قطع هرگونه جنایات را که در قلمرو تحت تصرف ارتش اسرائیل بشمول کمپ های صبرا و شتیلا بوقوع پیوسته مستثنی بنماید و یا محروم و جلوگیری کرده باشد. در گزارشات کدام مدرکی نیز ارائه نشده که دستور العمل جلوگیری قتل عام را از طرف شارون در برداشته باشد و شخصاً هیچ نوع مداخله و ممانعتی نیز از طرف شارون که مستلزم پیوستگی، رعایت و یا هماهنگی با قانون جنگ باشد صورت نگرفته و کدام نشانه از تحت تعقیب قراردادن و محکمه نظامی قتل عام در دست نیست که آنها را احضار و مجازات نموده باشد.

در بسیاری از سیستم های قضائی و قانونی کشورها نیز از تیئوری قانون بین المللی در مورد مسئولیت جنایات و جرائم حمایت بعمل آمده. بطور مثال در بند ۲۹۸ مجمع القوانین کیفری و مجازاتی ۱۹۷۷ اسرائیل آمده که اشخاصیکه از روی بی اعتنایی و غفلت یا بطور عمدی باعث مرگ و قتل

اگرچه مدارک و یادداشت های حاکی از آن است که انجام و ارتکاب قتل عام مستقیماً توسط نیروهای اسرائیلی صورت گرفته با آنهم مسئولیت اسرائیل پایان نیافته بلکه به اساس حقایق و شواهد فلانژیست ها و دیگران که قتل عام را مرتکب شده اند تحت اداره و راهنمایی مسئولین اسرائیلی بوده و مسئولیت عمده و مهم اسرائیل نیز بعد از استقرار نیروهایش در بعضی قسمت های لبنان و غرب بیروت منحیث یک نیروی اشغالگر آغاز گردیده و زمان اجرا و انجام قتل عام را نیز در بر می گیرد. و این واقعیت که با سهم فعال و نقش هماهنگ کننده عملیات های قتل عام با مرتكبن اصلی و حقیقی اسرائیل را مستقیماً همدمست و شریک جنایات نموده و در بیانیه تاریخی ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ ریگن نیز تائید گردیده است. کمیسیون کاهان در مورد مسئولیت شخص شارون و نیز دفاع اسرائیل در رابطه با قتل عام صبرا و شتیلا در صفحه ۷۱ گزارشات نسبت داده شود این چنین نگاشته است. «ما به این عقیده و باور نستیم که مسئولیت قتل عام و کشتار به وزیر دفاع اسرائیل نسبت داده شود و آنهم به سببیکه چرا با رسیدن اوین گزارش ارتکاب کشتار و قتل عام دستور اخراج فلانژیست ها را از کمپ ها صادر ننموده است.» و توضیحات بیشتری نیز در این مورد ارائه نموده که شارون به خاطر اعتماد و اطمینانیکه به رئیس ستاد اردوایستان در انجام امور داشت متینیک بود که هم کارها در داخل کمپ ها انجام یافته است و کمیسیون با ارائه این دلایل غیر منطقی بیموردن از معیارهای قوانین بین المللی فاصله گرفته و بخطا رفته

برای اثکر قربانیان امکان و مجال تشخیص شناسائی وجود نداشت تا آئین دفن و تشییع  
جنائزشان ترتیب و انجام میشد.

برای اثکر قربانیان امکان و مجال تشخیص شناسائی وجود نداشت تا آئین دفن و تشییع

چربیان روز با دور بین های مدرن و قوی و در اثنای شب با دور بین های مجده با عدیسه های ماورای قمزت تحث نظر داشتند.

شارون وزیر دفاع نیز از پست دیده باشی در یک صحبت تلفنی با بیگن صدراعظم در اورشلیم اظهار داشته که او بآ پنجم های خود بدون کدام وسیله داخل کمب ها بخوبی ووضاحت می بیند که در حقیقت پست دیده باشی فقط ۱۰۰ متر (بارد) دورتر از کمب شیلوا و تقریباً ۳۰۰ متر (بارد) از مرکز قتل عام شیلوا و نزدیکتر و به فاصله کمتر از آن از مناطق (ارسان) که اولین کشثار آتیجا انجام یافت قرار داشت.

جوواناتان راندار خبرنگار واشنگتن پست که در مورد قتل عام نیز تحقیق و مطالعه نموده درین اوخر چنین گزارش داده «کمیسیون کاهان با جهت دادن



در ضمن امریکا نیز نا اندازه در مسئولیت قانونی بین المللی به اساس تضمینات از امنیت و مصنوعیت ساکنین کهیها سهمی میباشد. در حالیکه این دلیل برای مسئولیت امریکا توسط کمیسیون کاهان اقامه و ابراز نشده است.

#### بلمان مأموریت کمیسیون کاهان:

کمیسیون کاهان بین منظور روی کار آمد که طوی دلخواه و انتخابی وقابل معارضه نقش های یک دادگاه ویک مرجع تحقیق کننده حقائق را اینا نماید و برای رسیدن به نتایج مطلوبش میارهای را که مغایر قوانین قضائی و داوری است آزادانه بکار ببرد. و در میان اظهارات و ادعاهای کمیسیون که از اندکترین حمایت و تأثیری مدارک برخوردار نمیباشد یکی هم اظهار اینیست که در صفحه ۵۲ گزارش شان آمده و چنین اظهار گردیده: «قایعک در داخل کمپها بویژه در ساحات موجود است

فلاتریست ها رخ داده از بالای ساختمان موضع مقدم فرماندهی اسرائیل قابل روئیت نبوده و این موضع هم واضح گردد که هیچ گونه صداییک دلالت بر وقوع از کتاب قتل عام در کمب ها نماید به آن موضع و محل رسیده نمیتواند. درست است که بعضی گزارشات به موضع مقدم فرماندهی رسیده لیکن از بالای ساختمان موضع مقدم فرماندهی اعمال و فعالیتهای فلاتریست ها را کسی ندیده و کدام صدا و آوازی نه شنیده اند که از وقوع و انجام قتل عام و کشثار مطلع میشدند. این اظهارات و استدلال کمیسیون کاهان با اظهارات و گواهی یکتعداد زیاد شاهدان عینی به شمول چندین عسکر اسرائیلی که در پست دیده باشی حاضر بودند و همچنان یکدنه کشیری خبرنگاران که در آنجا حضور یافته بودند کاملاً متصاد و متناقض است با آنهم عساکر اسرائیل داخل کمب ها در

بعمل آوردم. و در جائیکه دیده بان اسرائیلی قرار داشت ایستاد شدم نه تنها داخل کمپ را بخوبی و وضاحت می دیدم بلکه صدای اطفالی را که در اطراف سنگریزه ها تزدیک مرکزیکی از ساحات کشتار عمده بازی میکردند می شنیدم. در حالیکه این امر بکلی واضح است که «مشاهده در داخل خانه ها و یا راهروها از پست دیده بانی ناممکن می باشد که ببینند در میان خانه ها و راهروها کوچک چه وقایعی در حال انجام می باشد در حقیقت هیچکس نمیتواند از داخل خانه ها بدون ایستادن مقابل در یا پنجه آن تزدیک و یا بوسیله دور بین بدون قرار دادن بیک زاویه درست و مستناسب از دور مشاهده نماید. اما ارتش اسرائیل به آسانی و سهولت مشاهده می نمود که یک قتل عام جریان دارد اجساد روی سنگریزه ها انتقال و انبار میشود و صدای فریاد قربانیان را می شنیدند. و این ادعای کمیسیون که از پست دیده بانی نه داخل کمپ ها قابل رویت بوده و نه صدا و آوازی شنیده میشود. باعث حریت انسان میشود و یک معماست. زیرا هیچگونه مدرکی بنظر نمیرسد که این ادعا حمایت و تأیید نماید. کمیسیون به مظنو اینکه مسئولیت مقامات اسرائیلی را در قبال موضوع قتل عام با استنتاج از احتمالات سبک و ناچیز تلقی نماید کوشش و تلاش های بی حدی را بعمل آورده تا مسئولیت سنگین ترا که برخلاف و بر ضد قانون است متوجه اسرائیل نگردد. بطور مثال در صفحه ۲۸ گزارش شان طرز برخورد رئیس ستاد ارتش ایمان را در تمجید و ستایش از فلاٹریست ها برای عملیات داخل کمپ ها منفصل گردیده و در عرض از درخواستش که در مورد اطلاع حاصل نمودن از آنچه در کمپ ها میگذرد به شرح و تفصیل پرداخته شده در حالیکه از شواهد و مدارک منتشر شده بر این نتیجه می رسیم که ایمان در ارتکاب و انجام قتل عام همdest و شریک میباشد او از اعمال فلاٹریست ها اظهار خوستنده و ابراز رضایت نموده است، و ترجیح داده تا فلاٹریست ها در کمپ ها باقی بمانند و ۱۳ ساعت دیگر به مدت و زمان عملیات آنها بداخل کمپ ها افزایش بعمل آورد، که بیشترین کشتار طی همین مدت افزوده شده انجام شده است. ادامه دارد.

شارون و ایمان ترتیب انجام آنرا داده اند. درین مورد کمیسیون کاهان این چنین ابراز داشته که «بدون شک و تردید» هیچ یک از رهبران سیاسی و نظامی اسرائیل در «توطنه» و یا «طرح ریزی» ارتکاب و انجام شرارت ها و جنایات در کمپ ها درگیر نبوده و دست نداشته اند. در صفحات ۶۲ و ۶۳ گزارش چنین تذکر داده شده.

(اتهامات و ادعاهای اقامه شده حاکمی از آنست که اگرچه نیروهای دفاعی اسرائیل قتل عام و خونریزی را مستقیماً خودشان انجام نداده اما وارد شدن فلاٹریست ها بداخل کمپ ها کاملاً با اطلاع قتل عام از انجام و ارتکاب قتل عام و قصد و نیت اینکه باید واقعاً قتل عام صورت گیرد همراه و هماهنگ بوده: بنابراین تمام کسانیکه امکانات و تسهیلات وارد شدن فلاٹریست ها را به کمپ ها فراهم ساخته همدمست و شریک جرم در اعمال قتل عام دانسته میشود. که البته همه این اتهامات بی اساس بوده و یا هیچ تردیدی نداریم که کدام توطیه و یا طرح ریزی از طرف مسئولین سیاسی و نظامی اسرائیل در کار نبوده و یا فلاٹریست ها با نیت و منظور ارتکاب شرارت و بی رحمی ها به کمپ ها وارد نشده اند. همچنین صریحاً اظهار میداریم که در امر وارد شدن فلاٹریست ها به کمپ هیچگونه منظور و نیتی نهفته نبوده است که بـ نمایندگی ۲ نیابت آر طرف اسرائیل به مردمان و ساکنین غیر از مبارزین صدمه و آسیب برسانند. البته وقایعیکه رخداد تصادفی و اتفاقی بوده و با اهداف و نیات مسئولین فلاٹریست ها به کمپ ها بود مغایرت دارد.

پروفیسرونوم کومسکی از انجمن علم و صنعت شهر ماستاچوست امریکا درین چنین ابراز نظر نموده: با ملاحظه اظهارات و به اساس مدارک استفاده شده ضرورت و نیاز شدیدی احساس میشود که «ادعا» نمائیم گواهی ها و شهادت های مردمانیکه ارائه گردیده بطور ساده نشان دهنده این واقعیت است که گزارش بطور جدی و با منظور و نیت نیک و از میان مردمان منطقی و معقول تهی نشده است.

من برای بار اول بتاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۳ وبار دیگر در ۲۵ اپریل ۱۹۸۳ از پست دیده بانی بازدید

نادرست حقایق و تلاش مذبوحانه در گزارشات خویش تأکید میدارد که عساکر اسرائیلی داخل کمپ ها و راهروها را نمیتوانستند ببینند حتی دور بین های بزرگ و قوی که در بالای ساختمان پست دیده بانی قرار داده شده بود. خبرنگارانیکه که در بالای ساختمان هفت طبقه رفته بودند به همچو یک مشکلی حتی بدون دور بین رو برو نگردیده اند. کمیسیون کاهان اظهار عقیده یارون را پذیرفته که «سیستم گزارش دهی غیرفعال بوده» و یا مسئولین از خود «حساسیت و عکس العمل کند» و غیر سریع نشان داده اند. یعنی اطلاعات با در نظر داشت سلسه مراتب طوریکه شاید و باید به مقامات ذیصلاح انتقال نیافتد. یعنی اطلاعات با در نظر داشت بین این تمام کسانیکه امکانات و این اظهار نظر را درست فرض نموده و پذیرفته که صدها تن از کارمندان و مأمورین ارتشی و سیاسی بصورت غیر منطقی و نامعقول عمل نموده و یا بدون صلاحیت و طور ناشایسته بی مبالغه هائی را نادیده گرفته و به مقامات مسئول گزارش ندهند. واضح است که این طرز تفکر و نتیجه گیری منطقی و قابل قبول نیست. تنها نتیجه منطقی و معقول پذیرفتن این واقعیت است که فلاٹریست ها برای ارتکاب و انجام قتل عام بداخل کمپ ها فرستاده شده اند.

با ملتفت شدن به واقعیت این امر بسیاری از نتیجه گیری های غیر منطقی کمیسیون روش و واضح میگردد. البته موارد و نظایر اینگونه استفاده ها در گزارشات و استدلالهای کمیسیون بر فرت وجود داشته و کمیسیون عمدتاً سعی داشته تا با وسعت دادن و ایجاد رخدنه در گزارشات و شواهد موثق و با استفاده از اعتبارات آن نتیجه گیریها و نظریات خود را در آنها گنجانیده آنرا منطقی و معقول جلوه دهد. اگرچه در مورد احتمال درگیری و دست داشتن اسرائیل بطور جدی بحث نکرده در حقیقت به هر قیمتیکه شده از آن اجتناب نیز ورزیده است و طوریکه قبل اشاره شد کمیسیون بدین منظور ایجاد و روی کار شد تا با تحقیقات ظاهرآ واقع بینانه اش و با استفاده از هرگونه جعلیات نتیجه گیری هایش را بشکل «قطاعنه» و «بدون شک و تردید» جلوه داده و افکار عامه را از این واقعیت منحرف سازد که ارتش اسرائیل از وقوع یک قتل عام آگاهی داشته،

# اخراج افغانستان

با روزنامه کیهان شدیداً این ملاقات را محکوم نموده  
یادآور شدند که این دیدار به اساس یک سلسله  
فشارهای سیاسی از سوی پاکستان صورت گرفته  
است.

نماینده حركت انقلاب مستقر در تهران نیز در  
مصالحه ای خود با روزنامه جمهوری اسلامی بطور  
دیگری این ملاقات را محکوم و همچنان یکی از  
مقامات بلند پایه سازمان نصر هم در سختترانی که به  
مناسبت شهدای اخیر آن سازمان در قم برگزار شده  
بود این دیدار را محکوم نموده و توطئه علیه انقلاب  
اسلامی افغانستان دانست و وجهه متعدد انقلاب  
اسلامی افغانستان هم طی اعلامیه ای این دیدارها را  
شدیداً مورد انتقاد قرار داد.

باید خاطرنشان ساخت راهی که اکنون رهبران  
پیشاورنشین در پیش گرفته همان خط سازش پذیری  
است که جناب عرفات چند سال قبل به آن گام  
نهاده بود که منجر به نابودی آرمان فلسطین گردید.

## عراق:

اعلام حکومت نظامی توسط رژیم بعضی در شهر  
سلیمانیه

متتعاقب عملیات ظفرمند والفجر-۸ تعداد  
نیروهای امنیتی رژیم عراق در شهر سلیمانیه بطور  
بسیاره ای افزایش یافته است. رژیم بعضی جهت  
کنترول بیشتر شهر از ساعت ۸ شب حکومت نظامی  
اعلام کرده و باحمله های ناگهانی بمنازل - افراد  
مشکوک را دستگیر مینماید. بنابر همین گزارش رژیم  
بعضی عراق برای تحت فشار قراردادن هرچه بیشتر  
مردم شهر از مقاومه داران میخواهد که خود رابرای  
رفتن بجهه بمراکز نظامی معرفی کند.

## سنگاپور:

بنوشهت یک نشریه عربی زبان چاپ لندن اخیراً  
تعدادی از مساجد سنگاپور ببهانه عملیات نوسازی که  
از چندی قبل درینکشور آغاز شده تخریب گردیده  
است.

بنوشهت هفته نامه العالم عملیات تخریب مساجد  
علی رغم اعتراضات مسلمانان اینکشور که تجمعات  
آنها توسط مقامات سنگاپور در هم ریخته شده است  
صورت میگردد. «العالم» میگوید: این حملات

ارتفاع پائین در حال انجام یک مأموریت گشته بود  
مورد اصابت قرار گرفت. در گزارش (ایزوستیا)  
تاکید میشود مجاهدین مسلمان افغانی (افغانستانی)  
بمحض آغاز تاریکی شب از ارتفاعات اطراف کابل  
به پائین می آیند و شهر را با استفاده از موشک گلوله  
باران می کنند.

## ۲- افغانستان

طبق گزارشی که از تمامی خبرگزاری های  
جهان شنیده شد ۴ تن از رهبران گروههای پیشاور  
بتاریخ ۱۳۶۵/۳/۱۲ با ریگان جنایتکار که دست  
او به خون میلیونها انسان بی گناه در سراسر جهان  
آلوده است جهت کسب موقعیت به اصطلاح  
بین المللی در کاخ سفید ملاقات کردند. ریگان  
جنایتکار ضمن اینکه با این رهبران اظهار همدردی  
نمود ولی از میزان و نوع کمک چیزی به زبان  
نیاورد. قابل یادآوری است که این ملاقات  
عکس العمل های مختلف در گوش و کنار جهان  
بوجود آورد و حتی در خود آمریکا هم تعدادی،  
ریگان را بخاطر این ملاقات مورد نکوهش قرار دادند  
و تعدادی هم حتی به این اظهارات لفظی ریگان  
قیامت نکرد خواهان قطع رابطه دولت آمریکایی

جنایتکار با دولت دست نشانده کابل شدند.  
گذشته از موضع گیریهای جهانی خود گروههای  
افغانستانی هم عکس العمل های گونا گونی در مورد  
این دید و بازدیدها از خود نشان دادند. از جمله دفتر  
جمعیت اسلامی افغانستان مستقر در تهران با وجود  
اینکه رهبرشان به عنوان سخنگوی احزاب آزادی  
پیشاور در این ملاقات شرکت داشت، در مصالحه ای

## ۱- افغانستان

نجیب الله دبیرکل جدید حزب کمونیست  
افغانستان در درگیریهای هفتۀ گذشته که بین  
طرفداران او (هواداران بسرك) کارمل در کابل  
رویداد مجروح شد. خبرگزاری (چین نو) به نقل از  
آژانس خبری افغانستان اعلام کرد که درگیریها در  
دوم ماه ژوئن رخ داد ولی هیچگونه توضیح بیشتری  
نداشت. گزارش دیگری از همین خبرگزاری حاکیست  
که درگیری ها کم و بیش در پایتخت کابل ادامه  
دارد.

انقلابیون مسلمان افغانستانی طی هفتۀ گذشته  
با حمله به پایگاه هوانی (شیندن) نیروهای مشترک  
روسی و دولتی افغانستان واقع در استان (هرات)  
۱۶ دستگاه تانک زرهی آنان را منهدم کردند.  
انقلابیون مسلمان (افغانستانی) با شلیک موشکهای  
از نوع مینی کاتیوشا به مراکز حساس پایگاه یادشده  
چندین مخزن سوختگیری هواپیما و یک انبار مهمات  
نیروهای مشترک را به آتش کشیدند در این عملیات  
گروه زیادی از نیروهای روسی و دولتی افغانستان  
به هلاکت رسیدند.

همچنین ایزوستیا ارگان دولت شوروی (روسیه)  
در شماره روز ۳ شبیه خود اعلام کرد سرهنگ دوم  
(ایوان پانزین) براثر منفجر شدن هلیکوپترش بر فراز  
کابل پایتخت افغانستان که هدف اصابت گلوله  
مجاهدین افغانی (افغانستانی) قرار گرفته بود کشته  
شده است. بگزارش خبرگزاری فرانسه از مسکو  
(ایزوستیا) می افزاید هلیکوپتر مزبور زمانی که در

باتوجه بروابط مستحکم بین سنگاپور و رژیم اشغالگر قدس بهدف ازهم پاشیدن مراکز تجمع مسلمانان اینکشور صورت میگیرد. یادآوری میشود وزیر خارجه سنگاپور اخیراً از فلسطین اشغالی دیدن کرده بود.

نیجریه:

موج تظاهرات اعتراض آمیز ظرف روزهای اخیر دانشگاههای سراسر نیجریه را فراگرفته و دست کم ۲۰ کشته بر جای گذاشته است. دولت نیجریه در پی اوجگیری حرکتهای اسلامی زیرفشار قرار گرفته تا حکام اسلامی رادر اینکشور بمورد اجرا بگذارد. بیشترین درگیریها ازسوی دانشجویان طرفدار یک حکومت اسلامی در نیجریه دردانشگاه احمد ویلو در شمال اینکشور رخداده است.

دانشجویان در تظاهرات خود باجرای قوانین اسلامی تاکید داشته و اختلاط دختران و پسران در کلاس‌های درس رامورد اعتراض قرارداده بودند. روزنامه گاردن نوشت: در نیجریه حرکت اسلامی بطور جدی مطرح شده و رفته رفته مسایل دیگر را تحت الشعاع قرار داده است. درسالهای اخیر رهبران اسلامی در مناطق شمال نیجریه خواستار اجرای احکام اسلامی، منع شرب مشروبات الکلی و اجرای پوشش حجاب اسلامی برای بانوان بوده اند.

لبنان:

بیدادگاه نظامی رژیم صهیونیستی در حال محاکمه دول لبنانی که طی عملیات تعجیسی ارتشد اسرائیل در جنوب لبنان دستگیر شده اند میباشد. دادستان نظامی اسرائیل روز ۲۳ شبهه دریک مصاحبه تلفنی فاش کرد که اعدال بیگ حسن ترموس ۱۹ ساله و محمد عبدالهادی یاسین، مظنون هستند که بگروه چریکی حزب الله که در فوریه گذشته دوسرباز اسرائیلی ویک شبے نظامی لبنانی مورد حمایت اسرائیل را ربوده است، تعلق دارند.

بگذارش صدای انقلاب اسلامی فلسطین در آستانه فرار مسیدن جمعه آخر ماه رمضان رژیم اشغالگر قدس اقدامات وسیعی در جهت کنترل تظاهرات مسلمانان در روز قدس بعمل آورده است. این رادیو میافاید غاصبان قدس همه روزه ببهنه های مختلف در مناطق مسلمان نشین اقدام ببارزی منازل و ضرب و شتم مردم میکنند. این گزارش حاکیست اخیراً یک واحد از نیروهای امنیتی رژیم

لبنانی اسیر شدند. یک نیروی عظیم ارتشد صهیونیستی دست تعجیسی وسیع در این ناحیه زد و مدت ۶ روز در آنجا ماند.

بگذارش مقامات سازمان ملل این بزرگترین عملیات اسرائیل در جنوب لبنان پس از عقبنیشی سال ۱۹۸۵ بوده است در دومین روزیں جستجو، سخنگوی نظامی اسرائیل دستگیری دوچریک مسلمان راعلام کرد. ترموس ویاسین که در دادگاه نظامی شهر لود در ۱۶ کیلومتری جنویشی تل آویو محاکمه میشوند بشلیک خمپاره بیک موضع اسرائیلی که بخشی ازیک عملیات باهدف حمله بواحد مزبور بوده است مthem هستند. اسحق رابین وزیر جنگ اسرائیل گفت که تابحال حزب الله شرایطی را برای آزاد کردن اسرای اسرائیلی اعلام نکرده است.

مصر:

سفارت رژیم اشغالگر قدس در قاهره روز ۲۳ شنبه مورد حمله مسلحان انقلابیون مسلمان مصری قرار گرفت. بنوشه روزنامه «الأخبار» چاپ قاهره پلیس مصر اعلام کرد یک اتومبل که بسرعت از برابر سفارت رژیم صهیونیستی واقع در منطقه «دقی» قاهره میگذشت بسوی ساختمان سفارت اسرائیل آتش گشود. بر پایه همین گزارش پلیس مصر بدنبال این حادثه منطقه «دقی» را محاصره کرد و جستجوی گسترده راجهته یافتن انقلابیون مسلمان در منطقه آغاز نمود.

حمله اخیر سوین حمله طی ۶ ماه گذشته علیه ساختمان سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره بشمار میرود. مسلمانان مصر تاکنون بار و شهای مختلف هرگونه حضور هیاتهای سیاسی رژیم اشغالگر قدس در خاک مصر رامورد مخالفت قرار داده اند.

فلسطین:

بگذارش صدای انقلاب اسلامی فلسطین در آستانه فرار مسیدن جمعه آخر ماه رمضان رژیم اشغالگر قدس اقدامات وسیعی در جهت کنترل تظاهرات مسلمانان در روز قدس بعمل آورده است. این رادیو میافاید غاصبان قدس همه روزه ببهنه های مختلف در مناطق مسلمان نشین اقدام ببارزی منازل و ضرب و شتم مردم میکنند. این گزارش حاکیست اخیراً یک واحد از نیروهای امنیتی رژیم

اشغالگر قدس وابسته بموساد بایورش بمدارس و منازل در روستاهای اشغالی شمال فلسطین بجمع آوری اطلاعات درمورد دانش آموزان و معلمین و ساکنان محل پرداختند. صدای انقلاب اسلامی فلسطین میافاید علیرغم افزایش فشار و بازرسی وسیع مناطق مسلمان نشین در فلسطین اشغالی مسلمانان از هم اکنون خود را برای برگزاری مراسم روزجهانی قدس آماده میکنند.

ایران:

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی: بگزارش قرارگاه خاتم الانبیاء<sup>(ص)</sup> درادمه حرast و پاسداری از منطقه عملیاتی والفتح، صبح دیروز با آتش توپخانه ساحلی نیروهای دریائی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک فروند ناوچه پیشرفت قوای محبوس شده عراقی در آسیوی خورعبدالله هدف قرار گرفت و منهدم شد. ناوچه غرق شده عراقی که کلیه سرنشیستان آن بهلاکت رسیدند پس از اینکه ساعاتی چند در آتش شعله و رود بقرع آبهای خورعبدالله فروافت.

۲- یک مقر منافقین در داخل خاک عراق هدف بمباران شدید خلبانان شجاع نیروی هوائی کشورمان قرار گرفت و بکلی منهدم شد. در جریان بمباران این مقر که از ارتفاع بسیار پائین صورت گرفت ۲۰۰ تن از عوامل دشمن بهلاکت رسیدند. این مقر که در شمال سلیمانیه واقع است توسط رژیم عراق در اختیار منافقین قرار گرفته بود.

با کسب اطلاعات دقیق از اقدامات منافقین در این مقر که تحت نظر رژیم عراق صورت میگرفت روز شنبه ۲۴ خرداد ماه این مقر را از ارتفاع پایین هدف قرار داده و کلیه تاسیسات آنرا منهدم کردند. منافقین با همکاری کامل رژیم عراق، تحت نظر کارشناسان نظامی بعضی کارتهای بمب و جاسازی آنرا در این مقراجام داده و از آن تیریق برای بخاک و خون کشیدن مردم رشید ایران بعیا را بداخل کشور میفرستادند. اطلاعات مؤثث رسیده حکایت از آن دارد که بعد از بمباران این مقر ۱۷ خودرو و نظامی رژیم اجساد نیروهای عراقی و عناصر وابسته بهضد انقلابیون را ز منطقه بمباران شده خارج ساختند. بعد از انتقال مقر منافقین عراق، رژیم صدام امکانات فراوانی را برای انجام جنایات بیشتر علیه ملت مسلمان ایران در اختیار منافقین قرار داده است.

# باترکستان اسلامی آشنا شویم

(قسمت دوم)

هولناک، مزارع و در هوای بسیار گرم و سوزان تابستان یا بسیار سرد و سوزناک زمستان بدون غذا و لباس کافی، ایجاد قحطی و گرسنگی مصنوعی، نابود کردن مجموعه‌های کارگری در معادنی که بر سر کارگران منhem میگشت.

— نابود کردن کارگران مسلمان در هنگام منفجر کردن کوهها برای گشودن راهها.

— ویران شدن سدهای بزرگ و غرق شدن

اهمی

ولی علی رغم این سلطه وحشیانه بازهم اهالی ترکستان به انقلابهای چندی دست زدند، نخستین آنها مستقیماً پس از اشغالی بود که تا سال ۱۳۷۱ هـ (۱۹۵۱ م) ادامه یافت و سپس قیام دیگری در سالهای ۱۳۷۸-۴۷ هـ (۱۹۵۸ م) برپا شد و بعد از آن حرکت سومی آغاز شده و تا سال ۱۳۸۳ هـ (۱۹۶۳ م) ادامه یافت همه این قیامها با قساوت و شدت تمام کوییده و همه افرادش کشته شدند و بازهم انقلاب دیگری در سال ۱۳۸۵ هـ (۱۹۶۵ م) برپا شد و تا ۱۳۸۸ هـ (۱۹۶۸ م) ادامه پیدا کرد و هر بار که قساوت و بیدارگری نیروهای کمونیست، زیاد میشد، قیامهای مسلمانان نیز در برابر ظلم و ستم آنها شدت می‌یافت و پس از مرگ مأمور روحی کارآمد حکومت جدید قسمتی از جنایات اوپرداشن در جریان به اصطلاح انقلاب بزرگ فرهنگی، افشاگر دید که حکومت که چگونه، پست‌ترین و رسواترین وسیله‌ها را در سرکوب خصمش استخدام میکرده و چگونه با تخریب زراعتهاهی موجب پدید آمدن گرسنگی‌ها و قحطی‌هایی میشده که در طی آن، میلیونها انسان

انواع تعذیب و شکنجه از قبیل کندن ناخنها و پوست سر و بدن و در بیچال انداختن و به شوک برقی دادن و قطعه قطعه شدن گوشت بدن و... روبرو می‌گشت. چین کمونیست به تخریب مساجد و تبدیل آنها به طویله و مرکز فساد پرداخت، قرانها آتش زده شده و پایمال شدند. مخصوصاً در ایام به اصطلاح انقلاب فرهنگی که در اواخر حیات مائو بوده و سرتاسر چین را فرا گرفته بود.. مسلمانان به تربیت خوک، اجبار شده و از روزه و حج منع گشته‌ند و اگر کسی نماز میخواند، خائن به تعالیٰ مائو خدای جدید محسوب شده و محکوم به بیگاری و در صورت تکرار، با شکنجه و زندان روبرو میگشت... در همه دیوارها این شعارها را چسبانده بودند: دین ضد علم است، دین تریاک توده‌هاست، اسلام اختراع ثروتمندان عرب است، اسلام دین ارتجاعی خرافی است، اسلام در خدمت استعمار است و... زبان محلی که با حروف عربی نوشته میشود را لغو و بجای آن در مدارس، زبان چینی را رسمیت دادند، تدریس مسائل دینی در مدارس و بل در مساجد باقی مانده و به حج رفقن منع اعلام گشت، قرانها را سوزانند و حتی گوش دادن به رادیوهای خارجی منع گردید و مسلمانان مأمور شدند از مائو بعنوان خدای زنده سخن گویند و هریک ازدواطی منزل خود را در اختیار رفقاء عسکر چینی بگذارند.

چین برای خلاصی از اهالی ترکستان حتی بعد از تابع ساختن آنها، وسائل و راههای متعددی کار مستمر ۱۸ ساعته در کوهها، راههای ناهموار و

چین کمونیست اهالی ترکستان را از مزارع و چراگاههای شان طرد نموده و بر همه آنها استيلا یافت و آنچه که عامل مساعدی برای این عمل گشته بود، این بود که چین برای جمعیت هر روز روبه از دیاد خود، تنگی میکرد در حالیکه ترکستان به نسبت وسعت خود تقریباً خالی می‌نمود و در خلال چند سال بدبال کشانها، آواره کردن‌ها و هجرت کردنها ساکنین اصلی ترکستان از ۱۵ میلیون به ۷ میلیون کاهش یافت و جای آنها را چینی‌ها اشغال کردند، اراضی حاصلخیز مصادره شده و عساکر چینی کشاورزی واگذار کردند و برای خود اهالی ترکستان اوضاعی خشک باقی بماند و نظام «کمون» حاکم شد، نظامی که در آن مجموعه‌های بشری، زمین را زراعت می‌کنند بدون اینکه مالک خود زمین یا منافع آن شوند و در سطح حیوانات یا پائین ترا از آن زندگی میکنند و در شرایط کار سخت و طاقت‌فرسا قرار داشته و جزیک و عده غذای ساده و خشک در روز و یکدست لباس از ارزانترین پارچه‌ها در سال ندارند. در فشار بیماری و بیگاری، هزاران تن جان باختند و نظام خانوادگی از هم گسیخته و درهم کوییده شد. زیرا مردان بدور از خانواده‌هایشان بسر می‌برند و برای زن و شوهر جز در هفت‌های یکبار یا در ماه یکبار اجازه ملاقات داده نمیشند و اگر کسی می‌مرد بدون غسل و کفن و نماز در چاله‌ای دفن می‌شد بدون اینکه حتی بستگانش اجازه دیدن داشته باشند چون به اصطلاح تولید، تعطیل می‌ماند! و هر کسی که در برابر این رژیم استبدادی طاغوتی، کمترین مقاومتی نشان میداد، با

جان باخته‌اند؟ در زمان حاضر از اعمال فشار و تغیر کمی کاسته و به مسلمانان اندکی آزادی در انجام بعضی از شعایر مذهبی داده شده است. هر چند که هنوز از حملات کمونیزم در فشارند ولی نسبت به گذشته، مقداری تخفیف یافته است.

## اکنون مسلمانان در همه نقاط

### زمین مکلفند که مسلمانان چین و

### مسلمانان ترکستان را کمک کنند.

اکنون مسلمانان در همه نقاط زمین مکلفند که مسلمانان چین و مسلمانان ترکستان را کمک کنند ولاقل در دادن و آموختن قرآن و آموزش اسلام و اعاده نشر آن در آن سامان و در میان برادران شان به آنان یاری رسانند و با اینکه اهالی امروز ترکستان شرقی، از اسلام جزاندکی نمیدانند و اغلب و بل همه آنها از زبان عربی پس از منع آن توسط حکومت کمونیست هیچ نمیدانند ولی تاریخ برای ما اسامی بسیاری را که نسبت آنها به کاشفر پایتخت ترکستان شرقی در دورانهای اسلامی منتهی میشود یادآور میگردد و از آن کسانیکه منسوب به کاشفر است محدث، واعظ حسین بن علی بن خلف است که بیش از ۱۲۰ کتاب در حدیث تصنیف کرده است. او از کاشفر کوچ کرده و به بغداد ساکن گشت و در آنجا بسال ۴۸۴ هـ (۱۰۹۱ م) وفات نمود.

### ترکستان، چگونه و کی فتح شد؟

پس از آنکه مسلمانها در دوران عمر بن خطاب، نیروهای کسری را در قادسیه و سپس در پایتخت سلطنتش «مدائن»، شکست دادند، ارتشیان مسلمان حرکت نموده و در حالیکه جهاد را در سرزمین امپراطوری فارس ادامه میدادند، به تعقیب «یزدجردن»، کسرای فارس که تنها مانده و

روسیه امروز بودند. ابویکر و عمر تنها از آن‌دو پشت نگرداندند که با آنها بجنگ پرداختند آنهم با ارتش اندک و کم عدد اما قوی ایمان و راسخ عزم و استوار قدر! ارتش اسلام علیرغم اندک بودن، ارتش کفر و ضلالت و غیان را در هر معركه‌ای و در هر میدانی شکست دادند. عمر بن خطاب، احنف بن قیس را بخراسان فرستاد تا بزدجرد که بعد از جنگ نهاوند بدانجا فرار کرده بود را تعقیب نماید... احنف بسوی خراسان رفت و شهر «هرات» نیز فتح شد (و امروز هرات یکی از شهرهای افغانستان است و قبلًا گفتیم که خراسان امروز بین ایران و افغانستان و روسیه تقسیم شده است) سپس احنف بسوی «بلخ» رفت و در بلخ نیروهای بزدجرد که قبایل ترک و صغد (سرزمینی است که بین سمرقند و بخارا امتداد دارد و در آن روید است معروف برود

صفد که امروز در اوزبکستان روسیه قرار دارد) نیز ضمیمه آنها شده بودند، با ارتش احنف بن قیس رویارو شدند و بعد از جنگ شدیدی، مسلمانان بیپروزی مهمی دست یافتند و بزدجرد از آن‌جا به «مرو» فرار کرد و در همانجا کشته شد (مرو امروز در جمهوری ترکمنستان روسیه واقع شده است) ابوemosی اشتری والی کوفه در دوران عمر بن خطاب، عبدالله بن بدیل بن ورقا را بسوی اراضی باقیمانده خراسان اعزام نمود و اهل «طبیین» با او مصالحه نمودند... و چون رود «جیحون»، حد فاصلی بین خراسان در غرب و بلاد ماوراء النهر (ترکستان) در شرق بود، مرز نیروهای اسلامی قرار گرفت و آنان در دوره خلافت عثمان و علی بن ابیطالب(ع) بجهت برپاشدن فتنه‌ها و جنگهای داخلی نه تنها نتوانستند از آن‌جا عبور کنند که بسیاری از اراضی که در دوره عمر فتح شده بودند، در دوره عثمان بر مسلمانان شوریدند و از آن‌جمله نواحی از خراسان بود ولذا عثمان، والی اش در بصره عبدالله بن عامر بن کریز را فرستاد تا دوباره مناطقی از فارس و خراسان که شوریده بودند را فتح نماید، وقتیکه عبدالله بن عامر بدانجا رسید، اهالی طبیین را بر همان معاهده صلحی که قبلًا با عبدالله بن بدیل کرده بودند، پابرجا یافت و با آنان تجدید عهد نمود... و بیهق و جوین و نیشابور را فتح نمود و سپس «مرو» پایتخت خراسان بصورت صلح بر هزار

نیروهایش از بین رفته بودند، پرداختند، جنگ «جلولا» در سال ۵۱۶ هـ (۶۳۷ م) یکی از جنگهای سرنوشت ساز و تعیین کننده بود، کسری بجمع کردن ارتشیان فواری و شکست خورده اش پرداخت و مسلمانان و مجوسيها - آنطوریکه بلاذری در فتح البلدان میگوید - جنگ شدید و بیماندی نمودند، تیراندازی میکردند و با نیزه میکوبیدند تا آن‌جا که نیزه‌ها شکستند و با شمشیر میزندند تا آن‌جا که شمشیرها کج شدند، مسلمانان آنچنان حمله‌ای نمودند که عجمها را ریشه کن و منهزم ساخته و آنان پشت بفرار نهادند و مسلمانان آنان را دنبال نموده و تا موقعیکه تاریکی در میان آنان فاصله شد بقتل و کشنن آنان پرداختند. نیروهای مسلمین در آن‌گام تحت قیادت و فرماندهی هاشم بن عتبه ابن ابی وقاری بودند و اورا عمومیش صحابی جلیل سعد بن ابی وقاری قهرمان قادسیه، فرستاده بود... بزدجرد در تاریکی فرار کرد، نیروهای شکست خورده اش در «نهایوند» تجمع نمودند، عمر بن خطاب، صحابی جلیل نعمان بن مقرن را بسوی آنان فرستاد که داستان جالب و پرمعنای دارد... نعمان در کنار عمر نماز میخواند و چون از نماز فارغ شد، عمر بدو گفت: بزودی تورا بکاری میگمارم. نعمان گفت: برای جمع کردن غنائم و مالیات که نه اما برای جهاد فی سبیل الله آری! عمر گفت: پس مجاهد راه خدا خواهی بود سپس او را بعراق و از آن‌جا بهناوند فرستاد... و بدینسان بسیاری از صحابه در آنروز، از حکومت و مقام فرار کرده و جز جهاد در راه خدا چیزی نمیخواستند... نعمان رفت و ارتش اسلامی را در نهایوند رهبری نمود، پیکار کرد و بشهادت رسید و مسلمانان در آن جنگ پیروزی عظیمی بکف آورند و هنگامیکه بشارت پیروزی به عمر رسید او پرسید نعمان چه کرد؟ گفته شد: او بشهادت رسید، عمر کلمه استرجاع (انالله وانا الی راجعون) را بزبان آورد و گریست. فتح نهایوند در سال ۱۹ هـ تمام شد و همدان بسال ۲۴ هـ (۶۴۴ م) توسط «جریر بن عبدالله بجلی»، فتح گردید و «ری» و «قومن» بدست صحابی جلیل خذیفة یمان عبسی و عمر بن زید خیل طائی، فتح شد و عمر در سرزمین امپراطوری فارس که امپراطوری روم را شکست داده بود، هفت ارتش را بحرکت درآورد. امپراطوری فارس و روم آن‌مان، مانند آمریکا و

هزار درهم فتح گردید... والی بصره عبدالله بن عامر، اخنف بن قیس را برای فتح تخارستان اعزام نمود. (تخارستان امروز در افغانستان واقع شده و با رویه مز مشترک دارد و بدینسان می‌بینی که این کشورهای اسلامی چگونه بین رویه و افغانستان تقسیم شده و افغانستان، خود امروز در اشغال وحشیانه رومها است) (عبدالله بن عامر، متوجه خوارزم شد (خوارزم امروز خیوه نامه مشود که در اوزبکستان رویه فرار دارد) ولی برآن سلطنت نگردید... وبا اهالی ماواراء النهر مصالحة نمود. در دوران معاویه، بخشایی از خراسان شوش نمودند، معاویه، عامر بن قیس ملی را فرساد که باز دیگر آن بخشش را تابع حکومت اسلامی گردانید... معاویه کار عراق را به زیاد نماید (در سال ۴۵) و اگذار کرد (و گفتند که مشود پدر او ابوپیمان است که از زمان کاران گاهیت بود) زیاد بن ابیه در سال ۶۶ (۶۶) حکم بن عمرو غفاری را فرساد و اوزان نهر چیخون گذشت و با لاد صفائیان چنگید و بدین ترتیب او اولین کسی بود که در بlad ماواراء النهر جهاد نمود و در آنجا شزار گزارد... و عبدالله بن مبارک برای یکی از شاگردان از اهالی صفائیان می‌گفت: آیا میدانید کی سرزمین تورا فتح نمود؟ شاگرد گفت: نه، این مبارک گفت: اولین کسی که آنرا فتح نمود حکم بن عمرو غفاری بود.

سیس عبدالله بن زیاد در آخر سال ۵۳ و اول سال ۵۴ به ماواراء النهر حمله کرد و عمرش در آنوقت ۲۵ سال بود و بعد متوجه «بیکند» شد (بیکند شهری است در اوزبکستان ۴۴ کم با بخارا فاصله دارد) اساعیل بن احمد سامانی توانت پایه‌های سلطنتش را در همنه نقاط ماواراء النهر خراسان مستحکم سازد و عمرو بن لیث صفاری را شکست بدهد. حکومت او در ماواراء الشه، سال و در خراسان ۲۵ سال دام یافت و در سال ۵۲۹۵ (۱۰۵) م) در گذشت، بخارا در دوران او جاشانشیان، پایخت حکومتش و شال افغانستان را در بر مگرفت. پس ماواراء النهر و شال افغانستان را در بر مگرفت. پس از اساعیل پسرش احمد که مشهور به لقب «شهید» شد، قدرت را بادست گرفت او آنطور یکه نوشی می‌گویند: طبق سیرت پدرش عمل مشکر، بعد از

بخارا داشت و با رعیت ذرنهایت انصاف بزرخود میکرد و مردم در دوره اور دس اسایش و آرامش بودند، او بقایای دولت صفاری را تابود کرد و در سال ۲۰۱ هجری و فرزنش نصرین احمد بحکومت رسید. حکومت آل سامان تا سال ۵۳۷۵ (۹۸۵) م) ادامه یافت و پس از آن آنها بضعف و ناتوانی گرانید و حکومت محمود غزنوی مشهورترین حاکم دولت غزنوی شد (خوارزم امروز خیوه نامه مشود که در اوزبکستان رویه فرار دارد) ولی برآن سلطنت نگردید... وبا اهالی ماواراء النهر مصالحة نمود. در دوران معاویه، بخشایی از خراسان شوش نمودند، معاویه، عامر بن قیس ملی را فرساد که باز دیگر آن بخشش را تابع حکومت اسلامی گردانید... معاویه کار عراق را به زیاد نماید (در سال ۴۵) و اگذار کرد (و گفتند که مشود پدر او ابوپیمان است که از زمان کاران گاهیت بود) زیاد بن ابیه در سال ۶۶ (۶۶) حکم بن عمرو غفاری را فرساد و اوزان نهر چیخون گذشت و با لاد صفائیان چنگید و بدین ترتیب او اولین کسی بود که در بlad ماواراء النهر جهاد نمود و در آنجا شزار گزارد... و عبدالله بن مبارک برای یکی از شاگردان از اهالی صفائیان می‌گفت: آیا میدانید کی سرزمین تورا فتح نمود؟ شاگرد گفت: نه، این مبارک گفت: اولین کسی که آنرا فتح نمود حکم بن عمرو غفاری بود.

بخارا در دوره اسماعیل سامانی از همه تعداد مدارس علمی بخارا بعد، با بخارا رفاقت کند

مدارس شهرهای آسیا بیشتر بود و حتی بلخ که به قبة اسلام شهرت از نیم توانست جز در زمانهای خیلی بعد، با بخارا رفاقت کند

بخارا در دوره اسماعیل سامانی از همه تعداد مدارس علمی بخارا در دوره اسماعیل سامانی از همه مدارس تمام شهرهای آسیا بیشتر بود و حتی بلخ که به قبة اسلام شهرت یافت نمیتوانست جز در زمانهای

چرخد و نیروهای مسلمین بر نیروهای مشکرین

مجوس ترک پیروز شدند و بینند فتح گردید...

سپس نیروهای پیروز اسلامی بسوی «بخارا» پایاخت ملکه خاتون را آوردند و شهر را در محاصره

در کتابش بنام تاریخ بخارا می‌گوید: (تعداد مدارس علمی بخارا در دوره اسماعیل سامانی از همه مدارس تمام شهرهای آسیا بیشتر بود و حتی بلخ که به قبة اسلام شهرت یافت نمیتوانست جز در زمانهای

گرفتند و چون خاتون دریافت که نمیتواند با نیروهای مسلمین مقابله کند، با آنان بر هزار هزار درهم مصالحه نمود... عبید الله بن زیاد با خلق کثیری از اهالی بخارا که اسلام آورده بودند به بصره بازگشت و دو هزار تن از بزرگیه ترین تیراندازان آنان را در ارتش خود استفاده نمود و بدین ترتیب او اولین کسی بود که ترکها را در ارتش اسلامی استخدام کرد.

سپس معاویه، تولیت خراسان را به سعید بن عثمان بن عفان واگذشت، او دید که ملکه خاتون عهد خود را نقض نموده است، از رو در جیحون گذشت، ترکها و ملکه خاتون ارتش عظیمی را جمع کرده بودند سعید بن عثمان در سال ۶۷۵ هـ شنگ شدیدی با آنان نموده و شکستشان داد وارد شهر بخارا گردید و خاتون علیرغم خیانتش، صلح را پذیرفت، سعید بن عباس بن عبدالمطلب پسرعموی پامبر نیز قشم بن العباس در زمان یزید بن معاویه شورش کردند همراه او بود، اهالی سمرقند، جنگ شدیدی نمودند و چون شکست را نزدیک دیدند با مسلمانان صلح نمودند و از کسانیکه در معرکه سمرقند شهید شد، قشم بن العباس پسرعموی پامبر بود که در آنجا اکنون نیز مزاری دارد که بنام مزار «شاه زنده» یاد میشود زیرا که شهدا زندگانند و نزد پروردگارشان روزی میخورند (سمرقند امروز در جمهوری اوزبکستان روییه واقع شده و در آن زمان در مرحله بالایی از تمدن رسیده و پایتخت امپراتوری تیمور لنگ بود) و بعد از آن سعید بن عثمان به «ترمذ» روآورد همانجا یی که امام ترمذی صاحب «سنن» منسوب بدان است و آنرا بصورت صلح فتح نمود (ترمذ امروز در جمهوری اوزبکستان قرار دارد) و بعد هم بخارا و بلاد ماوراء النهر را بدوسپرد. خراسان و همه بلاد ماوراء النهر را بدوسپرد. حجاج، مهلب بن ابی صفره را به «کابل» پایتخت افغانستان امروزی که شورش کرده بود فرستاد و او پادشاه کابل که «رتیبل» خوانده میشد را وارد پسلیم نمود و سپس این پادشاه با او مصالحه نمود.

### قتبیه بن مسلم باهلي:

سپس حجاج، کار خراسان و ماوراء النهر را بفرمانده بزرگ قتبیه بن مسلم باهلي واگذار کرد، قتبیه در سال ۷۰۴ هـ از نهر عبور کرد و شهر بیکند که نقض عهد نموده بود را بمحاصره گرفت

(بیکند در اوزبکستان قرار داشته و ۴ کیلومتر از بخارا فاصله دارد) و بعد از تلاش زیاد در سال ۸۸۷ هـ برآن استیلا یافت و بخارا و خوارزم و سمرقند پایتخت صعد را نیز فتح نمود و در آنجا مسجدی را بنا کرد (همه این شهرهای اسلامی در اوزبکستان روئیه واقع شده) و پایتختش «تاشکند» و سال بعد به بlad (شاش) و پایتختش «اخسکیت» (هر دو در فرغانه و پایتختش «اخسکیت») این فتحات در اوزبکستان روئیه واقع است) حمله نمود و بعد هم شهر «کاشغر» را فتح نمود (کاشغر در ترکستان شرقی که سینگیانگ نامیده میشود و در سلطنه چین کمونیست قرار دارد واقع شده) این فتحات در خلافت ولید بن عبدالمملک که پس از بدریش عهدهدار خلافت شده بود، انجام گرفت. اهالی بخارا و مناطق اطراف آن، مسلمان میشدند و سپس مرتد میگشتند وقتیه سه بار آنان را ودار پذیرفتند اسلام نمود و در مرتبه چهارم عربها و عجمهایی که بر اسلام ثابت قدم شده بودند را در میان آذان اسکان کردند و قتبیه این تماسها و ارتباطهای مستقیم، اسلام در میان اهالی ترکستان، انتشار گسترده یافت که تا با مروز و انشاء الله تا بقیامت چنین باقی خواهد ماند.

قتبیه بمسلمانان دستور میداد که در اثنای رفتن بنماز، همراه با اسلحه بیرون شوند چون آنان میترسیدند از اینکه مجووها شورش کنند و در هنگام نماز بر مسلمین هجوم بیاورند و این، برای اهالی این مناطق تا گذشته نزدیک بعنوان یک عادت و سنت تلقی میشد که در هنگام رفتن بنماز عید، با اسلحه کامل بیرون میشدند. قتبیه اولین مسجد را در بخارا بسال ۹۴ هـ (۷۱۴ م) بنا نمود و در سال ۹۱۵ هـ (۱۱۲۱ م) این مسجد را بامر ارسلان خان، تجدید بنا شد و هنگامیکه نیروهای بلشیک وارد بخارا شدند و انقلاب اهالی بخارا بر همیزی غازی اورشاه را شدند و قتبیه اهلی بخارا بر همیزی غازی اورشاه را بسال ۹۲۲ م سرکوب نمودند، این مسجد تاریخی را بموهه تبدیل نموده و عکس‌های مارکس و لینین را در آن نصب کردنده و در دوره قتبیه بن مسلم، پادشاه بخارا، طفشاده بن خاتون بدست وی مسلمان شد و همچنان پادشاه آن سرزین با قیماند و از او پرسی بدنی آمد که بجهت تیمن بنام فاتح عظیم اسلام، او را قتبیه نام گذاشت.

ادame دارد.

# ارزشیابی ایدئولوژی

## اسلام نرده است

پدیده شوم تا این حد ملموس و وزشت خود را نشان نداده بود که در زمان ما، آیا اعتقاد بولاثی کرامت انسانی همان چیزی که اکنون اکثر متکربرین نابودی آنرا احساس میکنند و سوگمندانه میتالد در جهانی که انسان یا برده انسانند یا ماشین و اقتصاد، دگرگونسازی نیست؟ آیا نفی تبعیضات نژادی در دنیائی که میلیونها انسان بخاراط پوست سیاه و سرخشان قربانی میشوند دگرگونسازی نیست آیا رفاه همگانی و عدم تبعیض اقتصادی در جوامعی کامرانی و عیاشی اقلیت شکمباره برآیند رنجبری و گرسنه گی اکثریت است دگرگونسازی نیست آیا عدالت و همزیستی مسالمت آمیز و تعاون در بقاع و عدم تجاوز و تعریض درجهانی که با توسل باصل تنازع در بقاع و گسترش فضای حیاتی (نمونه اش در جنگ جهانی اول و دوم) خونها ریخته میشود و ملتها آواره میشود، دگرگونسازی نیست؟ و بگونه سخن اسلام نخست دگرگونساز بود (البته در کلمه دو قرن «اصلاحی» با آن تئوری گفته میشود که اگر بمرحله عمل درآید و عینیت پیدا کند جامعه را از صورت وحالتی که دارد در جهت تکامل تغییر بخشد حال بینیم که تحقق مکتب اسلام در یک جامعه میتواند اصلاح اجتماعی باشد یا نه؟

۲ - در سوال ذکر شده بود که «بعد از دو قرن با تحطیط گرایید» و بیان شد که نه، اسلام نه تنها تا دو قرن بلکه هنوز انقلابی است. و تا این جامعه که نه فقط بعد از دو قرن بلکه از همان زمان وفات پیامبر گرامی اسلام اندک اندک از اسلام زاویه گرفت و بارتاجاع گرایش پیدا کرد و بدیگر زبان، اسلام آنگاه مسئول ارتجاع جامعه اسلامی و این جامعه مفسر اسلام است که بر همه شئون جامعه حاکمیت میداشت.

مرگ زوارش پیامبر اسلام، برکناری جانشین انقلابی، حضرت علی<sup>(۱)</sup> از مقام رهبری جامعه و روی کار آمدن عناصر ناشایست و عدم نفوذ عمیق تربیت اسلامی و وجودان در قلمرو و جغرافیای

اسلام نخست دگرگونساز بود (البته در کلمه دو قرن جای بحث است که اشاره خواهم کرد) گواینکه واقعیت متحرک وزنده و دگرگونساز جامعه اسلامی در دهه اول جایی برای انکار آن نگذاشته است. نخست مکتب «اصلاحی» را معرفی کنیم. مکتب «اصلاحی» با آن تئوری گفته میشود که اگر بمرحله عمل درآید و عینیت پیدا کند جامعه را از صورت وحالتی که دارد در جهت تکامل تغییر بخشد حال بینیم که تحقق مکتب اسلام در یک جامعه میتواند اصلاح اجتماعی باشد یا نه؟

اسلام آرمانهای دارد که با تتحقق این آرمان سیمای جامعه آن ارزش را بکلی دگرگون ساخت و از جامعه منحط و عقب مانده جامعه مترقبی بوجود آورد؛ این آرمانها عبارتند از تحقق یکرشته ارزش‌های تکاملی و دگرگونساز (حق) و نفی یک سلسله ارزش‌های ضد تکاملی و اتحاطات آفرین (باطل) و اینکه همان ارزش‌های تکاملی است که تحقق و عینیت ندارد و همان عوامل ضد تکاملی است که آفریننده تاریخ امروز ما است.

اگر تحقق این آرمانها در آزمان ایجاد تغییر و دگرگونی بود؟ که سائل خود بدان معتقد است امروز نیز اصلاحی و دگرگونسازی خواهد بود که باطل زمان ما همان باطل است و حق همان آیا نفی استضعاف با همه نامها و چهره‌های زیشن چون استحمار، استثمار و استعمار درجهانی که سرنوشت همه خلق‌های جهان در تحلیل نهائی در دو قدرت تعیین میشود، دگرگونسازی نیست؟ کیست که استضعاف را در زمان ما با همه وجودش باشکال گوناگونش لمس و احساس نکند؟ هیچگاه این

گفته شد که اسلام مکتبی است جاوید و فناناپذیر و قابل طرح و اجراء در هرگونه جامعه‌ای علیرغم اختلاف شرایط اجتماعی و تحولات وسائل زندگی در طول چندین قرن اما روح واقعیت گرایی و عینیت بینی ای حاکم بر افکار معاصر از یکسو و عینیت نداشتن اسلام در طی زندگی اجتماعی ازسوی دیگر و تاثیر بینش دیالکتیکی بطور مستقیم یا غیرمستقیم در همه قلمروهای فکری از طرف سوم باعث شده است که تزهای چون ثبات و تحول ناپذیری اسلام باشک و تردید و احیاناً بالانکار تلقی شود که بازتاب آنگونه سؤلاتی است از این قبيل که ناگری بر بدان بازرسید و پاسخ گفت واینک سؤال:

س: - اسلام با اینکه در آغاز مکتبی دگرگونساز و عملی بود و با اینکه پیشگیری لازم را از مرگ و نابودی خویش درنظر گرفته بود و عنصری نیز بدلین منظور تدارک دیده بود از قبل ذکر، جهاد، اجتهاد، با اینحال بعد از دو قرن با تحطیط گرایید و از جامعه کنار رفت آیا این بدان معنی نیست که قانون بنیانی ترو عامتری برای دنیا و ایجاد ایدئولوژیها حاکم است. یعنی مرگ در برابر این واقعیت چه جای بعثهای فلسفی و جامعه شناسی برای اثبات جاودانگی اسلام؟

ج: - فلسفه پاسخ ما اینست که اگر در اسلام علیرغم واقعیت ارتجاعی جامعه‌های منسوب با اسلام در زمان نیز دگرگونساز است بوضع اجتماعی یک جامعه نمیتواند مفسر واقعیت و حقیقت آن مکتب باشد. اینک توضیح این دوفراز:

۱ - خوشبختانه پرسش کننده معتقد است که

نابسامانیهایی دارد. و اینکه آیا اسلام میتواند باین وضع خاتمه بخشد تا مکتب انقلابی باشد؟ (برخلاف تصور پرستش کننده).<sup>۱</sup> بزرگترین و مهمترین دردهای انسان دروضع کنونی عبارتند از: نابودی عاطفه و معنویت در غرب، بدگی و استضعاف در شرق، کاستی ارج و بهاء انسان و انحطاط مقام او در شرق و غرب:

خاضع قانون کلی تر و عامتری است بنام مرگ؟ و اینکه نمیتوان با هیچگونه تدبیری از چنگال این قانون رهید.

از آنجا که سؤال فوق نقطه نظرهایی دارد که از نگاه اصول فکری، قبل قبول نیست، بنچار سؤال را بار دیگر تکرار نمودیم تا پاسخ ویا تردید و انکار موضعگیری فکری خویش را در برابر آن مشخص کرده باشیم.

و این بحث هر چند پاره از ابعاد آن تکراری مینماید، اما جهتگیری کلی بحث در رابطه با دیدگاههای ویژه سؤال غیرمکرر. البته غرض، پاسخ تعیین موضع ایدئولوژی و طرز فکر اسلامی است. در برابر اینگونه باور داشتها و تلقیها که عنوان اشکال بر اسلام عرضه میشود، نه مقابله با مارکسیسم. هر چند خصلت روح مارکسیستی سؤال ما را از برخورد با مارکسیسم ناگزیر میسازد.

سوال از دو طرز تفکر و بینش ناشی میشود. بینش واقعیت گرایی، که طبق آن پرسش کننده اسلام را آنچنانکه هست و رسمیت دارد.

نکته جالب توجه اینکه این روابط تولیدی جامعه نبود که اسلام را بعد از دهها سالی کهنه وزوال یافته و تحقق نایابر ساخته بود چه آنکه هیچگس حتی در زمان ما که آهنگ تحول شرائط تولیدی خیلی سریع است نمیتواند بگوید که شرائط جامعه‌ای اسلامی تحول یافته بود و متعاقب آن ایدئولوژی جامعه و بدیگر زبان با تحول شرائط تولیدی سازگار بود تحول یافت. آیا این واقعیت تاریخی را جزا معیارها و مقیاسهای اسلامی میتوان توجیه کرد؟

آیا مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی میتواند این واقعیت را تفسیر کند. بیشی که تکیه اش همواره بعوامل مادی است این بینش اسلامی است که با تکیه بر عوامل انسانی میتواند این واقعیت را تبیین کند.

خلاصه ما هم میبایدیم که اسلام فعلاً واقعیت اجتماعی ندارد اما از این حقیقت نمیتوان این برداشت را کرد که اسلام مرده است بلکه در این زمینه عصر انحرافی دخالت دارد. یا میگویند راجع به جامعه روسیه، از نظر پکن، از نظر روسيه و یوگسلاوه، از نظر هرکه و هرکه، از نظر یوگسلاوه اینها که هر یک دیگری را به ارتقای مতهم میکنند که آیا این بدان معنی است که مارکسیسم این جوامع را به ارتقای کشانده یا انحراف از مارکسیسم.

نتیجه آنکه وضع یک جامعه را نمیتوان مفسر صادق یک مکتب دانست.

س: — اسلام در آغاز انقلابیترین مکتب بود. با اینکه عناصر دوام بخش خویش را تدارک دیده بود چرا نتوانست بیش از دو قرن انقلابی بماند و خصلت دگرگونسازی خویش را حفظ کند؟ آیا این بدان معنی نیست که اسلام چون پدیده دیگر محکوم و

## تمدن غربی براساس جهان‌بینی و فرهنگی استوار است که قبل از هر چیز، مادی و مکانیکی است و انسان درین جهان‌بینی پدیده‌ای است در ردیف میلیونها پدیده دیگر.

الف: — تمدن غربی براساس جهان‌بینی و فرهنگی استوار است که قبل از هر چیز مادی و مکانیکی است و انسان در این جهان‌بینی پدیده‌ای است در ردیف میلیونها پدیده دیگر. انسان فرازمند و والای ادیان، موجودی شد نه تک بعد، فرمولی تولیدی و مصرفی، وبالاخره یپولوژیکی. پدیده‌ای ساده‌ای که میتوان فعالیتهای عمیق فکری اوبه بازتابهای شرطی و غیرشرطی خلاصه کرد و اسرار وجودی او را در آزمایشگاه دید و آزمون کرد. و سخاوتمندانه باو مقام حیوان تکامل یافته داد. و افسارش را بدست ابزار تولید سپرد.

نتیجه اینگونه تلقی و برداشت از انسان این شد که مشاهده میشود. ماشین فرا رفت و انسان فرود آمد. ماشینی که هدف قرار گرفته بود و انسانی که وسیله شده بود و قربانی این فاجعه بزرگتر خصلت انسان یعنی عاطفه و میل ترکیبی انسان بود. خصلتی که نتوانسته بود در جهان‌بینی غرب برای خود جایی تهیه کند.

دوم: — بینش مادی تاریخ که موافق آن وی قبل اعتقد دارد که بر ایدئولوژی ای، در شرائط خاص تولیدی وجود می‌آید ویا زوال این شرائط از میان میرود. بدین ترتیب وی با این پیشادوری، تعهد قبلي بر سراغ اسلام می‌آید.

قسمت اول در بحث گذشته بررسی شده و اینک با بررسی کوتاهی که درباره اصول انقلابی اسلام در رابطه با وضع موجود میشود نشان خواهیم داد که اسلام علیرغم قضاوت ماتریالیسم تاریخی زنده و زندگی‌ساز است و هم بدین نتیجه خواهیم رسید که دیدگاه مذکور چشم انداز بسی محدودتر از آن دارد که خود مدعی است.

گفته شد که مکتب انقلابی مکتبی است که اگر عملی شود وضع موجود را بسود ترقی و تکامل انسان و در جهت شکوفائی و بالندگی مایه‌های انسانی او و برآورده شدن نیازهای او، دگرگون سازه و طبق این بینش هر دگرگونی و تغییری که در جهت تکامل انسان نباشد، انقلاب نیست... ارتقای است.

حال بنگریم که وضع موجود چگونه مانع تکامل انسان است و انسان در وضع فعلی چه مشکلات و

باخت انسان در این فقار آسیچان سوک آور بود که نه چندان دیر بلکه بعد از آنکه زمانی که پیخبری تقام با شوق و شعف و انگهی حیرت و بهت، گذشت، سخنی این باخت را با تمام وجود احساس کرد و اینک سوگمندانه میتلاد و در بی آن سرگردان میگردد. باشد که عکس خ آن یار سفر کرده و ازدست داده را در تیکده هندوپیش، در اوراق کتابهای عرفانی این با آن مسلک عرفان مابا زاید و اگر نشد با آنچه که ازدست داده و آنچه که بازمانده احمقانه دهن کج کد (چی گرائی) تا از فشار این درد بکاهد.

آری تهدن کهنه غرب این «مام سه پستان و زال سپید ابرو» که از خون عاطفه و معنویت، طور کافی سرخاب خم آمیخته اینک خود در سوگ خود نشسته و میرود تا هرچه بشتر باشته و جنایت خود واقع گردد.

ب: و اما ناسامانی انسان شرقی: نابودی عاطفه و اخلاق عاطفی او نیست: چون جهان بینی غرب با آن خشنوت و اقتدار در شرق حکم رواست و نه غول صنعت و ماشین، بلکه مشکل و سوگ و مصیبت او بردگی است استضعاف است و بهره کشی است، انسان شرقی تورناظه‌های اسر است که از آنسو مرزاهاش تعیبه شده است. هرگاه توازن قوا بسود یکی از قدرتها آنسو مرزاهاش بهم خورد خود را در تور نظام دیگری که ماهیتاً تفاوتی ندارد گرفتار می‌بینند. و اغلب آنچنان ماین خیمه شب بازیها خو گرفته‌اند که هر پرمشی در ذهن هاشان خلق می‌شود. و نمونه موج عصیان و خشمی در اندیشه‌ها و عملهاشان، چه اینهم فرزند دیگر استضعاف است. در شرق اگر گاه اصلحی و تغیری از طرف رزیهای ارجاعی آن صورت گیرد، بمنظور اجراء طرحهایی است که در تداوم همان خیمه شب بازیهای سوگ آور که نامش را سیاست خارجی این قدرت و آن قدرت می‌گذارد، قرار گرفته است، گرنسنگ، قرق، تعیضات اقتصادی، پیدائی مناسبات شوم بورکراس، خود کم بینی و تحمل شخصیت ملی و... با هر بی آندها و فرایندها شناخت اضعاف و بردگی شرقی است، و مقابله نیروی خشن آن. ولتاکانستی بها و ازش انسان دردی

است بدون مرز در شرق و غرب، زیرا امرزوه جهان پنهان تاخت و تاز آتشندانه دوطبقه است: سلسه جیavan اقتصاد و سیاست مداران و در تحیل نهائی دیا ازان راستها و کارتها است و کاپیتاژم دوایی است و این طبقه دوم ایزاری بیش نیستند. و انسان اسلام گفته‌نم تها اسلام میتواند در وضع موجود انقلابی باشد. بدان چهت است که گرایشها اتفاقی این با آنچه بچشم میخورد یا خود عامل بدینهیه است یا جهشی در این مسیر (که فعل افتراضی می‌باشد) که این نتیجه گیری مخالف قانون مرگ ایدنلوژیها است.

چواب ما اینست که درست است که برخی از اقتصادی در این با آن رزمند باربکنک، کارگری ایدنلوژیها میسرزند اما مواقف تزهیه‌های ماتریالیسم تاریخی بلکه بدان چهت که از جهان بینی صمیمی برخوردار نیست. اما ایدنلوژی الهی که برایه جهان پیشی قرار گرفته و براساس وزیر گیهای ثابت انسان چون اندیشمندی، تصمیم گیری، نوازوری، و مستویت اندیشه طرح شده است ثابت و جاوید و فناواراندیز است. شاید پرسش کننده نتواند این سخن را که «ایدنلوژی الهی میمیرد» بدلید لا کن ما فعل بسوالی که طرح شد پاسخ میگوئیم و این مسئل از این بیش تجاوز نمیکند. و برای اثبات این مسخر که ایدنلوژی الهی میمیرد سوالی دیگری میخواهد.

تفسن انسان نیست، و اما اسلام تنها مکتبی است که با اصول انقلابی خود چون توحید، نفی استضعاف، اخلاق و اصل ارزش و گرامیت انسانی

و فرضتی دیگر.

بالاخره بین نتیجه میرسم که انتقلابی بودن اسلام حقیقتی است غیرقابل تردید. و این حقیقت

## متیواند باین وضع ناسامان حاجمه بختند.

و اما اسلام تنها مکتبی است که با اصول انقلابی سخون

توحید، نفی استضعاف، اخلاقی و اصل ارزش و گرامیت انسانی

ناگزیر نیست که خود را با دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی تطبیق دهد. این قوانین دیالکتیک است که ناچار با برخورد باینگونه حقایق از بخش بزرگی از قلمرو حاکمیت خود چشم میبیند.  
ایدئولوژی اسلام:

مجموعه‌ای است از اصول و عقائد و اندیشه‌های زندگی‌ساز و حرکتزا، که راه انسان را در تاریخ مشخص و فعالیت و تلاش او را توجیه میکند و هم مسیر فطری و طبیعی اوست بآن اوجگاه و سرمنزلی که نه درخور کرامت اوست، تا ازان بازماند و نه در توان موجودات جزا، تا بدان دست یابند، که آن (اوجگاه) شایسته اوست و او شایسته آن و بآن وسعت و گستردگی که حرکت انسان را بسوی آن بازیستی نیست که «رجوع» (الیه) است نه «نیه» و بسخ دیگر ایدئولوژی اسلام آنچیزی که انسان را به «شدن» میراند و با و مفهوم و بحرکتش جهت میبخشد. که بی آن انسان پوینده‌ای است گمراه و بازیگرنوش گمی در داستان هستی، لفظ زائد و بیمهوهی در کنار کلمات...

ومبتنی برجهان یعنی توحیدی، بینشی که انسان را آنچنان ایده و برآورده کرده تا اینگونه هدف و راهی برای بودن او را اینه کرده است.

طبق بینش اسلامی، انسان این موجود مزدوج از ماده و معنی، روح و جسم، سرشته از فرشته و حیوان، انگیزه و سرشت متعهد، و براثر سازندگی و (تزکی) و (تللم) مرتبیان بشریت (انسیاء) و با داخل شدن و قرارگرفتن در «محاجی نظمی فطری و الهام یافته از فقرت انسان و جهان» بمیسر طبیعی و فطری خود که راه تکامل اوست درمی‌آید و مایه‌ای انسانی خویش را در این مسیر بظهور و بروز رسانیده و در وجودش قوام میبخشد. با شتاب طبیعی و حرکتزا، یا پربار راه تعالی و تکامل خویش را در پیش میگیرد و شایسته‌گی خود را بتصدی مقام خلافت (الله) در سرزمین نشان میدهد. اما درست جهالت و غرض در طول تاریخ راه او را برگردانید و با تحمل نظماهای طاغوتی و طبقاتی، مبتنی بر بینش جهل و شرک اورا از این سیر طبیعی برون برد نظماهای تحملی با مایه‌ای طاغوتی و طبقاتی خود بر پاره از ارزشهاهی همه انسانها و بر همه ارزشها پاره از انسانها غلیان کرد. وبشریت را از یکتا پرستی و یکتا گرانی

هر قماش و قالب و طرحی که باشد، متمایز می‌سازد این دو خاصیت عبارتند از:  
۱: — زمام قانونگذاری و تشریع این جامعه در اختیار خدا است.

یعنی اصول و مقررات و مرزها و حدود و خطوط

کلی مشی و حرکت این جامعه و بالاخره هر آنچیزی

که در ساختمان و حفظ و ادامه‌ی جامعه‌ی لازم است

همه مستقل‌یا تبعاً از «دین» اخذ می‌شود.

اساساً ایدئولوژی و اصول عملی اسلامی زنده و

دینامیک و انعطاف پذیر است نه بسته و راکت و

استاتیک نه تنها هماهنگ با پیشرفت و حرکت

تکاملی جامعه که تنها محرك آن و نه از شرائط تازه و

مسائل نوپیدا بر خود بینما که خود همساز با

هرگونه شرائط قابل تطبیق بان است.

ایدئولوک اسلامی — با شناخت و آگاهی کامل

از این اصول و احاطه درست و همه جانبه بازمانه‌ای

اصیل اسلام، آشنایی عمیق با وضع و شرائط

اجتماعی، تحلیل و تفسیر ایدئولوژی اسلام پرداخته

و پرالبهای اجتماعی و تازه‌های آنرا توجیه و احکام

هریک را تعیین می‌کند.

پس انسان، «در نیمه راه آن هدف نهایی

(تعالی معنوی) هدفی دیگری دارد» که عبارت

است از دگرگون ساختن کامل و همه جانبه‌ی محیط

از طریق برانداختن نظام جاهلانه تسلط و ایجاد محیط

مساعد از طریق برقراری نظام وائینی که «باطل را

از هر سوی بدان راهی نباشد» تا آنچه را که در زیر

سلطه‌ی آنگونه نظامها از دست داده است در سایه

این نظام و در پرتو این مقررات متناسب با سرشت

انسان بازیابد.

جامعه‌ای که برآساس این ضرورت بعنوان هدف

نزدیک در بینش اسلامی تشکیل آن الزام شده است

همانا جامعه توحیدی و نظام عادلانه اسلامی است»

جامعه مستقل، غیر وابسته آنچنانکه بتوان جامعه اش

خواند.

«برآساس عدالت، توحید، و تکریم انسان، و

پیراسته از ظلم و شرک و جهل و خرافه و هر آنچیزی که

انسان را خوار و پست می‌سازد.»

جامعه مذکور قطع نظر از خصوصیات دیگر دو

ویژه‌گی اساسی و مهم و تعیین کننده دارد آنگونه

که نظام توحیدی اسلام را از هرگونه نظام دیگر از

سابقه مقتضی بموضع است. والسلام

فعلاً خاصیت انعطاف پذیری ایدئولوژی اسلام به «ایدئولوک» قدرت و توان تطبیق می‌بخشد.

۲: — حکومت و زمامداری این جامعه نیز از آن خدا و برگریده از امامان معصوم است.

که حکومت هریک یعنی حکومت «الله» در زمان غیبت امام معصوم<sup>(۴)</sup> حاکم اسلامی از روی ملاکها و علامت سیاسی و اجرایی «متخذ از دین» تعیین می‌شود. البته این حکومت (حکومت الله) بمعنی حکومت «تشکر الهی» از آن نوع که در تاریخ دیده شد و همیشه مایه‌ی طبقاتی داشته، نیست. چه آنکه حکومت اسلامی در قبضه اقتدار طبقه‌خاصلی تحت عنایون روحانی دجال مذهبی و امثال آن نیست «آنچنانکه حکومت تشکر الهی» بلکه خطوط سیاسی و علامت زمامداری اسلام است که حاکم را تعیین می‌کند. هر که و از هر طبقه‌ای که باشد «اساساً اسلام با رویکار آمدن طبقه‌ای خاصی و فرمانتواری کسی با بهره گیری از موضع طبقاتی خود نه تنها مخالفت می‌ورزد که درحقیقت در جامعه توحیدی طبقه‌ای نیست. بگفته منطقی ها سابقه مقتضی بموضع است. والسلام

# شولگره میعادگاه عاشقان الله

## ( قسمت سوم )

نامرادیها و نا امیدیها و شب پرستان مزدور و میهن فروش وارد می کنند! ...

شولگره امروز نیز، شولگره دیروز نیست که فقط و فقط مطعم نظری مشتی از رباخواران ضد انسان، ملاهای ولگرد و دورهای، گدایها و تجارها، و پولدارها باشد، تا از کالاهای اقتصادی و نعمات مادی آن حداکثر بهره برداریها و غارتگریها را بکنند و در شالیزارها و مزارع نمونه و خدادادی آن بچرند! واز خوان نعمتش هر چه بیشتر، بهره برند و بدزند!

شولگره امروز، شولگره ای حمامه ها، و آزادگی ها، و کمینگاه سرخفام سینه چاکان مسلح کفرستیز است. شولگره امروز، قرارگاه عاشقانه عاصی ترین، سینه سرخان مهاجر و مجاهد است. و نمونه ای اعلیی نستوهی، رزمندگی، سرزندگی، جانبازی فرزندان بلخ باستان و مزار خون آلد است. از هر گوش و کنار این خطه ای مرد خیز تاریخی و مسلکی، غیور مردان و ظفر آفرینانی را در او به تماشا می نشیم که یاد آور حمامه های بس بزرگ میهنی و مکتبی، در تاریخ ماست و هر یک روایت فتح و نصر جفادیدگان و شلاق خوردگان پابرهنه، و سند مظلومیت و حقانیت مقاومت اسلامی ماست.

شولگره امروز، چنان ستاره سرخ و خونین فام و درخشان، بر تارک بلند مقاومت سبیر و سبز صفحات خونین بلخ و پامیر و شمال می درخشید و مرکز اصلی تجمع و گرد همایی رخشندۀ ترین ستاره گان شمال، در آسمان خونین رنگ مقاومت اسلامی ما، گشته است.

و گرنه کیست که نداند، امروزه کل میهن سرفراز و عزیز ما، در همه پهناها و صحنه هایش غرور آفرین و غرق در آزادگی هاست؟

و کیست که نداند، تمامی دشت و دمن وطن، همه کوهساران سربلک کشیده ای او، کران تا کران بیشه ها و دره ها، تمامی پستی ها و بلندیها و تپه های او، سراسر رود باران و آبشاران و چشمه سارانش، به وسعت بیکرانگی ها، و به لطافت برگ و بارها، و به صافی اشک های زلایین یتیمان و بیوه زنان و به مظلومیت و غربت کلبه های گلین و محقر آن دیار، نوای حق و فریاد مظلومیت آزادگی را به استجابت سرخ نشسته اند؟!

افغانستان امروز، افغانستان دیروز نیست، افغانستان خواب و راکد و منجمد و غرقه در جور و جهل و جوع و بازیهای افسانه ای اربابان قدرت و بازیگران مرگ نیست! افغانستانی نیست که باز یارای تحمل طعم تلغی شلاق ها و قمچین های جور و قساوت وزور گویی را، داشته باشد!

افغانستان امروز خود، سر بلند و مغورو و آهین و خون آلد، بپا خواسته است، و سر بر آفتاپ گرمابخش آگاهی ها و آزادگی ها می ساید و با رخساره غرقه درخون، فرداهای سبز و امیدبخش را، فریاد می کشد. و فرزندان پابرهنه و زجر دیده اش نیز، پس از قرن ها و قرن ها حاکمیت های مزورانه و ناخ برداه «عمله جور و جادو» خان ها و خاندان ها، چون پنجاه آهین متشکل و متعدد گشته اند و پیاپی ضربات خود کننده و دشمن شکن خود را، بر فرق

وقتیکه از شولگره سخن می گوییم، نه از دیدگاه محصور و متجوز منطقی و نه از عینک دیگری شبیه به آن، به ارزیابیش می نشینیم و نه عامل و بداعی دیگری محركمان در طرح و تبیین گوشه های از حمامه های بلند غرور آفرینش، می گردد.

که صرفاً بلحاظ اینکه امروز، در کل سمت شمال و صفحات هم مزد میهن مان با روسيه، این شولگره است که سمبول اعلای مقاومت و حمامه، در نبردهای رهایی طلبانه میهن اسلامی مان گشته است، اولویت را به آن می دهیم.

شولگره امروز، صرفاً محدوده خاصی را شامل نیست و مقاومت و غرور و نستوهی آن نیز، مخصوص و منحصر به سرزمین خاص و مجاهدان معین و تیره به خصوصی نه می شود. شولگره امروز به راستی «میعادگاه عاشقان الله» است. و رزمندۀ ترین، پاکترین، صادق ترین، جانباز ترین، چالاک ترین، و صمیمی ترین، یاران باوفای انقلاب و جهاد را، امروزه، درین خطه از میهن اسلامی می توان یافت. و قرارگاه سرخفام کینه و رزترین دشمنان روسيه و کمونیسم از اقصی نقاط شمال هم مزد با روسيه، از مزار شریف و بلخ باستان و دولت آباد و چمنان و چارکنت و همرخ و سنگچارک و عبدالگان و دیگر جاهای، با اتفاق عملی و نظری کلیه ای جنگندگان، در وضع فعلی همین خطه به حساب می آید. و حساسیت ها و تب و تلاشهای گوناگون همه عوامل نفاق و تجاوز و جنگ هم، بطور کلی امروزه روز، در همینجا متمرکز گشته است و بس.

مشکلی، پیش آمده است؟ و آن ناوارد بیون ما، از خم و پیچ کوچه ها و مزارع و باغات شولگرخ تا «بیدادگاه» است؟! و حرف اینکه چگونه در عالمه نابلندی و با این سرو وضع آشنا و جالب توجه خود را به محل سکونت مان بررسانم؟

کمی بعدتر، با نظر خواستن از شاگرد سماوچی، مشکل ما، به سرعت حل می شود و جوان خوش اندام و زیبا قیافه ایرانی، حاضر و شاهد، در مقابل چشمان خود، آماده می بینیم، در حالیکه بر «ایاسکیل» خود تکه داده و لیختن مهرابی و نوع عطوفت برادرانه، سر و صورت او را برآور و خته است جوانی، نسبتی بلندقد و خوش هیکل، در حالیکه

مردانه شان را غرق در پولاد و آهن سیگر کردند و نوع دستارهای کوپیک نیز بر گرد رسهای خود می پیچاندند که به گونه ای روایتگر «باراتزان» بودن آنان است. و تنها موئس و هدم شان نیز، مسلسل ها و فنگ های مختلف النع و دشمنکوبی شان است که از دشمن به غبیت گرفته اند و با به حالت از هر جای برای دفاع از کسانی وعظتمند فراموش شده ای شان به دست آورده اند، و هیچگاه و لحظه‌ی آنرا از خود دور نمی گردند! و مانند یک اسباب بازی، همواره در درسترس شان قراردارد. حالا چه فرق می کند، مجاهدی غازی، کاکار و دهقان باشد، یا پیشه ور و کاسب، روحانی و ملا بشد، یا مأمور و

و اگر بخواهی، لحظه‌ی نسخه‌ی ترین، نمونه‌ترین،  
کوئنده‌ترین، بازوان مسلح روس سیستیر را در یک  
چشم اندازی سریع در آن می‌بینی و به تماساً می‌نشینی  
و چه زیارت ول انگریز و غروآمریکن...  
باری، پس از اندک استراحت و شناگری در  
رژیوها و خلخله‌ها کمک از قید و بند کوتفتگی‌ها و  
خشتنگی‌ها نیز راحت می‌شدم، و بیشتر از پیش  
احساس آرامش و آزادگی‌می کردیم، گویی بار  
سنگین سالیان سال رنج و مرارت، از دویش ما،  
برادرشته شده بود.



میهان سلحشور میهن

حائلی دوش و گردن میکنیم و پشت سر او، رویه  
قسمت پایانی باز راه می‌افتد.  
و باز در میانه ای بازاری، خودمان را می‌یابیم  
که واقعاً در رفت و آمد و تفرقه، اعجوبه دهر بود!

جالب تر از همه، نوع تغییری که بیشتر است که انسان‌انقلاب در سر و پوست ولایت مخصوص جاگه‌ها و غازیان، کم و بیش، پیش آمده است، که توپر از همه، نظر نازه و اوردن را به خود جلب کنند. نوع مخصوص لباس ها و ویفه ها، که تقریباً در سر و صورت، و قیفه های غازیان قرن، حکایت می‌کنند. تسبیز را، در پرش از نیم استقلال و انگلریز سوہای بلند و آشناه و اصلاح نکرده سر و صورت، بیرون اهان داری و فراخ و در عین حال زیر جامه ها و بیزارهای گشاد، که به نوعی کاگکی افغانستانی، لولا بر زده می‌شود و نوعی عباری و سرمیست آنها را، حکایت می‌کند در حالیکه قطاهای مریزی آن چیز و راست کتف ها و بازوan و کمرهای آنان پیکرهای

شاهد غرور و گرفتاری مجاهدین دشمن شکن ما  
باشد!! وچ زشت و نفرت انگز و رسای آر!!  
با راه بلد همیشار و صمیعی مان هم چنان پیش  
می رفتیم و انسار چند صد متی درختان و مزارع و  
گراشته بودیم و در میانه انبوهی درختان و مزارع و  
باغات و کوچه ها و پس کوچه ها گم می شدیم، تا به  
محلی رسیدیم که چندین اطاق مخربه و درهم  
روخنه در آن، جلب توجه نمی کرد، پس از پرس و جو،  
چنین گفته شد که اینجا، محل «السوالی» سابق  
شلوگه می باشد که این چنین گرفتار خشم و انتقام  
غازیان گشته و اینستگونه در وپسک آن، با آتش قهر  
مجاهدان و مردم با حاکی یکسان گشته است! و  
جناب ولسوال و دلیلک های و دستک های او نیز، به  
جزای خیانت و سرسردگی شان، رسیده اند، و  
امکانات و سلاحهای آنان نیز، طمعه چنگ  
جنگاوران این دیار گشته است!



یکی از اهالی محترم شولگه در حال جمع آوری حاصلات زراعیش:

لحظه، به لحظه، به جو و اجر افراد برخورد، با سر و  
صدایها و تمارقات بلند و گوشخراش، سوانحهای موشهای  
داشتند، که عین حفاریها و سوراخهای موشهای  
غیرانقلابی! (عمومی) را به وجود آورد و تعییه کرده  
می شدیم، و گهگاهی با گوشة چشم، درون مغازه ها  
دکان را نیز می پائیم و به شخصاً و افراد عجیب  
با چشم غیرمسلح و به عیان، ریز و درشت و  
تمامی تحرکات آنها را میدیدم، و به زینو و  
فلاتک آنان که فقط تپه و دامنه که کیکی، از آنرا  
در اختیار داشتند، تمامی آسمان شولگه و حیثیت و  
غزوی بالای مجاهدان و غازیان می خندیدند.  
بعضًا با دایزنهای دستی را نیز بدلست دارند، و اینها  
مگن ها و پشه ها را، از گوشه و کنارشان می تارانند!  
و چارچشمی به مدخل دکان و منازعه شان نگاه

با خود گفتم، باری، لانه توطنه و خیانت خانه  
چنین را، چی این نشاید! و پرقدرت باد، دستانیکه  
چنین گستاخانه، و قهرمانانه، بر فرق دشمن نامرد و  
مزدور، لبه تیز تبعیت انتقام را، آشنا می کنند، و پرده ها  
می زندن و پرده نشینان را، رسوا...  
از «السوالی» کهنه هم، رد شدیم، واژخ و  
پیچ کوچه های نیز، ... تا کم کم به چشم اندازهای  
گسترده و وسیع زیبای مطری بگل و گیاه کناره ای  
(دریا) رسیدیم، باغات بزرگ، مزارع و گشتزارهای  
سرسبز، اشجار و درختان انسو که در فصل بهاری  
پیش از هر وقت دیگر، شاخ بر آسمان می زندن، و با  
وزش های نیسم سحرانگز بهاری، چارتار طراف برگ  
و باری افشارندن، وجه غلله ها و همه های زیبا و  
خرجه کنند و دلپذیری اشولگه زیبا را، با همه  
باغات و مزارع و دشت و دمن ها و سبزه و گل ها، و  
تمامی ساکنانش، رو و خانه های بزرگ که به آن  
(دریا) می گویند درست از وسط، شق می کند، و از  
اول، تا به آخر این رود خروشان و مواح امتداد  
می باید، شرق و غرب دریا، از همین جا به وجود  
آمدیه است. و درست شولگه و مردمان آن با این  
انفصال جغرافیایی، دونصف- می شوند...  
(دبیله دارد)

گویا، اصلاً کسی به آنها توجیه نداشت و هیچ  
گاهی به حساب و کتاب هم نه می آمدند! افوج،  
فوج مجاهدین مسلح از صد متی آنان، تا هر کجا  
که می خواستند، عبور و مرور می کردند! و گویی آنها  
مامور بودند که تا همیشه تاریخ، ناظر زینو خود و

می کنند! کمک، پیشترک، رفیق و به «مندوی»  
گند فروشان، رسیدیم که در میانی قرار داشت، و  
کوههای گند و جو و ترازووهای بزرگ و مردان قوی  
پیچه ای، در اطراف آن را شاهد شدیم! که مشغول  
حمل و نقل گند و جو و خرد و فرش و خودشان،  
بودند! از فرار (بلی) نیز، به سرعت گشیشیم، و این  
بار با اندک توجهی، سوراخهای و دخمه های موشهای  
انقلابی را که در دست چبمان قرار داشت، به  
خوبی می دیدیم! موشهای انقلابی! تپه ایرا در دست

# پاسخ به نامه ها

بگردآورنده کتاب است نه ما. اگر بقول شما آن برادر گردآورنده بشعر وارد نبوده و بربما کلک زده باشد، پس عذر ما حتی از طرف خود شما هم قابل قبول است. موفق باشید.

۴- برادر سید فاضل «حسینی»! اشعار زیباییان رسید منتظر چاپ آن باشید.

۵- برادر غلام سخی «نوری»! از پیشنهادات سازنده تان مشکریم ولی توان مالی مانع نیست که مجله را بلکه روزنامه فروشیهای ایران بسپاریم تا در اختیار عموم قرار گیرد، زیرا اینکار سرمایه هنگفت میخواهد و از قدرت ماها که فقط از شکم میزیم تا حرفی بگوشها رسانده باشیم، ساخته نیست.

۶- برادر یوسف «حسن زاده»! از حسن نیت تان درباره خود مشکریم و اما در مرور شناخت و مسائل مذهبی و همچنان درباره شخصیت بزرگ مرد تاریخ بشریت مولای متقيان علی<sup>(۱)</sup> در شرایط کنونی، مفیدتر و سودمندتر از کتب و سخنرانیهای استاد شهید و فیلسوف قرن، مطهری نمیتوان اثری را معرفی کرد. امیدواریم با مطالعه آثار آن شهید بزرگوار گمینه خود را یافته باشید.

۷- برادر گرامی «یوسفی»! ازینکه از نامه شما در میباییم که کارگران مظلوم و درد دیده و مهاجر هموطن از کار و فعالیت ماراضی و خوشنوداند، برخود افتخار میکنیم و بخصوص اینکه شما گفته اید جبل الله زمینه های نزدیک سازیها را در اقسام مختلف ملت زجربیده فراهم ساخته است و این خود تیری است بر قلب آن کوردلانی که در محضر عام دریکی از سخنرانیها، حبل الله را حبل الشیطان گفته بودند، وارد میشود. برادر من در مرور ارشاد و راهنمائی گروههای اسلامی جزا اینکه از خدا بخواهیم برای آنها که در خط اصلی اسلام موقتی و پیروزی، و برای آنها هی هم که قابل اصلاحند اصلاح، و آنها که قابل علاج نیستند شرشان را از سر ملت کوتاه سازد، چیزی از دست ما ساخته نیست.

اینکه با دل پر از درد و سوز گفته اید شما کارگران مظلوم کلاسهای سواد آموزی ندارید و علت عدم آنرا نیز نمیدانید، باید بگوییم ماعتلت را میدانیم ولی جرئت بیان آنرا نداریم. پس بهتر است صبر داشته باشیم، خدا مشکل آسان است. آقابانی را که شما فرموده اید بوظائفشان آشنا سازیم اگر بگذارند ما کار

۳- برادر محمد یاسین! ازینکه مارا هرگز فراموش نمیکنید از شما صمیمانه تشکر میکنیم. چون هر بار در وقت پاسخگویی چشم مابنامه های حاکی از مهر و محبت شما برمیخورد. برادر من! شما که صدبار گفته اید تامجله را سروقت ارسال داریم ولی ما اگر پیشتری هزار بار هم بگوییم تامجله از چاپخانه بیرون نیامده حرف مارا قبول نمیکند.

به حال آنچه از چاپ خارج شده برایتان ارسال شده است و اما در مرور اینکه راجع بشاعر اگردان شیخ موسی از سید اسماعیل بلخی بعنوان شیخ بلخی نامبرده شده، گمان نمیروند نویسنده نیت بدی داشته باشد چون کلمه شیخ معنی غیرسید را نمیدهد. گرچه امروز بین مردم اصطلاح شیخ بعلای غیرسید بکار برده میشود ولی شیخ در لغت، مردپیر- مرد بزرگ - دانشمند و مرشد را گویند. اینکه نام ببردن بلخی بایشوند سید، حساسیتها را بر میانگیزد ریشه در دروان گذشته دارد که یادآوری آن ضروری نیست.

و در مرور جواب نامه دیگرستان: ۱- کتاب عیاری از خراسان و آن دیگری را از پاکستان بدست یاورید ماجزیک جلد بیشتر نداریم و از معرفی تمامی کتب نشر شده درباره افغانستان فعلاً مذکوریم. ۲- اگر دست مارسید حتماً اینکارا (آشنایی با شهرهای افغانستان) انجام میدهیم. ۳- سخنرانیهای استاد مبلغ در صورتیکه بودجه ماتقداً کند حتماً بطور جداگانه بچاپ میرسد. ۴- آنچه درخوش آزادی راجع بتعداد اشعار بلخی اشاره شده مربوط

۱- برادر مختار «احمدی»! اینکه پرسیده اید غیر از جمهوری اسلامی ایران باقی کشورها هم بمجاهدین افغانستان کمک میکنند یا خیر؟ برادر عزیز شما مشخص نکرده اید چه نوع کمکی،

۲- تعداد مهاجرین افغانستانی در ایران طبق گزارشات بین یک و نیم تا دو میلیون نفر تخمین زده میشود.

۳- عکس سید جمال الدین و علامه شهید بلخی برایتان ارسال میگردد موفق باشید.

۴- برادر علی «رحمانی»! از علاقه مفترطان بمجله جبل الله مشکریم و اما راجع بکمود مجله ما در اصفهان و پیشنهادتان در امر ایجاد نمایندگی جهت فروش باید بگوییم، قبل برادران سازمان نصر تعدادی مجله از ما میخریدند تا بفروش برسانند ولی حالاً گفته اید بدقائق اینکه چرا بازارشان کساد گردیده. اینکه واینکار برای استقلال ما هم لطمہ نمیزند. برادر جان کا ش همگی این اخلاق شما را میداشتند، حتی ماحاضریم برای دفاتر گروه ها تخفیف هم بدھیم مجلات مورد نظر برایتان پست گردید خدا اکنده رسیده باشد.

خود را به پیش ببریم خیلی از ایشان خوشنودیم چه رسد باینکه حرف مارا بشنوند؟ کتب و مجلات برایتان پست گردید.

- برادر رمضان «مظفری»! خدا نکنند روزی برسد که شما لباس تنان را فروخته حبل الله خریداری بکنید بهرحال از عشق و علاقه‌تان بحبل الله یک جهان مشتکریم واما درمورد سوالات:

- ۱۰- برادر محمدیونس «محمدی»! ما درخواست شما را راجع بعکس و شخصیت‌های نامی وطن در پشت پا کت مرقوم داشتیم، امیدواریم مسئول آرشیو و مسئول پست بدان توجه کنند. موفق باشد.
- ۱۱- برادر محمدعلی «حمدی»! مثل اینکه عکس ارسالی شما در شماره قبلى بچاپ رسیده است. موفق باشد.
- ۱۲- برادر محمدانور «واعظی»

برادرجان از راهنمایی‌تان مشتکریم و ما حرف شما را تعبیر سوء نمی‌کنیم. ولی درمورد اعتراض و انتقاد شما باید بگوییم ما در پاسخگوئی دچار تناقض گوئی نشده‌ایم بلکه طبق سوال علاقمندان جواب می‌گوییم. موفق باشید.

- ۱۳- برادر محمدحسین «احمدی»! ضمن آرزوی سلامتی بشما برادر گرامی خواهشمندیم جزو را ارسال دارید تا مطالعه کیم و بعداً بشما اطلاع میدهیم که چاپ می‌کنیم یا خیر؟

۱۴- برادر علی‌محمد «حکیمی»! از اینکه شما نوشته اید مجله حبل الله غبار هجرت و آوارگی را از رخسار شما رو بیده و یار نزدیک و محترم راز آوارگی و غربت گردیده که حتی دوری وطن را بامطالعه آن احساس نمی‌کنید، چون با خواندن آن خود را در تسامی گوشه‌های کشور احساس می‌کنید مشتکریم. اگر اشتباه نکنیم بنامه قبلیتان پاسخ گفته ایم و باز هم می‌گوییم، عکس شهدا و مجاهدین را ارسال دارید و همچنان مقدار پول را که یاد آور شده اید پست کنید مجلات برایتان ارسال می‌گردد. موفق باشید.

- ۱۵- برادر عبدالکبیر از قم! از احساسات پاک و نیت خالصانه‌تان را بدست اندرکاران محله واقعاً مشتکریم و کتب درخواستیتان پست می‌گردد واما درمورد اینکه مارا ملزم ساخته اید تا بگروهها چنین و چنان بگوئیم باید عرض شود برادر مبارها و بارها آنچه در تو از داشتم گفتیم، اما کسی نشنید و اگر هم شنید اعتناء نکرد. این یک چیز مسلم است هرگروه وحزبی که بمقدم تکیه نداشته باشد، آینده‌اش تاریک خواهد بود.

- ۱۶- برادر سید عالم «جوادی سیگانی»!

از ارسال زندگینامه و عکس شهدا مشتکریم واما در پاسخ سوالات:

- ۱- راجع بتعدد گروهها در افغانستان قبله جواب گفته ایم. پاسخ بنامه‌های مجلات گذشته مراجعه کنید. ۲- اینکه پرسیده اید آیا از نظر شرع مقدس درست است که کسی یا حزبی و سازمانی خود را پر و لایت فقیه قلمداد کند و اسلحه از کشور پاکستان اخذ کند و اسلحه‌ای که در پاکستان وارد می‌شود از کشورهای اسلامی است یا غیر اسلامی؟
- برادر قسمت بالائی سوال شما استفتاء است که باید از مراجع تقلید بپرسید واما درمورد جزء دوم، اسلحه‌ای که در پاکستان وارد می‌شود بیشتر از کشورهای غیر اسلامی است چون کشورهای اسلامی بیشتران از ساختن اسلحه‌های پیشرفته عاجزند. ۳- این سوال هم جنبه استفتائی دارد امیدواریم از مراجع تقلید سوال شود و ماحتی جرئت مطرح کردن آنرا نیز در خود ندیدیم چه رسد باینکه پاسخ گوئیم. بهترین راه اینست که اینکه سوالات را به بیت آیت الله العظمی منتظری در قم مطرح کنید اگر جواب گفته شد که حتماً جواب می‌گویند آنوقت بما ارسال دارید تا جهت تغییر افکار ملت بنشر بسیاریم چنانچه قبله سوالاتی از طرف گروهها شده است که ما هم در همین شماره بنشر می‌سپاریم.
- ۱۷- برادر سرور «حسنی»! از لطف شما مشتکریم واما درمورد سوالات:

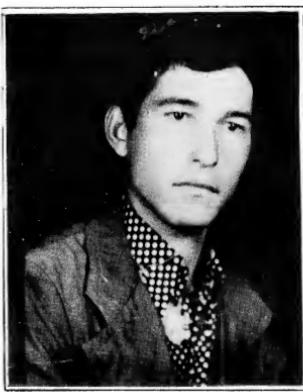
- ۱- برادر ماصاچا خانه بازنیکرده اید که جواب گوئیم برای نفع شخصی است یا نفع ملت؟ بهرحال اگر منظور انتشار مجله است که گمان می‌کنیم بنفع ملت باشد چون از اینکار نه نان بدست مامایید و نه هم نام. ۲- اینکه پرسیده اید برای رفع مشکل مهاجرین است یا برای پیام مظلومانه ملت افغانستان بر بیگانگان؟ برادر اگر منظور از رفع مشکل مهاجرین نامه تردد است که در آن صورت ماحصل درست می‌کردیم و کارت چاپ می‌کردیم تا پول بدست آوریم ولی اگر منظور مشکل روانی و فکری است که ما در نظر خود اینکار را می‌کنیم. وهم پیام ملت را بگوش جهانیان میرسانیم. ۳- اینکه ماحتی از علمای بیگانه در مجله خود نام میریم و از علمای کابل نام نمیریم، جز اینکه بگوئیم تا هنوز زندگینامه‌شان در اختیار ما قرار نگرفته، چندیگر در نظر نیست. موفق باشید.

۱- مجلة حبل الله بهیچیک از گروهها وابسته نیست بلکه یک ارگان مستقل است. واگر منظورتان از بیزاری حبل الله از سازمانها همان چهار چوبه‌ها و قالب بندهای گروهی است که ماهنامه بیزاریم و تا حال این شیوه را در اینکار کرده‌ایم واگر هدف از سازمانی بودن صرفاً تشکیلات است که ناگزیر حبل الله هم از خود پرسونل دارد. ۲- بلى برادرجان باتمامی گرفتاریها و برادرکشیها باز هم امید بپیروزی است چون خدا بما وعده پیروزی داده است البته این سنگ اندازیها جریان رسیدن بهدف را گذشت می‌سازد که امید است بطریق گردد. ۳- در شرایط کونی در ظاهر بین دو گروه مورد نظر شما نمیتوان تفکیک گذاشت چه اینکه هردو از اسلام و خط امام سخن می‌گویند ولی در باطن و عملکردها چه درگذشته وحال تفاوت‌های فاحشی وجود دارد که باید خود تشخیص دهید. عکس‌های آن شهید با وصیت‌نامه اش حتماً بچاپ میرسد منتهی بامراحتات نوبت. واما درمورد سوالات نامه بعدی: ۴- نخیر ماتوان آنرا نداریم که مجله را در داخل کشور برایتان برسانیم در شرایط کونی اینکار از ما ساخته نیست هر وقت این توانائی را یافته‌یم همان وقت قیمت اشتراک سالانه داخل را نیز درج می‌کنیم. از اینکه بگفته خودتان عازم کشور برایتان و پناهتان باد امیدواریم گله‌های اینکار قلب روشهای وحشی را پاره کند.

- ۹- برادر رمضانعلی «حکیمی»! ضمن سپاس از قدردانی شما برادر گرامی باید بگوییم که تعداد مسلمانان در لبنان حدود ( ) نفر تخمین زده می‌شود. از آنجاییکه اسرائیل غاصب همواره بر تجاوزات خود در لبنان ادامه میدهد، نمیتوان حد و



# کلکوں کفناں میہنے غاشقان اللہ



برادر شهید سیدظاهر امیری کے فرزند بزرگ خانوادہ بود و روانہ زادگاه خود افغانستان بیگرہی از همراهانش گردید تا بتواند در بیمه علیہ نوکران روسی و نوکران حلقہ بگوششان وعلیہ منافقین داخلی در مبارزات خویش ادامه پدھر وابی درین راه برادر شهید مورد حمله قرار میگیرد بدون آنکه بدیدار پدر و مادرش برسد بلقاء الله میپیوند. وقتیکه همراهانش با جسد مطهر اووجاهه میشووند برای اینکه نتوانست بدیدار پدر و مادرش برسد بدروجہ رفیعہ شهادت نائل میگردد. وهمزماندگان ایشان در رایکه بشدت متأثر شده بودند حضور پیدا کرده با چشم انداشک آلو شهادت عزیزشانرا گرامی داشتند که خداوند بچین بنزندگان و همراهان بالیان و نقلاً اجر و پاداش وبرای چین شهیدان رحمت عنایت فرماید. روحش شاد ویادش گرامی باد.

در پایان شهادت این عزیز را بملت مسلمان و شهیدپور افغانستان بینزدیکان و بستگان و برادران این شهید تبریک و تسلیت میگویند.  
والسلام علیکم ورحمة الله

ولا تقولوا من يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون.  
کسی را که در راه خدا کشته شد مرد میدارد  
بلکه زنده جاوید است ولکن شما این حقیقت را درخواهید یافت.

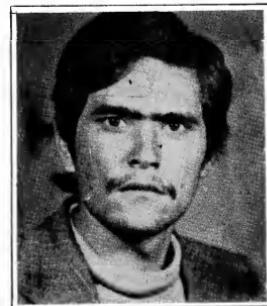
برادر شهید سیدظاهر امیری فرزند سید امیر محمد در قریب خواجه گنج علاقه داری سیگان مریبوط ولایت بامیان دریک خانواده فقیر و مذهبی و متدين دیده بجهان گشود و دوران طفولیت را در آغوش گرم و پرجمعت والدین خود گذارد.

برادر شهید در مناسکی آتقدر عشق و علاوه ای که بدرس خواندن داشت بمکتب ابتدائی مشغول تحصیل شد و توصیلات ابتدائی خود را پایان رسانید و پس درزند آخرین های محل بدرس علم دینی پرداخت ولی بعلت قصر و تندگشتی نتوانست ادامه بهداشت دهد و در کار پدریش در کار دهقانی وزراعت پرداخت و همچنان برادر شهید بجهاد مقاس خدمت بحوالین مشغول بود که کوکتای نشگن لافور ۱۳۷۵ روس و نوکران حلقه بگوش آن بوقوع بیوست و ابیریه وظلمانی کفر و مستم برخیاض زندگی اجتماعی ملت مسلمان افغانستان سایه افکند. مژدوران دعمندش روس مثل سکھا ری پیمان خالق مسلمان افغانستان افتخارند و بارزندگی تمام چیزترین جنایات ضد انسانی را متکب شدند و بعد از چند مدتی برادر شهید بشاراک ۱۳۶۲ عازم ایران گردید و در آنجا چند مدتی مشغول کارشد.

اور فتار برادر گونه ای داشت همه اور ادوات میداشتند و باز صحبت و میباشد با او لذت میبرند

قیافه خندان چهره عارفانه و همیشه خندان داشت.

وساکش نایذر در برابر اشغالگران و کمونیستها و متنافقین کوبدل ایستادگی میکرد.  
و در نهایت با تاریخ ۴/۱۳۶۴ در پایگاه امام (ع) در سیگان بدروجہ رفیعه شهادت نائل گردید.  
روحش شاد ویادش گرامی باد.



ولا تحسین الذين قاتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم بروزون.  
گمان نکنید آنهانی که در راه خدا کشته شده اند مرد گانند بلکه زندگانی هستند و زند خداوند روزی میخورند.

برادر شهید سید عسی حیدری فرزند سید حیدر دریک خانواده سیگان مریبوط ولایت بامیان چشم بجهان گشود، وی در مناسکی آتقدر خواجه گنج پرداخت و همچنان در زندگانی پدر خود را درست داد و با مشکلات فراوان و فقر و محرومیتی که گرگانیگر خود و خانواده اش بود بزرگ شد و در مناسکی روانه مدرسه دولتی گردید و تا صفت سوم ابتدائی را پایان رسانید. درآنها کفالت او و خانواده اش بعده زنگ افواهه بود روگار همیظر میگشت تا بینکه کوکتای نشگن لافور ۱۳۷۵ فراموشید و برادر شهید سید عسی همراهی برادرش برای این معامل خود و خانواده اش روانه ایران گردید و بعد از چند مدت کار کار روانه زادگاه خویش افغانستان عزیز گردید و در آنجا چند مدتی در یاگاه امام علی علیه السلام علیه رسمیه اشغالگر و مزدواران داخلی اش وعلیه خوانین متزعزع و غدیر مبارزات اسلامی خوش ادامه داد او برای یک لحظه سنگرگرهاد راتک نکرد و هوسواره در فرکر آزادی میهن عزیزی و حاکمیت اسلام بود و قاطعانه



اسناد صاحب روسي  
در افغانستان !!

